



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

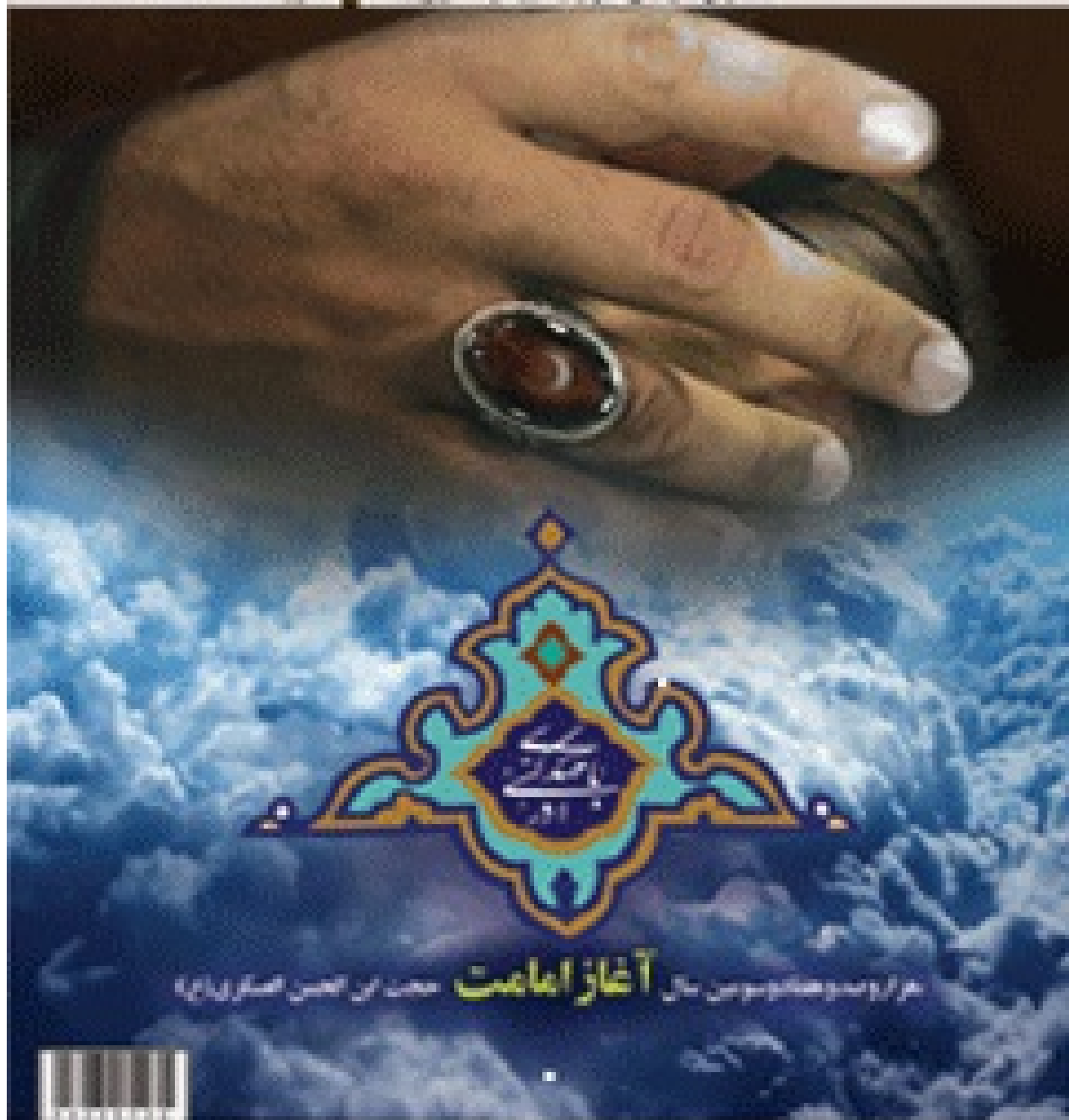
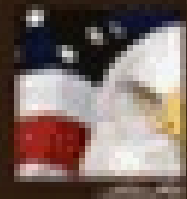
مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) و خانواده اش

# موسیقی

شماره ۳

شماره

ماهنامه



## آغاز اعانت

هر آرزوی ما در دست تو است ای سید عالم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۳ - مرداد و شهریور ۱۳۷۶
۷	مشخصات کتاب
۷	امام مهدی (علیه السلام) در کلام نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)
۸	هادی اهل بیت علیهم السلام
۱۲	نقش مردم در نسبت با موعود آخر الزمان و ظهور منجی آخرین
۳۰	بر بلندای یونیز
۳۷	تکلیف عاشقان
۳۷	غرب و شیعیان
۳۷	اشاره
۴۳	غرب و شیعیان اهل بیت (علیه السلام)
۴۴	شیعیان و حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۴۸	شعر و ادب
۵۱	ریشه ها
۵۳	به رنگ افق
۵۴	ردپا
۵۹	اگر او را ببینم به او می گویم ...
۶۰	با شما
۶۱	از خدا پنهان نیست ، از شما هم پنهان نماند!
۶۴	میعادگاه منتظران
۷۰	تشرفات بین نفی و اثبات
۸۴	معرفی کتاب
۸۶	من مهدی هستم
۹۱	زینب کبری (علیها السلام) مفسر معنی زندگی

۹۶	رجعت
۹۶	اشاره
۹۷	رجعت شهدای کربلا
۹۸	رجعت پیامبر اسلام
۱۰۵	نتیجه گیری از مباحث تاریخی
۱۰۵	مصادر غیبت در فهرست نجاشی
۱۱۲	شرح دعای عهد
۱۲۱	انعکاس معانی در آیینه نامها
۱۲۸	درباره مرکز

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۶

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳ - مرداد و شهریور ۱۳۷۶ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

### امام مهدی (علیه السلام) در کلام نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

امام مهدی (علیه السلام) در کلام نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آنگاه که گردآمدگان در غدیر خم، چشم بر دهان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دوختند تا در جمع یکصد و بیست هزار نفری خود، سخنانش را بشنوند.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از حمد و ثنای خداوند و دعوت مردم به سوی خاندان گرامی نبوت و چنگ زدن به ریسمان ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمودند:

«ای گروه مردمان! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفت و پس از آن در وجود علی (علیه السلام)، آنگاه از او در نسلش تا «قائم المهدی (علیه السلام)» که بازگیرنده حق است و جلب کننده همه حقوق از دست رفته ما.

- «الا و ان خاتم الاوصیاء منا القائم المهدی . آگاه باشید که خاتم اوصیاء مهدی قائم (علیه السلام) از ماست.

- «الا انه الظاهر علی الدین کله . آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می شود.

- «الا انه المنتقم من الظالمین . آگاه باشید که او انتقامگیر از ستمگران است.

- «الا انه فاتح الحصون و هادمها». آگاه باشید که گشاینده و درهم کوبنده مرزهاست. «الا انه مدرک بکل ثار لاولیاء الله عز و جل . آگاه باشید که او خونخواه همه بندگان صالح خداست.

- «الا انه قاتل کل قبیله من اهل الشرك . آگاه باشید که او کشنده هر قبیله ای از مشرکان است.

ص: ۱

«الانه الغراف من البحر العميق . آگاه باشید که او نهری خروشان از اقیانوسی بیکران است.

-...آگاه باشید که او یاور دین خدای تبارک و تعالی است.

-...آگاه باشید که او هر دانشمندی را به دانش و هر نادانی را به نادانی می شناسد.

-...آگاه باشید که او برگزیده و انتخاب شده خداوند است.

-...آگاه باشید که او وارث هر دانش و دربرگیرنده آن است.

-...آگاه باشید که او آنچه بگوید از پروردگارش می گوید و هشداردهنده به امر ایمان است.

-...آگاه باشید که او رشید و کامل و نیرومند و متین است.

-...آگاه باشید که فرمانروایی جهان هستی به او واگذار شده است.

-...آگاه باشید که هر کس از (پیامبران و امامان) پیش از او، نوید آمدنش را داده اند.

-...آگاه باشید که او تنها حجت بازمانده خداوند است، بعد از او حجتی نیست، حقی جز با او و نوری جز در پیش او نیست.

-...آگاه باشید که احدی بر او چیره نیست و کسی او را شکست ندهد .

-...آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین، و داور او در میان مردم و امین او در آشکار و نهان است.

بحار الانوار، ج ۳۷، صص ۲۱۳ - ۲۱۱. «گروه پژوهشی موعود»

## هادی اهل بیت علیهم السلام

هادی اهل بیت ولادت او در روز آدینه بود، هشت شب گذشته بود از ربیع الاخر سال ۲۳۲ ق، لقبش هادی، زکی، سراج و عسکری بود. نام مادرش حدیث، غزال و سوسن بود و فرزندانش خلف قائم، مهدی (علیه السلام) بود، موسی، جعفر، ابراهیم، فاطمه، عایشه و دلاله بودند و شیخ المفید<sup>۲</sup> می گوید:

ما او را به جز قائم



فرزنددی دیگر نمی دانیم. بدرستی که کریمترین و سخی ترین مردم عصر خود بود و در روایات است که: روزی در مجلس عبیداله بن خاقان که متولی املاک و خراج شهر قم بود ذکر علویان و مذهب ایشان به میان آمد. همگان بنای بر عداوت و دشنام اهل بیت نهادند اما، آنگاه که سخن به «امام هادی رسید، عبیدالله بن خاقان گفت:

«من، در سامرا مردی را چون ابو محمد الحسن العسکری بن علی نقی از علویان در سیرت و عفاف و بزرگواری ندیده و نمی شناسم.» و همو نقل کرد که روزی، در مجلس پدرم ایستاده بودم که حاجبان خبر ورود ابو محمد بن الرضا (علیه السلام) را دادند. من در عجب ماندم از اینکه حاجبان در حضور پدر من بر خلاف معمول این میهمان تازه وارد را به کنیه خواندند. چرا که نزد او هیچ کس را جز خلیفه و یا ولیعهد به کنیه صدا نمی کردند. دیدم مردی گندمگون، بلند بالا و زیباروی با هیاتی خاص وارد شد. پدرم از جای برخاست و به پیشباز او رفت. چنانکه هیچ کس را بسان او اکرام نکرده بود. دست بر گردن او انداخت و روی سینه اش را بوسید و وی را بر بلندای مجلس نشانند و خود نزد وی به ادب بنشست. با وی سخن می گفت و خود را فدای او می ساخت. آنگاه که این میهمان گرامی پدرم رفت، از حاجبان و غلامان پرسیدم:

وای بر شما! که بود که شما در نزد پدرم او را به کنیه خواندید؟ گفتند: آن مرد از علویان بود. او را حسن بن علی می خوانند. معروف به ابن الرضا. در عجب مانده بودم از آنچه دیدم و

آنچه پدرم در حق او روا داشت تا شب هنگام که فرصتی برای گفتگو با پدر دست داد. چون نماز به جای آورد و بنشست نزد او رفتم و آنچه را که دیده بودم با وی در میان نهادم و پرسیدم: آن مرد که بود که بامداد نزد تو آمد و او را با اکرام تمام بدرقه کردی و خود را و مادر و پدر را فدای وی کردی؟ گفت: ای پسر! او امام زمان است و رافضیان او را به امامت خود پذیرفته اند. او حسن عسکری بن علی نقی معروف به ابن الرضا است. آنگاه زمانی خاموش شد و سپس ادامه داد:

ای پسر! اگر خلافت و امامت و حکومت از خلفای بنی عباس زایل شود، از بنی هاشم هیچ کس به قدر او شایسته خلافت نیست. به سبب فضل و عفاف و اخلاق نیکو که در وی جمع است. اگر پدر وی را می دیدی درمی یافتی که بس بزرگ و فاضل است. از این رو نزد من هیچ کس از بنی هاشم و قاضیان و فقها به اندازه وی در خور تعظیم و اکرام و بزرگداشت نبود. قدرش نزد من آنگاه بزرگ شد که از میان دوست و دشمن هیچکس رانیافتم مگر آنکه ذکر نیکوی وی می گفت و بر وی ثنا می فرستاد.

گوشه ای از معجزات وی زید بن علی روایت کرد: روزی ابی محمد عسکری (علیه السلام) مشغول گفتگو بودم تا به منزل ایشان رسیدیم. آنگاه که قصد بازگشت کردم فرمود که: بایست و به منزل وارد شو. اطاعت کرده وارد شدم. صد دینار به من داد و فرمود: این همه را صرف کنیزک خود کن که وفات کرده است. من تعجب

کردم، زیرا وقتی که از خانه خارج می شود کنیزک را تندرست تر از همیشه دیده بودم. القصه چون به خانه رسیدم کنیزک را مرده یافتم.

محمد بن علی بن موسی گفت: روزگاری تنگی و فقر عجیبی روی به ما آورد. پدرم به من گفت: بیا تا به نزد ابی محمد عسکری (علیه السلام) رویم و احوال خود را با او در میان بگذاریم تا ما را نوازش کند و از تنگی برهاند. و هیچکدام تا به آن روز آن حضرت را ندیده بودیم.

به راه افتادیم و در راه با یکدیگر گرم گفتگو بودیم. پدرم گفت: ای کاش مرا پانصد درهم عطا کند. دویست درهم را برای جامه و دویست درهم را برای آرد خواهم داد و صد درهم را برای توشه راه خرج خواهم نمود. من گفتم: ای کاش سیصد درهم نیز به من بخشد. صد درهم را برای خرید درازگوشی خرج خواهم کرد و صد درهم را جامه خرید و بقیه را صرف توشه سفر خواهم کرد. چون در سرای حضرت امام رسیدیم، غلامی بیرون آمد و گفت: «درآید!» وارد شدیم و سلام کردیم. امام به پدرم فرمود: چرا دیر به ملاقات ما آمدی؟ گفت:

ای آقای من، شرم داشتم که با این حال و روز به خدمت شما درآیم. پس مدتی نزد حضرت ماندیم. چون از خانه بیرون آمدیم غلام آمد و گفت: این زری است که مولایم برای شما فرستاده است. پس پانصد درهم به پدرم داد و سیصد درهم به من.

به خانه رفتیم و آن همه را صرف معاش کردیم. برکتهای بسیاری از آن درهمها ظاهر شد چنانکه امروز،

دو هزار درهم درآمد حاصل آن است. اسماعیل بن علی بن عبدالله روایت کرد که: روزی بر سر راه ابومحمد عسکری (علیه السلام) نشستم. چون به نزدیک من رسید از فقر و ناداری شکایت و گله سر دادم و سوگند خوردم که مرا یک درهم نیست تا با آن غذایی خورم. امام گفت: سوگند دورغ می خوری در حالی که دویست دینار در زیر خاک کرده ای - آنگاه روی به غلام خود کرد و گفت: «آنچه با توست به او بده غلام صد دینار به من داد. آنگاه امام گفت:

«تو آن دینارها را که در زیر خاک پنهان ساخته ای نخواهی یافت.» و برفت. آن صد دینار را صرف مایحتاج خود ساختم تا آنکه هیچ پولی در دستم نماند. بقصد خارج کردن آن دویست دینار از زیر خاک خارج شدم اما هر چه جستیم نیافتیم.

پسر من پیش از این مخفیگاه دینارها را دانسته بود، همه را بر گرفته و بگریخته بود و هیچ از آن به دست من نرسید. آن امام را بیست و هشت سال عمر بیشتر نبود و در عهد «معمد بن جعفر بن المتوکل امام معصوم در روز آدینه، شت شب گذشته از ماه ربیع الاول شهید شد.

ایشان را در سرای خودشان در شهر سامرا، هم آنجا که پدر بزرگوارش را دفن کرده بودند به خاک سپردند. صلوات الله علیهما و علی المهدی (علیه السلام)

بر گرفته از: راحه الارواح ،

تالیف: ابوسعید حسن بن حسین شفیعی سبزواری

### **نقش مردم در نسبت با موعود آخر الزمان و ظهور منجی آخرین**

نقش مردم در نسبت با موعود آخر الزمان و ظهور منجی آخرین در شماره پیشین ، قسمت اول از گفتگو با «آیت الله محمدعلی گرامی از استادان حوزه علمیه قم و از

شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره را که در برگزیده موضوع «غیبت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)» و «جایگاه امام معصوم در نسبت با کل هستی بود حضور خوانندگان موعود تقدیم کردیم. آنچه می خوانید بخش پایانی این گفتگو است: موعود: نقش مردم در ایجاد زمینه غیبت حضرت ولی عصر (علیه السلام) چگونه است؟ به بیان دیگر آیا عدم حضور امام میان مردم، معلول عدم آمادگی و شایستگی مردم است یا ریشه در مشیت الهی دارد؟ آیت الله گرامی: قطعاً آمادگی مردم دخیل است. باید پیش از هر چیز یک پذیرش عمومی مهیا باشد. عدالت آن بزرگوار، چیزی نیست که حتی گروههایی از خواص مردم تحمل آن را داشته باشند. این ماجرا در تاریخ تکرار شده است.

در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) بسیاری از نزدیکان امام از عدالت آن حضرت به سمت معاویه فراری شدند. در روایت است که وقتی حضرت ظهور می کند، خداوند دست ایشان را بر سر مردم می گذارد و عقول آنها را به کمال می رساند. «اذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد و جمع بها عقولهم و کملت به احلامهم (۱) معلوم می شود که پیش از ظهور، اندیشه ها نارس و ناقص بوده اند. این نارسایی در عقول برمی گردد به درک مردم از خدا، از هستی، از عدالت و خیلی چیزهای دیگر. معنای دیگری هم برای این حدیث می توان در نظر گرفت و آن اینکه که هنگام تولد حضرت و زمان شهادت پدر گرامی شان، امام حسن عسکری (علیه السلام)، زمانه به هیچ روی آمادگی پذیرش حضرت قائم (علیه السلام) را نداشت، هم مردم و هم حکومت صلاحیت درک امام را نداشتند. شاید به خاطر همین بود که بردن اسم حضرت ممنوع بود، برای اینکه اصلاً کسی

ص: ۷

---

۱- . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.

از حاکمان نفهمد که چنین شخصیتی میان شیعیان وجود دارد. اما اگر دلیل عدم ذکر نام ایشان از باب حرمت نهادن به وجود مقدسش باشد، شامل همه مردم از همان ابتدا تا حال می شود.

ممکن است کسی بگوید اگر چنین دلیلی دارد، پس چرا ذکر نام پیامبر(صلی الله علیه و آله) جایز است؟ چون احترام ایشان نیز از واجبات است؟ این برمی گردد به حکومت حضرت مهدی(علیه السلام).

حکومت حضرتش، غیر از حکومت پیامبر(صلی الله علیه و آله) است. این یک حکومت دیگری است که به لحاظ شرایط زمانی خاص است. به هر حال یکی از دلایل عدم جواز ذکر نام حضرت همان تقیه است. حکومت که مخالف بود؛ مردم هم همه شیعه نبودند، شیعه ها هم گرفتار اختلافات سختی شده بودند. گروههای بسیاری در میان شیعیان بودند که عقاید انحرافی پیدا کرده بودند و فرقه محسوب می شدند. بسیاری از این انشعابات از امام هفتم به بعد بود. اینکه در میان ما رسم است که پس از سلام به سیدالشهداء(علیه السلام) به امام رضا(علیه السلام) و بعد از آن به امام زمان(علیه السلام) سلام می کنند، علتش همان اختلافاتی است که در مورد آنها پدید آمد و ما می خواهیم با چنین سلامهایی در واقع خطمشی عقیدتی - سیاسی خودمان را ترسیم کنیم؛ یعنی در عین تولی به آن بزرگواران، از مخالفان آنان تبری می کنیم و اعلام برائتی است از کسانی که در امامت این سه بزرگوار تردید دارند. منتها بعدها اوضاع قدری بهتر شد، بخصوص با تشکیل حکومتهای شیعی مثل «آل بویه و «صفویه، تشیع پر و بال گرفت و بیش از

این حکومتها نقش مؤثری در گسترده‌گی و استحکام تشیع در ایران و در دنیا داشتند. البته اینها همه در حد اهتمام به ظواهر بود. چون اگر واقعا به احکام اسلام رعایت و عمل شود، خیلی‌ها بریده می‌شوند. شما ببینید در میان احکام اسلامی، دستوراتی است که واقعا عمل به آنها در حال حاضر سخت است، یعنی برای ما که تا حالا تن به آنها نداده ایم سخت است. مثلا- اینکه اگر کسی از سوراخ دیوار به درون خانه‌ای نگاه کند، صاحبخانه حق دارد چشم او را کور کند، در حال حاضر چقدر قابل پذیرش و عمل است. همانها که می‌گویند ما درد دین داریم، تا چه اندازه آمادگی عمل به این احکام را دارند. آن وقت می‌آییم و می‌گوییم که خیر، این احکام طور دیگری هستند و باید آنها را با زمانه وفق داد. آیا تکالیف ما این است؟ تفسیر دیگری دارند؟ یا ما از واقعتهای دین خیلی فاصله گرفته ایم؟ مثلا- هنوز کسانی هستند که باور ندارند جمع ثروت (فی حد ذاته) منعی ندارد، اینها ممکن است با تمسک به آیاتی مانند «... کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم (۱)» و یا آیه «والذین یکنزون الذهب و الفضه و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم (۲)» (آیه کنز) بخواهند خط و مشی دیگری در جامعه ترسیم کنند. اما حقیقت دین چیز دیگری است و ما می‌خواهیم همه این حقایق را با حال و هوای خودمان مطابق کنیم. در روایتی که هم نعمانی در کتاب «الغیبه و هم شیخ صدوق در «اکمال الدین آن را نقل کرده اند آمده است که: «خداوند پیش از

---

۱- سوره حشر، آیه ۷

۲- سوره توبه، آیه ۳۴





حضور همگان چنین سخنی بر زبان نمی آورد. موعود: در اول صحبت‌هایتان فرمودید خداوند به هنگام ظهور دست حضرت را بر سر مردم می گذارد و بدین وسیله عقل‌های آنها کامل می شود، این به چه معناست؟ آیت الله گرامی: این دست ممکن است ، دست قدرت باشد. یعنی امام به مردم رشد فکری می دهد و آنها را برای ظهور آماده می کند و ممکن است ، خداوند شرایط اجتماعی را طوری کند که مردم خودشان بتدریج رشد فکری پیدا کنند. موعود: اگر این طور باشد، پس همیشه برای ظهور وقت مناسبی است، چون خداوند می تواند هر وقت که بخواهد مردم را آماده کند. آیت الله گرامی: خیر. این طور نیست . عنایت در عالم طبیعت مجرای طبیعی دارد. ارزش این کار به این است که مردم خودشان آماده بشوند. یعنی بعد از دیدن انواع و اقسام حکومتها و یاس از همه مدعیان عدالت ، چشم به ایشان بدوزند. خداوند که نمی خواهد معجزه کند. اگر بنا بر معجزه باشد، شکل قضایا خیلی فرق می کند. مردم باید بفهمند و آن چنان انتظار ظهور را بکشند که عاشق به انتظار معشوق می نشیند، والا انقلاب نخواهد بود فقط یک قدرت نمایی از سوی خداوند است. موعود: در دو قرن و نیمی که امامت شیعه در میان مردم حضور داشت، نحوه ارتباط مردم با ایشان و چگونگی حضور امام در جامعه خیلی متفاوت است. یعنی ارتباط بتدریج کم و کمتر می شود. تا آنجا که «مسعودی نقل می کند: حضرت هادی (علیه السلام) حتی با خواص یاران‌شان از «ورای حجاب سخن می گفتند. (۱) آیا این بدان معناست که هر چه جلوتر می آییم سزاواری مردم برای درک حضور و ملاقات با امام زمان

ص: ۱۱

خود کمتر می شده است؟ آیت الله گرامی: تاریخ ما از این جهت فراز و نشیبهای شگفت انگیزی دارد. مثلاً در سالهایی که حضرت زین العابدین (علیه السلام)، امام بودند، شمار شیعیان خیلی اندک بود، به طوری که می توان آنها را شمرد. به همین خاطر امام سعی می فرمودند خودشان بیرون بیایند، چون اصلاً کسی سراغ ایشان نمی رفت. امام این وضعیت اسفبار را با حضور خود در میان مردم جبران می کردند. اینکه نوشته اند امام سجاده (علیه السلام) روزی از بازار عبور می کردند، دیدند که قصابی سر گوسفندی را می برد از او پرسیدند آیا به او آب داده بودی یا نه؟ و یا دیگر حکایتی که از آن حضرت نقل شده است همه به خاطر این بوده که با گفتگو و حضور فعال در کوچه و بازار مردم را متوجه غفلت خودشان کنند. امام می خواست از طریق یادآوری ماجرای کربلا مردم را بیدار کنند و بیشتر از این هم در آن زمان ممکن نبود. یک وقتی هم دعایی را به کسی تعلیم می دادند تا با زبان دعا معارف شیعی را زنده نگهدارند. فقط در دوران امامت حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیه السلام) قدری گشایش بود. آن هم نه در همه سالهای حیات آن بزرگواران چون همه شنیده ایم که کسی می خواست در مورد مسأله ای که برایش پیش آمده بود از امام استفسار کند، هر چه کرد نتوانست به امام صادق (علیه السلام) دست پیدا کند. آخر مجبور شد در هیات خیارفروش به خانه امام بیاید و مشکل خود را با آن حضرت در میان بگذارد. غیبت برای همه امامان ما بوده است، به این معنا که آن بزرگواران همه در حصر و حبس بودند. بعضی



برای ظهور، آراسته شدن به عدالت و دادگستری است. همه باید این نوع آمادگی را پیدا کنند؛ یعنی خودشان را به عدل و قسط بیارایند، از مردم عادی گرفته تا سران مملکت. اینکه می بینیم امام راحل بعد از رحلت فقط یک خانه کوچک در قم داشتند، معلوم می شود که ایشان خودشان را برای ظهور آماده کرده بودند. سرباز امام زمان بودن، سنخیت می خواهد؛ سنخیت و هماهنگی با امام در عدالت و گرنه تهیه سلاح که از هر کسی ساخته است. «سید قطب در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام نقل می کند که کسی امام علی (علیه السلام) را در یکی از مناطق بیلاقی کوفه دید که از سرما می لرزد. بعد به امام گفت: چرا لباس پشمی نمی پوشید؟ حضرت فرمود: ندارم. گفت: شما که رئیس مملکت پهناور اسلامی هستید و همه سرمایه های کشور در اختیار شماست. امام فرمود: در اختیار من هست ولی مال من نیست. امام در زمان ظهورشان از مردم توقع عدالت دارند. کسی فکر نکند که امام مثلاً فقط از مردم می خواهد که میگساری نکنند. اینکه کار مهمی نیست. امام از همه می خواهند حلال و حرام را رعایت کنند، هر کسی به حق خود قانع باشد و... یکی از دوستان ما می گفت که کسی در حضور یکی از مراجع گفت: خدا کند که امام زمان (علیه السلام) زودتر ظهور کند. آن مرجع بزرگوار گفت: آقا بیایند چه می شود؟ گفت: وضع ما بهتر از این می شود. فرمودند: از کجا معلوم که وضع تو بهتر می شود. تو خیال می کنی وقتی امام تشریف بیاورند، تو را می کنند مرجع و صاحب رساله و اعتبار؟ ممکن است به شما

بگویند برو خیابانها را جارو کن! به هر حال آنچه مسلم است این است که با تشریف فرمایی امام زمان (علیه السلام) هر کسی در مکان و جایگاه شایسته خود می نشیند و این برای خیلی ها سخت خواهد بود. به خاطر همین مهمترین فعالیت برای آماده سازی و ایجاد زمینه برای ظهور حضرتش ، عادت دادن عوام و خواص به عدل است. چون مردمی که به عدالت تن ندهند، تحمل حکومت مهدی (علیه السلام) بر آنها سخت خواهد بود. مسلمانها یک بار امتحان خود را در زمان حکومت عدل علی (علیه السلام) ، پس داده اند. ما هنوز دقیقا نمی فهمیم که چرا علی (علیه السلام) آهن گداخته را به دست عقیل نزدیک کرد. حداقل من نمی فهمم . عقیل واقعا نیازمند بود، حضرت می توانست یک کاری برای او بکند، دست کم می گفت: برادر! مرا ببخش ، ندارم . چرا آهن گداخته را به رخ او کشید؟ چون اینها را نمی فهمیم می افتمیم به جان سند روایات / یک جوری روایت را انکار می کنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک می فرماید: «مالک! خواص را دور خودت جمع نکن. عوام را بگیر» (۱). اینها فرازهایی از تاریخ ما هستند که باید آینده را با آنها روشن کرد. عادل بودن و به مردم درس عدالت دادن کار هرکسی نیست . غیر از مراتب علمی است که هر کس با چند سال زحمت و مطالعه بدان دست بیابد. من از سالهایی که خدمت امام می رسیدم برای درس، خاطره ای دارم که به نظر من خیلی غیر عادی بود. خدا رحمت کند حضرت امام را ، ایشان در مسجد اعظم قم درس فقه می گفتند. گوشه مسجد چند تا طلبه هم با صدای بلند مباحثه می کردند. شاگردان

ص: ۱۵

---

۱- ر. ک:، فیض الاسلام ، سیدعلی نقی ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ص ۹۹۶.

امام دائما به آنها تذکر می دادند و گاهی هم اعتراض می کردند. امام بر آشفت و گفت: «به آنها چه کار دارید؟ اگر آنها از ما زودتر آمده باشند، ما نمی توانیم مانع مباحثه آنها بشویم. این برای ما غیرمعمول بود. چون یک طرف امام بود و طرف دیگر چند تا طلبه ساده و بی اسم و رسم. منظور اینکه باید تمرین عملی داشت و تمرین عملی نزدیک شدن به عدل است. یکی از کسانی که در این مقام خیلی آمادگی زیاد و وجود با برکتی داشت، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. ایشان خیلی موفق بود. من توفیق آن بزرگوار را در اخلاص و توسلش به اهل بیت (علیه السلام) می دانم. می گویند وقتی سامرا مشرف بودند، شبهای تاسوعا و عاشورا خودش طلبه ها را جمع می کرد، می رفت میان آنها سینه می زد، و مثل هر شیعه ساده و بی پیرایه ای عزاداری می کرد. قم هم که بودند شبیه همین کارها را داشتند. در مورد آقای بروجردی من خودم یادم هست که ایشان از مدرسه فیضیه، جلوی عزاداران به راه می افتادند و از طرف دارالشفا می آمدند داخل صحن آستانه. مرحوم حاج شیخ، شهریه طلبه های ایرانی را از طرف مرحوم میرزای شیرازی می دادند. سرمایه زیادی بود. با این وجود در همه این مدت یک عبا برای خودشان نخریدند و همیشه با همان عبای پاره سر درس حاضر می شدند. این یعنی همان تمرین عملی که عرض می کردم. اما تمرین فکری، با خواندن زیارت نامه هایی مانند «جامعه کبیره» «دعای ندبه» و «عهدنامه است». نباید میان جملات زیارات، حرف دیگری زد، تصنیف خواند و یا سخنرانی کرد. چون آن تمرین فکری لازم را

بر هم می زند . سند این دعاها محتوای آنهاست. اینها از باب «قضایا فیاساتها معها» است ، یعنی نیازی به سند ندارند. آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب انتظار فرج یک تمرین فکری است. اگر نگوییم متواتر ، دست کم مستفیض است که «افضل اعمال امتی، انتظار الفرج من الله عزوجل.» (۱) در روایت دیگری که اهل سنت هم نقل کرده اند، مسلمانان صدر اسلام وقتی می خواستند از هم جدا بشوند، سوره «والعصر» را می خواندند. الان ما در چنین وقتی به یکدیگر می گوئیم خداحافظ، بعضی می گویند «یا علی . ممکن است گروهی بگویند: «به امید دیدار» و ... اما در زمان رسول الله مردم سوره والعصر را برای هم می خواندند؛ «والعصر . ان الانسان لفی خسر. الاالذین آمنوا و عملواالصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر». یعنی الان که از هم جدا می شویم یادمان باشد که مشکلات بسیار است، ما باید همدیگر را به صبر و عمل صالح سفارش کنیم، بی صبر و استقامت راه به جایی نخواهیم برد. انتظار فرج ، باید شعار شیعه باشد. یعنی همواره همدیگر را به انتظار و یادآوری فرج و ظهور امام دعوت کنیم. چرا پیشینیان ما روزهای جمعه با اسب و سلاح از شهر خارج می شدند. این یک کار نمادین و تمثیلی بود. برای اینکه یادشان نرود که فرج و ظهوری در راه است . حرمت نهادن به مراجع ، همین فلسفه را دارد. ما به این بزرگان احترام می گذاریم ، تکریم می کنیم چون امام اینها را نواب خود خوانده است. حضرت مهدی(علیه السلام) خودشان فرموده اند که در حوادث به اینها مراجعه کنید. احترام به این نایبان ،

ص: ۱۷

---

۱- المجلسی ، مولی محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲ ، ص ۱۲۸ ، مؤسسه وفا، بیروت ، ۱۴۰۳ ق .

زمینه ای است برای گردن نهادن در برابر حکومت مهدی (علیه السلام). باید از همین جاها شروع کرد. اینها همان تمرینهای فکری و عملی است که می گفتم. موعود: تحلیل شما از ۳۱۳ نفری که در رکاب امام هستند چیست؟ آیت الله گرامی: ممکن است منظور از این ۳۱۳ نفر، سران باشند، نه همه یاران حضرت، خود ظهور همراه با اعجازهایی است. نه اینکه همه وسایل از غیب آماده می شود. اما ظهور حضرت با عجایب و غرایبی توأم خواهد بود. غیر از ظهور خیلی چیزهای دیگر که مربوط به ایشان می شود، معجزه است. خود تولد حضرت همین طور بود. در کتاب «الکامل ابن اثیر و «تاریخ عرب و روم» به قلم فضلیوف روسی که دکتر شعیره ترجمه کرده، آمده است که در سالهای ۲۴۴ تا ۲۴۸ ق جنگهایی بین سپاه اسلام و روم شرقی (بیزانس) در گرفت. در آن سالها امام عسکری (علیه السلام) شانزده ساله بودند. امام هادی (علیه السلام) ایشان را به خواهرشان، حکیمه خاتون، سپردند. امام زمان (روحی فداه) سال ۲۵۵ تولد یافتند. این تاریخها کاملا با هم همخوانی دارند. هانری کربن هم در کتاب «امام المنتظر» اینها را می گوید، و از مادر حضرت «نرگس خاتون به شاهزاده رومی یاد می کند، بعد هم همه قصه را همان طور که همه شنیده ایم می گوید. ببینید اینها قابل پیش بینی و تحلیل نیست. یک تقدیری در کار است که یک خانم از بیزانس بیاید عربستان، آنجا با یکی از فرزندان رسول خدا ۷ ازدواج بکند و ... تقدیر چه بوده و چرا این طور شده است؟ ما نمی دانیم. منظورم این است که حیات، غیبت و ظهور حضرت همه اش غیر



عادی است و این ذخیره الهی کاملاً از طرف خداوند اداره می شوند. یکی از مراجع معاصر در سال ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ به بنده فرمودند: امام به زودی ظهور می کنند. من عرض کردم: ولی بسیاری از علایم هنوز دیده نشده است. ایشان فرمودند: همه این علایم ممکن است ظرف دو سه ماه ظاهر شوند. یعنی این امکان و احتمال است که به طور جهشی همه علایم تحقق بیاید و یا ممکن است همان روال طبیعی و تدریجی خود را طی کند. به هر حال انسان کاملی که زندگی، تولد و همه آنچه به ایشان مربوط است با اعجاز و خرق عادت توأم بوده، ظهورشان نیز ممکن است به همین منوال باشد. موعود: در روایات علایم بسیاری برای ظهور ذکر شده، اما تطبیق آنها همیشه مساله است. ما بسیاری از اتفاقات زمان خودمان را به علامت ظهور تفسیر می کنیم. اما باید ابتدا یک معیار و دستگاه معرفتی برای این تطبیق ها به وجود آورد. آیت الله گرامی: در تطبیق علایم باید خیلی وسواس داشت. تعیین مصداق قطعی برای علایم کار آسانی نیست. خیلی از این تعیین مصداقها، همراه با گرایشهای فکری، سیاسی است. همین روایت «رجل من اهل قم يدعوا للناس الى الحق...» (۱) را تا به حال بر بسیاری از بزرگان تطبیق کرده اند. یک وقتی می گفتند منظور نواب صفوی است. گاهی با آقای بروجردی تطبیق می کردند و اخیراً هم آن را مرحوم امام تطبیق کرده اند. نمی توان در تعیین مصداق قاطعانه سخن گفت. کسروی در کتاب خود که درباره مشروطه است می گوید: در تهران طرفداران استبداد و مشروطه خواهان میتینگهایی داشتند و هر کدام در آن گردهمایی ها

ص: ۱۹

---

۱- المجلسی، مولی محمدباقر، همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶، متن کامل روایت چنین است: «رجل من اهل قم يدعوا للناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزير الحديد، لاتزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا بجبنون، و على الله يتوكلون، والعاقبه للمتقين.»

از روایات و آیات برای استحکام و تبلیغ خود استفاده می کردند. موعود: از وظایف شیعیان در عصر غیبت بگوید. آیت الله گرامی: مهمترین وظیفه همان عمل به فرموده امام (علیه السلام) است: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم (۱)» در هر مساله ای باید رفت سراغ مراجع. احترام به آنان ، احترام به ولی عصر (علیه السلام) است. امام در مکاتبه ای که با «اسحاق بن یعقوب دارند، می فرمایند: در «حوادث واقعه به ایشان (مراجع و روات احادیث) مراجعه کنید. بعضی گفته اند ، مراد امام از حوادث واقعه ، روابط سیاسی است. حوادث سیاسی ، جزئی از مسایل دینی ماست. اگر منظور از سیاست ، اداره کشور به نحو شرعی و دینی است، این سیاست، عین دیانت است ، سیاستی که ما آن را نفی می کنیم ، دغل بازیهای سیاستمداران بی دین است. بنابراین اساسی ترین وظیفه مسلمانان در عصر غیبت ، ایجاد پیوند و ارتباط با نایبان حضرت است. حتی تکریم و احترام این بزرگان ، موجب بخشودگی گناهان می شود. چون احترام به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) چنین ارمغانی دارد. در سوره حجرات می خوانیم: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و اجر عظیم (۲)» کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می کشند، همان کسانی هستند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است آنان را آموزش و پاداشی بزرگ است. این آیه در مورد احترام به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است. احترام به مراجع هم به نوعی احترام و حرمت نهادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. هر قدر

ص: ۲۰

---

۱- المجلسی ، مولی محمد باقر، همان ، ج ۵۳ ، ص ۱۸۱.

۲- سوره حجرات ، آیه ۳.

که مراجعه به ایشان بیشتر باشد، در واقع امام زمان(علیه السلام) مرکزیت و محوریت بیشتری در جامعه پیدا می کنند. یک وظیفه مهم دیگر ما، ذکر دائم تاریخ مربوط به حضرت است. این وضعیت خوبی نیست که مردم - حتی اهل علم - اطلاعات دقیق و گسترده ای راجع به ایشان ندارند. ما باید حتی از نواب ایشان هم کاملاً آگاه باشیم. اسمهایشان، سیره، تاریخشان و ... هر چیزی که به نحوی با حضرت مربوط می شود باید مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد. از علمای بزرگی که با دعای امام متولد شده اند، مانند شیخ صدوق تا وقایع مربوط به مسجد جمکران. مثلاً اینکه چرا شبهای چهارشنبه مردم به جمکران می روند؟ اینها همه یک ریشه هایی دارد که به اندیشه مهدویت کمک می کند. طریقه ارتباط با حضرت، افرادی که به حضورشان شرفیاب شدند و عنایت خاصه ایشان به برخی از بزرگان در گذشته و حال، همه باید مورد توجه قرار گیرند. موعود: اگر کسی مدعی ملاقات با حضرت ولی عصر (علیه السلام) شد، وظیفه ما در رابطه با او چیست؟ آیا اصلاً ملاقات با حضرت در زمان غیبت ممکن است؟ اگر امکان دارد. شیعیان برای درک حضور ایشان چه باید بکنند؟ آیت الله گرامی: مساله ملاقات با حضرتشان مثل ماجرای احضار روح نیست که برخی معتقد به حرمت آن باشند و بعضی هم مانند حضرت امام قدس سره آن را سحر بدانند. یعنی این طور نیست که بشود با ورد و کلمات مخصوص حضور ایشان را درک کرد. حضرت بر همه اشراف دارند. در یکی از دعاها می خوانیم که «بیمنه رزق الوری (۱)» به یمن وجود ایشان است

ص: ۲۱

که به موجودات روزی می رسد. «وراء» یعنی همه آفریدگان، اختصاصی به موجودات طبیعت، مسلمانان و یا شیعیان ندارد «رزق هم اعم از رزق مادی و معنوی است حتی جبرئیل هم روزی خوار ایشان است. و از برکت وجود ایشان استفاده می کند. بنابراین ملاقات با حضرت به عنوان یک «رزق معنوی با عنایت و توجه ایشان صورت می گیرد و صلحا، اولیا و وابستگان می توانند دیده به دیدار ایشان بکشایند. هر کسی به اندازه شایستگی خود به نوعی ایشان را می بیند. کسی ممکن است ایشان را ببیند اما نشناسد، کسی دیگر می بیند و می شناسد، بعضی ها هم نمی توانند با چشم سر ببینند، باید چشمهایشان را روی هم بگذارند تا بتوانند، تمثال ایشان را نظاره کنند. بعضی ممکن است که ایشان را ببینند، اما فقط حس می کنند، که این شخص از اهل بیت است و نفهمند که خود آقا است. گاهی افراد بسیار معمولی و ساده محضر امام را درک می کنند. همه کم و بیش شنیده ایم که چه کسانی به شرف ملاقات با امام زمان نایل شده اند. بعضی از این ملاقات کنندگان، خیلی انسانهای ساده و معمولی هستند. من خودم در نوشته های مرحوم حاج عبدالحسین حائری دیدم که نوشته اند یک روز رفتم در مغازه عطاری بوی خوشی به مشامم خورد، خیلی بوی عجیبی بود. نگاهی به عطار کردم و پیش خودم گفتم که این بو نمی تواند طبیعی باشد. عطار به من اشاره کرد که ساکت باش و بمان. وقتی همه مشتریها رفتند، به من گفتم امروز آقا اینجا تشریف داشتند. باید لیاقت حضور داشت، با ورد و الفاظ پی در پی نمی شود به چنین سعادت نایل شد. دیدن

روی تو را دیده جان بین باید وین کجامرتبه چشم جهان بین من است می گویند او یس قرنی هرگز پیغمبر را ندید اما چهره حضرت را بخوبی توصیف می کرد. اما روایتی که می گوید مدعیان ملاقات را تکذیب کنید، به نظر می رسد که منظور ترتیب اثر ندادن است. نه اینکه دروغ است، نه، شما طوری عمل کنید که اگر دروغ بود، از عقیده شما سوء استفاده نشود، ما می بینیم و می دانیم که خیلی ها از این طریق دکان باز کردند و از مردم معتقد و علاقه مند به امام سوء استفاده ها کردند. اما: تا نباشد راست کی باشد دروغ؟ آن دروغ از راست می گیرد فروغ ما هیچ وقت نمی توانیم منکر ارتباط کسانی مانند سید بحرالعلوم با امام بشویم. روایت ناظر به این معناست که شما ترتیب اثر ندهید؛ اگر راست باشد، فضیلتی است برای ملاقات کننده، و اگر دروغ باشد، وقتی شما اعتنا نکرده باشید، مفسده ای به بار نمی آورد. موعود: بنابراین براحتی نمی توان هر ادعایی را در این رابطه پذیرفت. چون همانطور که فرمودید ملاقات موقوف به لیاقت است. آیت الله گرامی: همین طور است. چنین ادعایی از کسی مانند شیخ مفید و یا بحرالعلوم پذیرفته است. اما نباید ساده لوحانه هر ادعایی را پذیرفت و گردن نهاد. ما می دانیم که آدمی مانند مثلا حاج شیخ عبدالکریم حائری آدمی نبود که بخواهد ریا کند یا دکان باز کند، اگر ایشان بگوید که من امام را ملاقات کرده ام، چه دلیلی برای انکار می ماند. مرحوم حاج آقا بزرگ حائری از قول پدرشان (حاج شیخ) نقل می کنند که استاد ما مرحوم حاج سید محمد فشارکی در قضیه تنباکو خیلی به مرحوم میرزا فشار می آوردند، یعنی از

ایشان می خواستند که هر چه زودتر فتوای تحریم را اعلام کنند. یک بار هم با کمال احترام از ایشان می خواهند که جدا از ارتباط استاد و شاگرد، بتوانند حرفشان را بی پرده بزنند. بعد می گویند: من فکر می کنم شما از ناصرالدین شاه می ترسید که اقدامی نمی کنید. چون قضیه تنباکو مدتی طول کشید. ظاهراً مرحوم میرزا در فکر هماهنگی با همه علمای بلاد بودند، که یک وقت کسی خلاف نظر ایشان اقدامی نکند و فتوا نشکند. مرحوم میرزا به مرحوم فشارکی فرمودند: من از چیزی نمی ترسم. اما می خواستم با نظر مبارک امام عمل کنم، به خاطر همین سه روز روزه گرفتم و امروز رفتم در سرداب سامرا و این را آوردم. حالا معلوم نیست که منظورشان این بود که فتوا به دستخط امام بوده، یا ایشان املاً فرموده اند و میرزا نوشته است. اینگونه عوالم است که طلبگی را مقدس و شیرین می کند و گرنه درس و بحث که ارزش این حرفها را ندارد. بی ارتباط و توجه به مقام مقدس حضرت مهدی (علیه السلام) از این همه درس و مباحثات، چیزی جز اتلاف عمر نصیب کسی نمی شود. از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم خداوند همه ما را در غیبت و ظهور مهدی (علیه السلام) لایق سربازی و فداکاری در راه اهداف مقدسشان بگرداند. موعود: از حضور عالمانه و صبورانه شما در این گفتگو کمال سپاس و امتنان را داریم. آیت الله گرامی: برای شما و نشریه موعود آرزوی موفقیت می کنم.

### بر بلندای بونیز

بر بلندای بونیز همه ساله نیمه شعبان که فرامی رسد در گوشه و کنار این سرزمین بزرگ اسلامی، از

شهرهای بزرگ گرفته تا روستاهای دوردست مجلس جشن و شادمانی و انتظار برای میلاد مبارک امام عصر(علیه السلام) بر پا می گردد، در هر دیار به رنگی و سبکی این سرور خود را می نمایاند و در شهر سبز و گرم جهرم، همه نخلهای برافراشته اش این شادی رنگی دیگر دارد. در این ایام «بونیز» کوه رفیع فرادست شهر میعادگاه مشتاقان و شیفتگان حضرتش می شود، به میان آنان رفتیم تا با گزارشی کوتاه از این مراسم برای موعودیان داشته باشیم. از خوانندگان موعود در سرتاسر ایران برای انعکاس مراسم مشابه آنچه در این گزارش آمده تقاضای همراهی داریم. قرنهایست که منتظران برای ظهور آن منتظر لحظه شماری می کنند. مجنونها از عشق مهدی(علیه السلام) سر به بیابان می نهند و فرهادها به شوق حضور، راهی کوه می شوند. در جهرم دیاری که نایب مهدی(علیه السلام) دارالمومنینش خوانده است، هر سال، در سالروز میلاد مهدی(علیه السلام) عاشقانش شهر را ترک می کنند تا شاید در بیابان گمشده خود را بیابند و جمعی در دل شب فرهادوار کوه را می پیمایند تا بساط بزم منتظران را فراهم آورند. آنها عشق مهدی(علیه السلام) را از جان می گیرند و با غذا می آمیزند تا فردا قوت بخش منتظران خسته جان باشند. آنگاه که صبح میلاد خورشید پنهان فرا می رسد و آفتاب، به عشق آفتاب از پشت ابر سر برمی آورد، مردم با قلبی مالا مال از عشق و دلی تپنده از شوق انتظار، زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان به راه می افتند، همراه با کودکانشان تا مهدی جستن را به آنها بیاموزند. اگر پا نباشد با سر و عصازنان. خار در راه مشتاقان پرنیان است و عاشقان را از

سختی راه چه غم؟ فرقی نیست. فقیر و غنی، خاص و عام. بارگاه مهدی (علیه السلام) حاجب ندارد. همه عشاق یکسانند. آقای آتشی که سالهاست عشق مهدی (علیه السلام) را به جوانان این دیار می آموزد و مدتی است که مسؤولیت فرمانداری جهرم را به دوش می کشد می گوید: «تعلیمات انبیا: و معنویات هنوز بر جهان حاکمیت دارد. جهان به سوی حاکمیت الله می رود. چه نیرویی و انگیزه ای می تواند این مردم را از پیر و جوان به بالای کوه بکشاند جز عشق؟ مگر یک عشق فرازمینی. در راه که می آمدیم پیرمردی را دیدم و از او سؤال کردم که از کجا آمده است. روستایی در چند کیلومتری شهر را نام برد. آقای را دیدم که عصازنان می آمد با پیرزنها و مادران بچه در بغل. این عشق و انگیزه را فقط در شیعه می توان دید. بارها دیده ام که برادران عضو هیات امنا ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر از آب و غذا و پتو و غیره بر دوش می کشند و بالای کوه می آورند.» از آقای که با خانواده شان بالای کوه بونیز آمده اند می پرسم انگیزه تان چیست که امروز در روز ولادت امام عصر ارواحنا له الفدا به اینجا آمده اید؟ در پاسخ می گوید: ما همگی خانواده، خودم و تمام اهل شهرمان ارادت خالصانه به حضرت داریم. آقای صحرایان که مدت ۶ سال است در مراسم برگزاری جشن میلاد همکاری فعالانه دارد، در مورد تهیه مقدمات جشن می گوید: فعالیتها تقریباً از ۱۵ ماه رجب شروع می شود و بچه ها در کوه چادر می زنند و به نوبت نگهبانی می دهند. از همان موقع حمل وسایل لازم برای روز مبارک نیمه شعبان شروع می شود. البته امسال استثنائاً چون بارندگی کم بود،



ناچار شدیم از دو ماه قبل برای تامین آب آشامیدنی مردم شرکت کننده در جشن مقدمات لازم را تدارک ببینیم. بنابراین منبعی در بالای کوه درست کردیم و به لطف خدا و یاری خود حضرت این منبع ساخته شد و مورد استفاده قرار گرفت. هنوز برای ما علت اینکه این مراسم را در بالای کوه برگزار می کنید روشن نیست ممکن است که توضیحی در این زمینه بفرمایید؟ بله، از ابتدا بچه ها فکر می کردند که نام مبارک حضرت باید بالای سر ما و شهر ما باشد یعنی غرض این بود که نام ایشان را در بلندترین نقطه شهر جهرم نصب کنیم، از این رو بالای کوه مناسبتر بود و علاوه بر آن در دامن طبیعت و در فضای وسیعی می توانستیم از جمعیت زیادی پذیرایی کنیم. مضافاً اینکه یک راه پیمایی و کوه پیمایی هم انجام می شد. این فکر چه کسی بود؟ فکر خود بچه ها بوده است. اول با بردن یک موتور برق به بلندیها و روشن کردن دو لامپ شروع کردیم بعد در سینه کوه نوشتیم یا «مهدی اما متوجه شدیم که از دور قابل رؤیت نیست. بعد توانستیم داربستی درست کنیم و نام مبارک ایشان را به این ترتیب [المهدی] در بالای داربست حک کنیم. امسال به لطف خدا طرحی داریم که جالبتر و بهتر است. این مراسم چند سال است که بر پا می شود؟ از سال ۱۳۶۷. یعنی قبل از آن سابقه نداشت؟ چرا، قبلاً هم برگزار می شد اما بسیار مختصر، از سال ۱۳۶۷ پرشکوهتر برگزار می شود. آیا دلیل ویژه ای برای انتخاب این کوه داشتید؟ خیر، قبلاً چیزی وجود نداشت اما الان که نام حضرت

مهدی(علیه السلام) در آنجاست مردم و بچه ها معتقدند که این محل منظر امام مهدی(علیه السلام) است. آقای ناظری یکی دیگر از مشتاقان حضرت که مسؤول هیات کوهنوردی شهرستان جهرم است در جواب به این سؤال که آیا هیات کوهنوردی هم یک پایه این مراسم است می گوید: بله ، ما یک گروه کوهنوردی به نام سیمرخ هلال احمر داریم که عده بسیاری از بچه های عضو گروه صاحب الزمان از همان گروه هستند. برای پذیرایی از این سیل جمعیت مشتاق حدود ۱۰ تا ۱۲ موتور برق، هفت یا هشت چادر گروهی ، وسایل پذیرایی و میوه، شیرینی، آب آشامیدنی و ... باید به بالای کوه حمل شود . امسال هم یک پناهگاه درست کرده ایم که پایگاهی برای کوهنوردان است با نام مبارک حضرت مهدی(علیه السلام). ما این کار را با یک جعبه شیرینی شروع کردیم و تعدادمان هم خیلی کم بود اما، امروز نزدیک به ۲۵ نفر از مخلصان حضرت مهدی(علیه السلام) در برگزاری این مراسم از مدتها قبل فعالیت می کنند. ما از این طریق موفق شدیم هم مراسمی پرشور در سالروز میلاد ایشان برگزار کنیم و هم مردم را به کوه بکشانیم تا سلامتی روح و جسم را توام داشته باشند. علاوه بر این ما برای هیاتمان نام هیات کوهنوردی حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) را انتخاب کرده ایم که همه اعضا از کوهنوردان بنام هیات کوهنوردی حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) هستند که قله های مهم ایران را رفته اند. اینجا هر کس مسؤولیتی دارد عده ای مسؤول انتظامات، عده ای مسؤول تبلیغات و عده ای مسؤول تدارکات هستند. از آقای افضل دبیر پرورشی شهرستان جهرم که از کوهنوردان با سابقه و عضو هیات کوهنوردی حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) هستند پرسیدیم:

شما به عنوان یک فرهنگی چه امری را با شرکت در این مراسم دنبال می کنید؟ همانطور که فرمودید بنا بر خصوصیت شغل معلمی و به خاطر اعتقادی که ما مسلمانها به امام عصر (علیه السلام) داریم و منتظر ظهورشان هستیم می توانیم یک سری مسائل تربیتی در این رابطه مطرح کنیم و جوانان و بخصوص دانش آموزان را با این مطالب بیشتر آشنا کنیم. شما اگر در مراسمی که ما بر پا می کنیم در روز ۱۵ شعبان با شرکت کنندگان گفتگو کنید می بینید که عده بسیار زیادی از آنها دانش آموزانی هستند که با شور و اشتیاق شرکت می کنند، بخصوص در شهر جهرم که از قدیم سابقه ارادت مردم این شهر به حضرت بسیار زیاد بوده و جشن میلاد ایشان را به صورت گسترده ای بر پا می داشتند. بنده هم کوچکترین عضو این هیات و از خدمت کنندگان هستم و کارهای هنری و فرهنگی گروه با من است. ما هر ساله برنامه هایی با آقایان علمای شهر داریم و از آنها نظر خواهی می کنیم و نظریاتشان را در برنامه های خودمان وارد می کنیم. تاثیرش روی بچه ها چگونه است؟ تحقیقات من نشان می دهد که تعداد شرکت کنندگان سال به سال بیشتر می شود یعنی می توانم بگویم که هر سال دو برابر شده است. نکته ای که باید عرض کنم این است که خانواده های جهرمی بسیار مذهبی هستند و ریشه دارند. ما بسیاری از شبها شاهد جوانانی هستیم که نصف شب این همه راه را طی می کنند تا در تهیه مقدمات جشن کمک کنند. چه انگیزه ای دارد این کار جز عشق به آقا امام زمان (علیه السلام)؟ آیا گاهی در میان بچه های آشنایان یا دانش آموزان دقت کرده اید

که بعد از جشن ذکر نام مقدس حضرت چه تاثیری در زندگی، اخلاق و رفتار و درسشان داشته است؟ بله، دقت کرده ام بسیار مؤثر بوده، در مراسم مذهبی بهتر شرکت می کنند و اخلاق و رفتارشان به طور محسوسی تغییر می کند. یکی دیگر از شرکت کنندگان که از بندر لنگه برای شرکت در مراسم آمده بود می گوید: وقتی این همه فاصله را تا بالای کوه که نفس بر است می روی و بر می گردی کنار دستت پیرزنی را می بینی که بالا-آمده، متوجه می شوی که تا شور و عشق نباشد نمی تواند حتی تا پای کوه بیاید، اما براحتی به نیروی عشق به امام زمانش تا قله کوه می آید. ابتکار جالبی که برادران داشتند این است که فاصله دامنه تا بالای کوه را به ۱۲ قسمت تقسیم کرده اند به اسامی ائمه معصومین (علیه السلام) تا آخرین قسمت که نام حضرت مهدی (علیه السلام) است. از او می پرسیم به طور متوسط در روز نیمه شعبان چند نفر در این مراسم شرکت می کنند؟ پاسخ می دهد: بین ۱۳ تا ۱۵ هزار نفر از صبح تا عصر می آیند. اگر شما بروید و از ۱۰۰ نفر از مردم جهرم سؤال کنید که در روز نیمه شعبان کجا بودید؟ خواهید دید که نصف بیشتر آنها در این مراسم در بالای کوه شرکت کرده اند. مواد مورد نیازتان را چگونه تامین می کنید؟ از بازاریها و مردم. مردم سالانه خودشان هدیه می کنند، نذر می کنند و می فرستند بدون ذکر نام و نشانی. آری این چنین است. عاشق، جویای نام و نشان نیست. عاشقان مهدی (علیه السلام) سالهاست که چشم انتظارند و انتظار برای شیعه یعنی عبودیت در آستان معبود، یعنی یک سجود

دائم یک نماز همیشگی و نماز یک رکن دین است . با فرارسیدن ظهر ، منتظران همزمان با آن منتظر نماز می گزارند و بعد تا غروب ، نمازی دیگر و سپس آرام آرام کوه را ترک می کنند تا باز هم زندگی را با شوق انتظار پی بگیرند و نشانه های اهل انتظار را در خود متجلی سازند.

## تکلیف عاشقان

تکلیف عاشقان ... تقوای خدا پیشه کنید و به ما تسلیم شوید و امر را به ما واگذارید که بازگشت شما به سوی ماست . همچنان که وارد شدن نیز از ما آغاز شد. برای کشف و پرده برداری از آنچه بر شما پوشیده مانده سعی نکنید و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید. ما را مقصد خود سازید با دوستی بر مبنای سنت روشن که من شما را نصیحت کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است. اباصالح المهدی(علیه السلام) مکیال المکارم ، ج ۱ ، ص ۳۰۸ ... هر یک از شما باید کاری بکنند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می کند، و از آنچه که خوشایند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزینند، زیرا فرمان و امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد، و پشیمانی او از گناه ، از کیفر ما نجاتش نمی بخشد. اباصالح المهدی(علیه السلام) بحارالانوار ، ج ۵۳ ، ص ۱۷۴

## غرب و شیعیان

### اشاره

غرب و شیعیان بیش از چهارصدسال از بسط تفکر، فرهنگ و به تبع آنها مدنیت مغرب زمین می گذرد. مدنیتی که بر مبنای تفکر انسان مدار (امانیسم)، جلوات مختلف نفس اماره انسان را متجلی ساخته و همان را هم ملاک

ص: ۳۱

و معیار ارزش گذاری و سنجش همه امور عالم و آدم می داند. ضمن آنکه، فرهنگ حاکم بر آن، بسیاری از ارزشهای دینی و اخلاقیات مذهبی را تحت الشعاع قرار داده است. شرایط تاریخی خاص «سرزمینهای اسلامی، غفلت مسلمین از شناسایی بنیادین غرب و بالاخره سلطه سردمداران استکبار موجب بوده است تا امروزه، مدنیت و فرهنگ غربی، در تمامی گوشه ها و زوایای کشورهای مسلمان نفوذ کرده و همه مناسبات فردی و جمعی آنان را تحت تاثیر خود قرار دهد. تا آنجا که طی یک قرن اخیر، به صورت آشکار، سازمانهای رسمی علمی، تحقیقی، سیاسی، مالی و جاسوسی انگلیس و امریکا و دیگر کشورهای غربی، احکام خود را درباره بیش از یک میلیارد مسلمان جاری ساخته اند. در این میان، ایران به عنوان سرزمینی که مردمش همواره پرچم ولایت و امامت ائمه هدی علیهم السلام را در اهتزاز نگهداشته اند، از وضعیتی خاص برخوردار است و به همین سبب نیز بیش از دیگر کشورهای اسلامی مورد توجه و تعرض غرب قرار گرفته است. از اولین سالهای حکومت قاجار، به دلایل مختلف (که ذکر آنها موجب طولانی شدن کلام می شود) فرهنگ و تمدن اروپایی با دلالتی روشنفکران ملحد و حمایتهای حکام جاهل، سایه شوم خویش را بر مهمترین ارکان حیات فرهنگی و مدنی این قوم گسترده و همه مناسبات او را اعم از تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، قضا، تقنین و بالاخره نظامیگری تحت الشعاع مبانی نظر و سیاستهای اجرایی خود قرار داد. به طوری که تمامی منابع نظر دینی و حتی فرهنگ سنتی به فراموشی سپرده شدند، که نتیجه طبیعی

این امر، خودباختگی، دوری از هویت حقیقی، تعلیم و تربیت غربی و بالاخره زندگی به سیاق فرنگیان بود. انقلاب اسلامی، به رهبری امام فقید حضرت روح الله الموسوی الخمینی رحمه الله، و در پی آن وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله، همه گردهای نخوت و غبار سستی یکصد و پنجاه ساله را که بر پیکر این ملت نشسته بود، سترد و با احیا و تجدید تفکر و فرهنگ معنوی امکان بازپرسی از همه مناسبات فردی و جمعی پیشین را فراهم آورد. اما، فقدان مطالعه جدی در امور مبتلا به، به تعویق افتادن موضوع انقلاب فرهنگی همراه با تهاجم بی وقفه فرهنگی و سرمایه گذاری دستگاههای سیاسی استکبار جهانی (به سرکردگی یهودیت صهیونیستی) برای مقابله با فرهنگ انقلاب اسلامی، موجب شد تا آسیبهای بسیاری به حیات فرهنگی جوانان وارد آید. پرواضح بود که امپریالیسم امریکا همه هم خویش را مصروف اضمحلال سرزمینی خواهد کرد که پرچم ولایت و تشیع را برافراشته است. چنانکه «ویلیام پری وزیر دفاع امریکا در هفدهم آذرماه سال ۷۳ در مجلس سنای امریکا اعلام داشت: «امریکا قبل از استفاده از زور به دیپلماسی بازدارنده متوسل خواهد شد و در صورت شکست آن به دیپلماسی فشار روی خواهد آورد.» این در حالی است که هنوز چنانکه شایسته است، نقد جدی تفکر، فرهنگ و تمدن غرب و بازپرسی از نحوه نفوذ و بسط آن مبانی در نظام تعلیم و تربیت، دستگاههای ارتباط جمعی، اقتصادی، شهرسازی و... در ایران به عمل نیامده است و تا دسترسی به پاسخهای اساسی مبتنی بر منابع اسلامی و مبانی نظر دینی - در کلیه امور - راهی دراز

در پیش است. راهی که پیمودن آن الزامی است و استمرار حیات حقیقی انقلاب اسلامی و آغاز بنای تمدن ویژه آن منوط به این امر مهم است زیرا: به جز دوران حیات و حضور حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و مدت کوتاه خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در سرزمینهای اسلامی (با انبوهی از درگیریها و جنگها) دیگر هیچ گاه، به صورت گسترده امکان استقرار حکومت اسلامی - زیر لوای معصومین (علیه السلام) - مهیا نشد و پس از غیبت کبری نیز، سلطه اولاد بنی عباس و پس از آنها، خلفا و سلاطین نادان، امکان نشر آراء مؤمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) و تحقق حکومت اسلامی فراهم نیامد و در یک کلام: وجوه فرهنگی و آداب ملک داری و تعالیم معصومین (علیه السلام) در پرده اجمال و سینه بزرگان اهل نظر ماند و تنها وجوهی از آن دریافتهای قلبی در قالب آثار فقهی، مجموعه های روایی، دواوین شعراء، تفاسیر و صورتهای معماری آشکار شد. مجموعه ای که طی چند قرن گوشه ای از تمدن اسلامی را به نمایش گذارد و پس از آن تبدیل به آرزوی بزرگی شد که قلبهای مشتاقان را گرم می کرد. انتظاری که تا ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) امتداد می یابد. لیکن، این تصور بیهوده به وجود آمد که «اسلام قادر به عرضه پاسخهای مناسب برای سؤالات مسلمین در مباحث اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی روز نیست.» و چه زود مسلمین نیز از یاد بردند که امامشان فرموده بود: «لیس شی الا و قد جاء فی الكتاب و جاءت فیہ السنه (۱) چیزی نیست مگر آنکه [حکم آن] در کتاب و سنت آمده است.

ص: ۳۴

---

۱- المجلسی، مولی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۴۷، مؤسسه وفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.



این امر مقدمه ای شد تا واسطی آن (بویژه در دوره معاصر)، مبانی نظر غیردینی و منابع غربی مورد توجه اهل علم و بویژه دانشگاهیان و دانش آموختگان جدید واقع شود و آراء آنان در قالب برنامه ها و کتب درسی به دانشجویان جوان منتقل گردد، تا جایی که متاسفانه، امروزه همه مسائل مبتلا به، مبانی نظر و منابع غربی نقش اساسی و تعیین کننده ای را ایفا می کنند. به موازات این جریان، شاهد بوده ایم که از بزرگان اهل ادب دینی و آثار مردان اهل تفکر و نظر، همواره وسیله ای برای تفاخر و زینت مجالس ساخته شد و هر از چندی سمیناری و کنگره ای به نام آنان بر پا گشت. بی آنکه هیچ قصد جدی برای رجوع به آراء آن سلحشوران قبیله ایمان وجود داشته باشد. به طوری که، طی یکصد و پنجاه سال اخیر همایشهای بسیاری برگزار شده، لیکن، سازمانهای آموزشی و برنامه ریزان نظام دانشگاهی به همان راهی رفته اند که غرب صورت و سیرت آن را ترسیم کرده است. شک نیست که مجموعه «اعتقادات، اخلاقیات و احکام هر یک به منزله رکنی اساسی در زیر ساخت «تفکر، فرهنگ و تمدن بوده اند و بدین سبب، در طول تاریخ هیچ مدنیت فاخری، فاقد احکام مخصوص به خود و هیچ تمدنی فاقد فرهنگ ویژه خود نبوده است. بر این قیاس، باید اعلام داشت تمدن مغرب زمین نیز بسان یک مذهب ضمن دارا بودن سلسله ای از احکام عملی برای همه مناسبات فردی و جمعی انسان از اخلاق، فرهنگ و بالاخره اعتقادات ویژه ای نیرو می گیرد که توسط بزرگان اهل نظر آن سامان (فلاسفه، روشنفکران،

علما و ... مدون و اعلام شده است. این امر، جامعه مسلمین و حوزه های نظری آنها را ناگزیر می سازد تا اقدام به نقد اساسی همه احکام جاری بر مدنیت وارداتی غرب، پشتوانه فرهنگی و سیر تحول آن نمایند. در مقابل، بر اساس طرحی گسترده باید مقدمات دستیابی به پاسخ سؤالات مبتلا به روز را از میان منابع نظر دینی (قرآن و عترت) فراهم کرد. بی شک به عنوان یک مسلمان شیعی مذهب بر این باوریم که پیروی از دستورات معصومین (علیه السلام) تنها راه نجات است چنانکه امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: «شرقا و غربا فلا تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا» (۱) در شرق و غرب عالم به دانش درستی دست نمی یابید، مگر آنچه از نزد ما خارج شده باشد. و از حضرت حجت (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا» (۲) جستجوی معارف جز از راه ما خاندان پیامبر برابر انکار ما است. باور به این امر خود پایه اولیه انقلاب بنیادین فرهنگی است چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند: «انجام یک انقلاب فرهنگی حقیقی در جامعه بر مبنای تحول عمیق اخلاقی به معنای عام و صحیح کلمه ضروری است.» به نظر می رسد ضرورت حل و فصل سریع مسایل طی سالهای بحرانی جنگ و انقلاب اسلامی در کنار حوادثی که پی در پی فرا راه انقلاب قرار می گرفتند موجب بوده تا دست اندرکاران امور کشور، با توسل به راه حل های سهل الوصول پاسخهایی را برای امور مبتلا به پیدا کنند و با پشت سر نهادن بحرانها، دوره فترت و گذار را طی نمایند. اما، عدم تاسیس مرکز تحقیقی هوشمندی که بتواند با

ص: ۳۶

---

۱- همان، ج ۴۶، ص ۳۳۵، ح ۲۱.

۲- القیمومی الاصفهانی، جواد، صحیفه المهدی، ص ۳۳۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۳.

مراجعه به منابع و متون دینی، پاسخگوی همه سؤالات مبتلا به امور فرهنگی و مدنی جامعه مسلمین در این شرایط تاریخی باشد. موجب شده است تا مطالب غیر تحقیقی بسیاری به صورت پراکنده در میان مردم و مسئولان رد و بدل شود و حتی بسیاری از دستگاههای اجرایی با اتکا به راه حل‌های متخذه از آراء اندیشمندان غربی و یا روشنفکران التقاطی شرقی امور را به پیش برند و در نهایت به این تصور واهی دامن زده شود که: «دین فاقد پاسخ مناسب برای مسایل مبتلا به روز است و یا دین تنها امری فردی و اخلاقی است و نمی‌تواند در امور اجتماعی و حکومتی دخالت کند.» ایجاد چنین مرکزی نیازمند طرحی اساسی است و مسلماً باید گفت طراحی چنین برنامه‌ای ممکن و میسر است، تا این امکان به وجود آید که: شالوده نظام تعلیم و تربیت جامعه مسلمین بر بنیانی مرصوص استوار گردد و از دیگر سو، مقدمات ایجاد تحول اساسی در همه زمینه‌ها فراهم شود. ضمن آنکه از این طریق می‌توان مطالب نظری مورد نیاز کلیه دستگاههای اجرایی کشور را (عاری از شائبه‌های غربزدگی) فراهم کرد.

### **غرب و شیعیان اهل بیت (علیه السلام)**

باید اذعان داشت که غرب و صهیونیسم هیچگاه تمایل به حفظ استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران نداشته و همیشه در صدد بوده‌اند تا با استفاده از تمامی وسایل مانع تحقق قطعی این امر شوند زیرا، نوع باور و اعتقاد اهل تشیع را - که همواره چشم به راه رسیدن «موعود منتظر» هستند - رو در رو با اساس و بنیاد نظری فرهنگ و تمدن خود می‌بینند که: «سحر با معجزه پهلوی نزنند.» آنان نیک دریافته‌اند که شیعیان

، به جهان معاصر به چشم مدینه فاضله و جهان مطلوب نمی نگرند. شاید به واسطه همین شناخت از سرزمین و مردم ایران است که طی یکصد و پنجاه سال اخیر، به گونه های مختلف سعی در خدشه دار کردن موضوع «انتظار و مهدی منتظر (علیه السلام)» کرده اند و با ایجاد فرقه ها و دسته های متعدد، امید به بسط تفرق و تشتت در میان مسلمانان داشته اند. چرا که این باور (ظهور منجی موعود) شیعیان را به عنوان جامعه ای معترض در برابر کفر، شرک، نفاق و الحاد معرفی کرده است. نمونه بارز این اعتراض بزرگ در برابر استکبار، وقوع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره بوده است. چه، شیعیان همواره در طول همه تاریخ، تابع مکتبی بودند که جانمایه آن را اعتراض در برابر وضع نامطلوب و تلاش برای بنای وضعی مطلوب تشکیل می داد و به آنان یادآور می شد که: «افضل العباده انتظار الفرج (۱) انتظار، بذری است که در شرایط مناسب، نهال امیدواری، ستیز با استکبار، دوری از فساد، امر به معروف، نهی از منکر، دفاع از مظلوم، سرزندگی، دوری از یاس و بالاخره فرمانبرداری از خداوند رحمان را می پرورد.

### شیعیان و حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)

قیام مهدی موعود (علیه السلام)، بزرگترین حادثه تاریخی بشریت و سرفصل فارق ظلم و باطل از عدل و حق است چنانکه فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) ذهبت دوله الباطل (۲) هنگامی که قائم به پا می خیزد دولت باطل نابود می شود این قیام با استناد بر بسیاری از اخبار و حوادث می نماید که، از آن میان تحقق انقلاب اسلامی، و برخاستن مردی از قم را می توان بشارت دهنده قریب الوقوع بودن

ص: ۳۸

---

۱- المجلسی، مولى محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۱.

۲- همان، ج ۲۴، ص ۳۱۳، ح ۱۸.

آن جریان عظیم در عرصه هستی دانست. «و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا» (۱) خداوندا در ظهور حضرتش شتاب کن، اگر چه دیگران این امر را دور می دانند اما ما آن را نزدیک می دانیم. این مطلب در کنار این کلام محکم: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» (۲) کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است ما را متذکر این می سازد که عدم معرفت درباره آن حضرت ما را دچار غبنی بزرگ خواهد کرد. غبنی که تا مغز استخوان را می سوزاند و دل را می لرزاند. از آن مهمتر غم فقدان آمادگی جسمی و روحی بسیاری از مسلمانان در سرتاسر عالم است که در میانه زنجیر طغیانگران و سلاطین خودکامه، زمینگیر مانده اند. بدیهی است که ایجاد آمادگی منوط به شناختی ژرف درباره دین، تاریخ، روایات و اخبار مربوط به ظهور و حکمت ازمنه است، مجموعه ای که زمینه هایی قوی در مخاطبان به وجود می آورد و عامل ایجاد شور و نشاط جهت آماده شدن در عصر غیبت و آخرالزمان می شود. عجب نیست که بسیاری از مسلمین و حتی شیعیان در مقابل این حوادث بزرگ و دشمنانی که تحت لوای یهودیت صهیونیستی و استکبار جهانی کمر به نابودی مسلمین بسته اند معرفتی اندک و اجمالی از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) دارند و گاه موضوع ظهور را مترادف با وقوع قیامت کبری می پندارند و از آن در هراسند. علی رغم آنکه، نزدیک به شش هزار روایت در این باره از معصومین (علیه السلام) وارد شده است و در واقع باید گفت: «شیعیان درباره جانمایه بقا و دوامشان و

ص: ۳۹

---

۱- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

سر اعتقاد و باورشان یعنی موضوع ولایت، امامت و حجت نیازمند مطالعه و خوراک فکری و فرهنگی هستند.» زیرا علاوه بر موارد فوق: ۱. تاکنون مرکز تحقیقاتی جامع و مناسبی در جهان اسلام، برای مطالعه حقایق و کشف تحریفات وارد آمده در اخبار تاسیس نشده است و همواره حقایق متعالی همراه با بسیاری از افسانه ها و تخیلات در میان مسلمین منتشر گشته است که در این میان جوانان آسیب پذیرتر بوده اند. بویژه که علوم کمی غربی، به صورت طبیعی پایه های اعتقاد به غیب، روح، عالم امر، رجعت، ظهور و ... را سست می نماید. ۲. تاکنون، علی رغم تبلیغات سازمانهای جاسوسی و فرهنگی غرب علیه این موضوع (ایجاد فرق ضاله، ساخت فیلمهایی چون نوستر آداموس و ...) از مطبوعات و سازمانهای انتشاراتی، جایگاه ویژه ای برای این امر در نظر نگرفته اند. و تنها در ایام ماه شعبان، مقالات پراکنده ای، در میان سیلی از تبریکات و تبلیغات تجاری منتشر می سازند که آن مقالات نیز عمدتاً قالبی و غیر تحقیقی نوشته می شوند و همگی دارای مضامینی واحد و تکراری اند. ۳. خالقان آثار ادبی و هنری، بویژه داستان نویسان و فیلمسازان، از دستمایه ای قوی و محققانه برای خلق آثاری مناسب با این امر برخوردار نیستند. بدین سبب آن آثار، فاقد قدرت لازم برای ایجاد نشاط و تحرک در میان جوانان اند و در مقابل بسیاری از قهرمانان پوشالی و فاسد که به وسیله فیلمسازان غربی و اخیراً ژاپن، تبلیغ می شوند، جایگزین مردان بزرگ و سلحشوران قبیله ایمان شده اند. ۴. علی رغم آنکه موضوع «موعود آخرالزمان (علیه السلام)» در میان تمام اقوام و در میان همه مذاهب مطرح است؛ لیکن، هیچ

نوع شناخت اصولی در این باره و هیچگونه ارتباطی که عامل تضارب آرا و اندیشه میان علما و اندیشمندان شود وجود ندارد. ۵. به واسطه عوامل فوق، هیچ نوع برنامه جدی و عملی برای تربیت نیروهای زمینه ساز ظهور حضرت تدوین نگردیده است و امروزه، جوانان مسلمان در برابر تهاجمات بلاوقفه فرهنگی غرب آسیب پذیرند. ۶. ضرورت انجام اقدامی اساسی برای ایجاد جریان «جهاد فرهنگی علیه «تهاجم فرهنگی بیش از هر زمان به چشم می خورد و انجام این مهم نیز، در گرو شناخت جهان نامطلوب ساخته و پرداخته شده غرب و غریزدگان و شناخت جهان مطلوب موعود است. چه، باید اعلام داشت: حضرت حجت (علیه السلام) بکلی مورد غفلت واقع شده است و قهرا تا آن هنگام که انسان، ایشان را کماحقه نشناسد - چنانکه باید - وظیفه اش را بجا نمی آورد و بعکس پس از شناخت، در هر دو وجه وظایف را به انجام می رساند. نگارنده بر آن باور است که، «نقد جدی تفکر، فرهنگ و تمدن غربی و «تاسیس مرکز تحقیقی ویژه ای که بتواند پاسخگوی سؤالهای بنیادین شود» مقدمات بنیادین جهاد فرهنگی است. تحقق این دو امر، در گرو حراست از بنیادهای فرهنگی و مدنی جامعه مسلمین از آلودگی به شائبه های غریزدگی است چه غفلت در این باره و رها کردن امور در دست مردان و زنانی که به حقیقت عاری از دل بستگی به ارزشهای فرهنگی، دینی اند موجب می شود تا تمامی فرصتها برای بازسازی فرهنگی از بین برود. چنانکه امروزه با معضل بزرگ اجتماعی (گرایش نسل جوان انقلاب به غرب) روبرو هستیم. انفعال در برابر خواسته های شهوی و هواجس نفسانی و

دامن زدن به گرایشهای غیر دینی نه تنها موجب فرونشستن آتش و التهاب هواجس نمی شود بلکه، بسان «شوراب تمایل را صدچندان می سازد. چنانکه مذاق به مرداب عفن خو گرفت به هیچ روی عطر گلها و ریاحین را جستجو نمی کند. جامعه فرهنگی این سرزمین ناگزیر بازنگری در بسیاری از عملکردهاست. ناگزیر به شناسایی همه جانبه خصم و ردپای آنها در میان مناسبات فرهنگی و مادی مردم است. ناگزیر به تکیه بر مردانی است که گوش جانشان آکنده از کلام دین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است ورنه، آنان که سالهای سال در میان سرزمینهای غربی ارتزاق کرده اند و صورت و سیرت زندگی خود را با ادب غربی منطبق ساخته اند به چیزی کمتر از اعتزال از مبانی دینی و کم رنگ ساختن احکام اسلامی راضی نیستند و از دین جز صورت وارفته ای که توجیه کننده اعمالشان باشد نمی خواهند. اینان، بی آنکه بر ملا سازند دین را ناتوان و اهل دیانت را فاقد توانایی حل و فصل معضلات مسلمین می پندارند. اینان بی آنکه آشکارا لب بگشایند احکام خدا و رسول او را کافی برای زندگی نمی دانند چرا که زندگی در نگاه آنان، جز تکرار آنچه غرب هم اکنون در آن دست و پا می زند نیست. اینان به حقیقت پیرو مسلک «جدایی دین از سیاست اند» و از همین رو امام عصر ارواحنا فداه را انتظار نمی کشند و از ایشان سخن به میان نمی آورند چه، اعتقاد به امام عصر (علیه السلام)، تجلی این باور است که «دین منفک از هیچ یک از مناسبات فردی و جمعی آدمی تا ابدالابد نیست».

## شعر و ادب

شعر و ادب اگر زینب نبود

سر نی در نینوا

ص: ۴۲



می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ پست ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته ، جا می ماند اگر زینب نبود زخمه زخمی ترین فریاد در چنگ سکوت از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشم ها می ماند اگر زینب نبود ذوالجناح دادخواهی، بی سوار و بی لگام در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود در عبور از بستر تاریخ ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود قادر طهماسبی (فرید) سدره نشین

ای از بر سدره شاهراحت وی قبه عرش تکیه گاهت ای طاق نهم ، رواق بالا- بشکسته ز گوشه کلاهت هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت وین چرخ کبود ژنده دلقی در گردن پیر خانقاهت مه طاسک گردن سمندت شب طره پرچم سیاهت چرخ ارچه رفیع خاک پایت عقل ارچه بزرگ طفل راهت جبریل مقیم آستانت افلاک حریم بارگاهت خورده است خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت ایزد که رقیب جان، خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد جمال الدین اصفهانی (قرن ششم) ظهور می کند آن مرد آسمانی

نشسته ام به گذرگاه ناگهانی سرخ در انتظار خطر، زیر آسمانی سرخ نشسته ام که بچینم عبور توفان را زجاده های اساطیری زمانی سرخ بر آن سرم که بخوانم نمازی از آتش اگر که شعله بگوید، شبی اذانی سرخ تمام هستی من ، دفتری «غزل- آتش و سهم من ز تمام جهان، زبانی سرخ خدا کند دل من در صف خطر باشی شبی که واقعه

می گیرد، امتحانی سرخ در انتهای حماسی ترین شب تاریخ ظهور می کند آن مرد آسمانی، سرخ به قاف خوف و خطر، تازهور آن موعود خدا کند دل من، منتظر بمانی سرخ رضا اسماعیلی کمال محمد (صلی الله علیه و آله)

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد وعده دیدار هر کسی به قیامت ليله اسری شب وصال محمد آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد عرصه گیتی مجال همت او نیست روز قیامت نگر مجال محمد وانهمه پیرایه بسته جنت فردوس بو که قبولش کند بلال محمد همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد تا بدهد بوسه بر نعال محمد چشم مرا تا به خواب دید جمالش خواب نمی گیرد از خیال محمد سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد سعدی مهر جاودانه

خجسته باد قدوم تو، ای که بدر تمامی فروغ دیده ما، مهر جاوانه شامی شکفتی ای گل صبر و شکیب دامن زهرا (علیها السلام) تو زینبی و چو نام تو نیست نادره نامی اگر پرنده جانم سلام من نرساند «من المبلق عنی الی سعاد سلامی (۱) چگونه وصف تو گویم که در کلام ننگنجی چه از قیام تو گویم، که قامتی ز قیامی سخن ز صبر نگویم، که خویش اسوه صبیری رسالت نستایم، که در پیام تمامی تویی تو، زینب «اب زینب ای عصاره عصمت تو حلم فاطمه (علیها السلام) علم علی (علیه السلام)، تو روح پیامی هنوز سوز کلامت زند شرر به دل و جان تو از تبار حسینی، تو از

نژاد کرامی جمال عشق درخشید با پیام تو آن سان که در کمال بدین جلوه کسی ندید کلامی سزد که از تو شود سرفراز  
رایت قرآن که زان خطا به بلرزد ز خشم ، دشمن خامی اگر کلام شود هر نفس که شرح تو مقامی تو سایبان یتیمان ، طلایه  
دار حسینی صدای نهضت حق ، قسط و عدل را تو دوامی چه نوش کرد گل ما ، مگر ز جام صبوری که دسته دسته گل جان  
نثار کرده ، به جامی به کربلاست روان بی امان سپاه حسینی هلا صبورترین! این سپاه را تو نظامی مراست آرزوی آنکه آستان  
تو بوسم تو ای فروغ دل ما ، تو ای که زینت شامی خوشا طواف سر کوی دوست کردن و مردن چنین خوش است «سپیده !  
سفر به حسن ختامی روانشاد سپیده کاشانی پی نوشت: ۱. مصراع از سعدی است چه کسی است به سوی سعادت سلام  
مرا برساند.

## ریشه ها

### ریشه ها سخن اول

... یکی دو روزی می شود که شاخه های گل محمدی توی گلدون شیشه ای روی میزم را تماشا می کنم و هر لحظه رنگی از  
شکفتن غنچه های بسته آنها را آرام آرام و یکی یکی باز می شوند و خنده زندگی سر می دهند. رنگ گلها، رنگ زندگی  
است و طراوتشان، طراوت حیات. به همین خاطر است که کسالت و جمود را از اتاق بیرون برده اند. چه زیبا در سکوت، بی  
صدایی را می شکنند. خوب که گوش بدهی صدای خنده های شادمانه شان را می شنوی و صدای نوشیدن قطره قطره های  
آب صاف و زلال گلدان شیشه ای را . همیشه از گلهای پلاستیکی متنفر بوده ام. همه شان بوی رکود ، ایستایی و بی بویی می  
دهند. وقتی ، یکی از این گلهای شاداب پژمرده می شوند دلم می گیرد ،

ص: ۴۵

مثل شمعی که به آخر می رسد یا عمر آدمی که به سر می آید. آنوقت دیگه آب پاک و زلال داخل گلدان هم دردی را دوا نمی کند. گلهای شکفته آرام در کنار غنچه های خودشان می میرند، غنچه هایی که رنگ و بوی آن گلها را دارند و نمی خواهند که بوی گلها از خاطره ها برود. تازه، دانه ها هم در خودشان نشان گلها را دارند، دانه هایی که دیر یا زود، میان یک خاک مناسب پر و بال می گیرند و جوانه می زنند. ریشه ها همه قوت شاخه های گل اند، همه گل اند، همه غنچه ها، حتی آن موقعی که میان خاک پنهانند در همان وقت آن ریشه های خاکی و قهوه ای، رنگ سبز و صورتی و سرخ و بوی یاس و مریم و محمدی را در خود پنهان دارند. فقط کافی است که چشم را خوب باز کنی تا با یک نفس عمیق بتوانی بوی گلها را استشمام کنی. ریشه ها همه رنگ و بوی گلها هستند، به خاطر همین هم هست که وقتی شاخه گلها را از ساقه قطع می کنی و توی گلدون می گذاری بیش از دو سه روز دوام نمی آورند بله! ریشه ها همه شادابی و تنومندی شاخه ها هستند. هیچ ریشه های نرم و نازک پیچکها را دیده ای یا ریشه های لاغر ساقه های گندم و برنج را؟ وقتی ریشه ها نتواند پنجه در خاک بیندازند و از ته زمین آب را بالا بکشند، وقتی ریشه ها قادر به نگهداشتن تنه ها نباشند ساقه ها و شاخه ها روی زمین پخش می شوند و یا به تنه درختی دیگر و حتی دیوارها و خرپشته ها می چسبند شاید که بمانند اما تا کی؟ با کوچکترین تلنگری فرو می ریزند، به این شاخه ها هیچ چیز نمی شود آویخت.

## به رنگ افق

به رنگ افق روزی لحظه غروب که همه جانفس زمستان جاریست و بهار نزدیک، در کوچه پس کوچه های رویایم پرسه خواهم زد اما هیچ نشانه ای از طلوع آفتاب نخواهم دید و همچنان بی بهار در تلاطم زمستان، همچون همیشه در پی عشقی گمشده خواهم گشت. عشقی که نام و نشانی ندارد. من در آن تاریکی در پی چه خواهم بود؟ خدا می داند. شاید در پی بهاری یا طلوعی؟ نمی دانم. فقط می دانم طالبم و در پی مطلوبم می گردم. زمانی می رسد که سردی شب تمام فضای رویاهایم را در برخواهد گرفت و من در آن سردی و تاریکی به دست نیافته ام خواهم اندیشید و به عطر جانفزای آمیخته با شب در تمام دلم. به دنبال منشا این عطر می گردم. سرم را که برمی گردانم نور عجیبی چشمهایم را خیره می کند. انگار مرا جادو می کند. قلبم از سینه آزاد می شود و به پرواز در می آید نور سبزی تراوش می کند، انسانی در قالب نور، چه زیبا، چه روحانی و پر از عشق است. شاید عشق من در آن پنهان است. زبان در دهان بند می آید. گوشهایم خواهش بلند یک عشق را نمی شنود، اما مشامم از بوی عطری که می رسد سرشار است در مقابلش آرام و ساکت می ایستم. او کیست که این چنین با لبخند دلنشین در ترکهای وجودم رخنه می کند؟ و چشم شکننده من از دیدارش در هم می شکند. و من با این خردی و کوچکی از پشت آن همه ترک، او را صاف و سالم در بند نوری بس عظیم به رنگ افق می بینم همچون بهاری بی پایان و طلوعی بی غروب. آنقدر

زیبا که از ادراک دور است. در فضای روحانی که برقرار می شود فقط زبان تاب گفتن نام خدا را خواهد داشت. از آسمان صدا می آید: «این است مهدی. موسیقی لطیفی در دلم پخش می شود و به خواب خوشی فرو می روم و وقتی برمی خیزم طلوع آفتاب است و هنوز بوی عطر می آید و من در غم لطیفی فرو می روم غمی پر از پشیمانی که چرا آنچه دلم می خواست به او نگفتم؟ در ته دلم چه می گذرد...؟»

## ردپا

ردپا پیرزن نگاهش را از حیاط کوچک که کم کم از برف سفیدپوش می شد، گرفت و آهی کشید. بخار کمی روی نایلون پلاستیکی که به جای شیشه شکسته قرار گرفته بود جمع شد. گره چارقش را سفت کرد و با قدمهای کوتاه به طرف سماور نفتی کوچکی که بالای اتاق قل و قل می جوشید رفت و کنار آن بساط جمع و جور نشست. از قوری رنگ و رو رفته روی سماور، توی استکان کمرباریک برای خودش چای یکرنگ ریخت و استکان را رو به روشنایی گرفت تا رنگ آن را بهتر بیند. بعد قوری را سرجایش قرار داد و استکان را مقابل خود گذاشت. شعله سماور را پایین تر کشید و با خودش گفت: سرتاسر این کوچه شتر داران تا سر چهار راه ریسمانچی و حتی خود خیابان خراسان را بگردی، محض رضای خدا یک نفر را توی این برف پیدا نمی کنی که بهش سلام کنی، غیر از برف روبها. صدای گریه بلندی پیرزن را از فکر بدر آورد. یا حسین گفت و بلند شد و از پشت پنجره نگاهی انداخت در بسته بود. از بام همسایه کپه های

برف به کوچه انداخته می شد. نشست و چای را سر کشید. استکان را زیر شیر سماور آب زد و کنار دو سه استکان دیگر که روی یک تکه پارچه سفید بود گذاشت. نگاهی به کتیبه پارچه ای کوچک و رنگ و رو رفته شعر محتم که روی دیوار روبرو بود انداخت و بعد به چارپایه چوبی که رویش را با پارچه بلند سیاهی پوشانده بود. چهار دست و پا به طرف چارپایه رفت و قسمتی را که از زیر پارچه بیرون زده بود مرتب کرد. نگاهی به نفت چراغ والور انداخت و سرجایش برگشت و باز در فکر فرو رفت. این برف امروز کارها را خراب کرد. بعیده دسته ها راه بیفتد. زمین لیزه و کتل دارها و علم کشها حتما زمین می خورند این روز عاشورایی. خدا کنه به حق پنج تن برف بند بیاد، مردم به عزاداریشان برسند. من که، اگر امروز دسته سینه زنی نبینم دق می کنم ... هی ... خدا بیامرزه اسیران خاک را. حاج دایی، خاله جان، آقام، خانم جانم ... روحش شاد که توی روضه اشک می ریخت و شیرم می داد ... همینکه که با یه یا حسین اشکم شره می کنه. پیرزن قوری را از روی سماور برداشت، در سماور را بلند کرد و طوری که بخار داغ به صورتش نخورد، آب سماور را پایید که کم نشده باشد. دوباره در سماور را گذاشت و قوری را روی آن قرار داد. روی دو زانو بلند شد و از پنجره به در حیاط نگاه کرد. در هنوز نیمه باز بود و کف حیاط دیگر کاملا سفید شده بود. زیر لب

گفت: دیر کرد آقا ماشاءالله . همین وقتها می اومد هر روز. از اول دهه نشده بود دیر بکنه . سر ساعت می آید و ذکر مصیبت می کرد و می رفت که به مجلس بعدیش برسد. چی شد امروز؟ نکنه نیاد... یا باب الحوائج! لنگم نگذار این روز عاشورایی ... یا قمر بنی هاشم! تسیحش را دست گرفت و شروع کرد به صلوات فرستادن. صدای بسته شدن در حیاط آمد و پشت بندش کسی با صدایی گرم و محکم گفت: یا الله ، یا الله ... صاحبخانه هستی؟ پیرزن بلند شد و به طرف در اتاق رفت. سید بلند قامت خوشرویی را ایستاده میان حیاط دید. گفت: بفرماید آقا ... سلام .. فرمایش؟ سید سربلند کرد و گفت: علیک السلام مادر! من دوست آقا ماشاءاله هستم. امروز نتوانست بیاید ، مرا فرستاد. بدقولی حسابش نکن . دلش صاف است . پیرزن همین طور که از جلوی در اتاق کنار می رفت ، گفت: قربان جدت آقا... دلواپس شده بودم ... قدمت سر چشم ... بفرما داخل، بیرون سرده ، سید وارد اتاق کوچک شد و گوشه ای نشست. پیرزن برایش چای ریخت و مقابلش گذاشت. تازه دمه ، نوش جان کنین .... گرمتون می کنه ... سید با آرامش و طمانینه چای را نوشید . سپس نگاهی به کتیبه روی دیوار کرد. سری تکان داد و گفت: خدا خیرت بدهد مادر . چایت گرمم کرد. روضه بخوانم و بروم . امروز باید به خیلی جاها سر بزنم . خدا از بزرگی کمتان نکند آقا سید یاالله گفت وبرخاست روی چهار پایه نشست و آغاز کرد: بسم الله الرحمن الرحیم ... صلی ... علیک یا اباعبدا... تو کیستی که



گرفتی به هر دلی وطنی که نی در انجمنی نی برون ز انجمنی تو آن حسین غریبی که روز عاشورا جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی بغض پیرزن ترکیده بود و بدن نحیفش از شدت گریه تکان می خورد. سید به پهنای صورت اشک می ریخت و می خواند. سید بلند می گریست و پیرزن ضجه می زد. سید روضه را تمام کرد و ذکر امن یجیب گرفت. دعا کرد و پیرزن آمین گفت. همین که دعای سید پایان یافت، پیرزن دست به کار شد و دو چای خوش رنگ ریخت. یکی را به سید که هنوز روی چهارپایه نشسته بود تعارف کرد و دیگری را مقابل خودش گذاشت. سید با همان وقار و آرامش چای را نوشید و بلند شد. مادر جان، خدا به لطف و کرمش تو سلت را قبول بفرماید. من با اجازه می روم. به آقا ماشاءاله سلام مرا برسان و از قول من بگو با چنگ و دندان هم که شده باید مجلس امام حسین را دریافت. پیرزن گفت: چشم آقا جان... الهی به حق ارباب بی کفن، خدا حاجت قلب شما را بدهد! و بعد دست کرد و از گره چارقش یک ده شاهی بیرون آورد و گفت: قابل شما نیست... این پول برای خرج روضه است. قند و چای و خرما و... بالاخره دیگر! هر روز هم از همین پول به آقا ماشاءاله می دهم. امروز که نیامده، قسمت شماست... دستم را رد نکنید. سید سکه را از پیرزن گرفت: دستت درد نکند مادر. خداوند خیر و برکت بدهد... بیرون نیا که سرد است. خدا حافظ سید از اتاق خارج شد. پیرزن پشت پنجره ایستاد

و نگاهش را زیر پای سید که آرام و موقر گام بر می داشت تا دم در حیاط کشید. پیرزن آهی کشید و به آسمان نگاه کرد. برف داشت بند می آمد. به اتاق برگشت. هر دو استکان را زیر شیر سماور آب زد و وارونه روی پارچه سفید گذاشت و بعد سماور را خاموش کرد. الهی صد هزار مرتبه شکر ... این هم از روضه عاشورا. تا سال دیگر کی زنده و کی مرده؟ صداهایی از کوچه بلند شد. پیرزن گوش سپرد. صدای هماهنگ دستهایی را که به سینه کوبیده می شد، می شناخت. سراسیمه چادرش را به سر کشید و به طرف در حیاط رفت. دو سه باری پایش سرید و نزدیک بود روی برفها افتد. تازه هوا تاریک شده بود که در زدند. پیرزن از اتاق بیرون آمد و آهسته به سمت در رفت. آقا ماشاءاله بود. سلام علیکم همشیره! سلام علیکم حاجی! خسته نباشی، خدا قبول کند. بفرما داخل! آقا ماشاءاله دستهایش را با های دهانش گرم کرد و گفت: مزاحم نمی شوم. آمده ام عذر خواهی به جهت غیبت امروز. خدا بیخشه. دل واپس شده بودم. سلامتی؟ ... کجا مانده بودی امروز حاجی؟ قللهک بودم از دیشب. صبح مجلس روضه ای بود که باید می خواندم. مجلس که تمام شد و خواستم راه بیفتم طرف شهر، برفگیر شدم. درشکه و استر هم نمی توانست حرکت کند. خوف سرما و گرگ بود. لاجرم ماندگار شدم. خیر بوده ان شاءالله. باز خوب شد که رفیقت رو فرستادی. کدام رفیقم حاجی؟ همان آقا سیدی که روانه کردی امروز به عوض بیاد دیگه. آقا ماشاءاله چشمهایش را ریز

و ابروهایش را جمع کرد و گفت: آقاسید؟ ... کدام آقا سید؟ ای بابا... همان آقاسید قد بلند که صدایش هم خوبه آقا ماشاله ریش سفیدش را در مشت گرفت و اندیشید و گفت: من همچو رفیقی ندارم همشیره ... نکند اشتباه ... پیرزن با دو انگشت، یک رشته موی نقره ای اش را که از زیر چارقد بیرون آمده بود، پوشاند و کلام آقا ماشاله را قطع کرد. نه حاجی ... شما را خوب می شناخت ... تعریفتون رو کرد. نعوذبا... هوایی که حرف نمی زد سید اولاد پیغمبر ... گفت به شما سلام برسانم و بگم با چنگک و دندان هم شده باید به مجلس آقایی عبدا... رسید. آقا ماشاله حیران و مات مانده بود. آهسته و لرزان گفت: به همین عزای اربابم قسم ... من کسی را نفرستاده بودم. رنگ به چهره نداشت، پیشانی اش عرق کرده بود، قوت از زانوهایش گریخت و همانجا کنار در نشست. پیرزن با سردرگمی فهمیده و نفهمیده گفت: پس ... پس ... آن آقا سید... آقا ماشاله سرش را میان دو دستش گرفت و فقط توانست بگوید: خاک بر سرم ...! پیرزن به در تکیه داد و به سمت حیاط رو برگرداند و خیره شد به ردپاهایی که روی برف به جا مانده بود و حالا انگار می درخشید. صفر ۱۴۱۸

### اگر او را بینم به او می گویم ...

اگر او را بینم به او می گویم ... اگر او را بینم به او می گویم:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون توییایی مجتبی نوید - تهران اگر او را بینم به او می گویم:

بابی انت و امی فداک حسین بادرام -

قم اگر او را ببینم به او می گویم:

ای کسی که در فنوتهای نیازم تو را از ته دل صدا می زدم و خدا را به آمدنت سوگند می دادم و دعا می کردم تا خدا در ظهور تو تعجیل فرماید اما باز در غروبهای دلتنگیم لایه ای اشک بود که روی چشمانم را می پوشاند و مرا در صبر برای آمدنت بی تاب می کرد با آنکه می دانستم: «افضل الاعمال انتظار فرج سارا استادعباس، کلاس سوم راهنمایی - تهران اگر او را ببینم به او می گویم:

... که تاچه حد چشم انتظار دیدار او بوده ام و چقدر برای رسیدن به این زمان لحظه شماری کرده ام، اما این در صورتی است که اشکهای جاری شده از چشمانم به من یارای دیدار او و قلب کوچکم تاب تحمل این موهبت بزرگ را داشته باشد. به او می گویم، مهدی جان، دوستت دارم بیش از همه چیز و همه کس. نرگس السادات هاشمی دانا، ۱۷ ساله - تهران اگر او را ببینم به او می گویم:

بهترین گلوآژه های سلام و عشق و محبت را به تو ای زیبای مطلق و ای منجی عالم تقدیم خواهم کرد، باشد که این دعاهاى ناچیز ما به درگاه خداوند متعال برای فرج آقایمان، کارساز شود و این قطره ناچیز وجود خود را در دریای لطف و بیکران عشق خداوندی غرق کنیم باشد که به ساحل جزیره خوشبختی برسیم. لیلا آبگینه - تهران

## با شما

با شما نامه های شما رسید

تهران: ح - الف ، دبیرستان البرز بهزاد بزرگدوستی رضا جلوانی سیدمحمد علی حسینی لیلا آبگون ، دانشجوی دندانپزشکی امیرعلی محمدی مجتبی نوید وحید علیان نژادی دانشجوی پزشکی سارا استاد عباس ، سوم راهنمایی گلی قهقائیان ، چهارم

ص: ۵۴

دیرستان روح اله نوریان ، دانشجوی پزشکی نرگس السادات هاشمی دانا، ۱۷ ساله فاطمه مرادی هزاری ، دانشجوی ادبیات فارسی فاطمه سادات معصومی، دانشجوی پزشکی ریحان میروسی نیا، اول راهنمایی سیدمحمد خردمند زهرا باقری ، پیش دانشگاهی سیدمهدی نواب کاشانی ۱۵ ساله محمد بومیان سعیده محتشم صالحه حسینی ، پیش دانشگاهی مهیا ابراهیمی جونوش طاهره امیری قم: حسین بادرام، هیات محبان مهدی (علیه السلام) زهرا اکافان (خادم افتخاری مسجد جمکران) اندیمشک: عرفان اسلامی زاده شهر ری: محمد یعقوبیان ، ۱۵ ساله گنبد: سیداحمد محمودزاده شهر قدس: سمیه راستی، ۱۴ ساله بابل: سیدحمید مشتاقی نیا بهبهان: فرشته خوه، ۱۸ ساله کاشان: مریم نکولعل تک ، دانشجوی پزشکی دانشگاه پزشکی کاشان قزوین: محمدرضا رحمانی، دانشجو مشهد: محسن رحمانی اعلام نتایج و اسامی برندگان مسابقه «در انتظار موعود»

در ایام برگزاری چهارمین جشنواره مطبوعات ، مسابقه «در انتظار موعود» بین کلیه علاقه مندان و مراجعه کنندگان به غرفه نشریه موعود ترتیب داده شد. پس از بررسی پاسخهای صحیح، ده نفر از شرکت کنندگان به قید قرعه انتخاب شدند که این افراد عبارتند از:

۱. فاطمه مرشد - قم

۲. هادی طالبانی - تهران

۳. مهدی آزاد - تهران

۴. حسین حصارکی - تهران

۵. فاطمه السادات معصومی - تهران

۶. سهراب راستگو - تهران

۷. هاجر شریف - تهران

۸. سیدمحمد مهدی فضلی - بابل

۹. محمد جواد کوچکی - کاشان

۱۰. فاطمه السادات بشارت - بابل

شایان ذکر است که از کلیه افراد مذکور برای دریافت جوایز ویژه موعود به وسیله نامه و یا تلفن دعوت به عمل خواهد آمد .

**از خدا پنهان نیست ، از شما هم پنهان نماند!**

از خدا پنهان نیست ، از شما هم پنهان نماند! می گفتند دیگر کسی این حرفها را باور ندارد، دیگر برای کسی حوصله نمانده

است. کدام اعتقاد؟

ص: ۵۵

همه گرفتار زندگی اند، همه به فکر به شب رساندن روزها هستند، همه دنبال آسایش و خوشی و تفریح اند، همه ... می گفتیم: نه! ظاهر مردم را نبین ... آنچه که به آن تهاجم فرهنگی می گوئیم شاید بر ظاهر زندگی تاثیر زیادی داشته است ... شاید دنیانگری و انسان مداری نگاهها را از ریشه ها و ارزشها ربوده باشد اما نه، به اصل و باطن این مردم بدگمان نباش ... ایمان همزاد هزارساله این مردم است. ولایت و دوستی خوبان در دل و جان این مردم آموختنی نیست به ارث رسیدنی است. این مردم، این جوانان، هر کجا که باشند، دست روزگار هر لباسی که بر تن آنها پوشانده باشد و به هر رنگی که چهره شان را آراسته باشد، از دودمان انتظارند... می گفتند دخترها و پسرهای امروز، دخترها و پسرهای دیروز نیستند، اینها افقهای دیگری دارند. می گفتیم دختران و پسران شیعه آل رسول هر جا که باشند و به هر کاری مشغول، در تاریکترین پستوهای دلشان بی گمان هنوز چراغی به انتظار روشن مانده است: انتظار موعود. نسبت جوانان ما و انتظار، نسبت علم و متعلم نیست، نسبت وجود و موجود است. گفتیم زمین و زمان را هزار بار جستجو کنی نمونه دختران و پسران ما را نخواهید یافت. اینها شیر محبت نوشیده اند، هوای عاشقی بوییده اند، نان غیرت خورده اند ... نه، شما دختران و پسران ما را نمی شناسید. از خدا پنهان نیست از شما هم پنهان نباشد. خودمان هم هیچ ندانستیم که چه شد به خدمتکاری جوانان موعود مفتخر شدیم تا بهانه ای ترتیب دهیم که نوجوانان و جوانان موعود از

موعود نوجوانان و جوانان بگویند و بخوانند. وقتی موعود، روسیاه و گنهکار پاکبخته ای چون ما را با لطف بی حسابش شرمسار می کند و رخصت دوست داشتن می دهد، خودت حساب کن دختران و پسران ما چقدر نزد موعود عزیزند، چقدر موعود به آنان چشم امید بسته آخر مگر نشنیده اید «اصحاب القائم شباب لا کهول فیهم پس این شما و این موعود جوان شما. ما نباید بگویم چه بنویسد. خانه، خانه شماست. فقط هر چه زودتر، بهتر. آخر «فی التاخیر آفات، آخر «و نریه قریبا»

## میعادگاه منتظران

میعادگاه منتظران پرسش شما، پاسخ موعود

در پی درخواست جمعی از خوانندگان و دوستداران «موعود» از این پس با گشودن صفحه «میعادگاه منتظران پاسخ گوی سؤالیهای مختلف شما درباره «موعود آخرالزمان خواهیم بود. جمعی از علما و همچنین معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران صمیمانه پذیرای این درخواست «موعود» شدند. ضمن آنکه در همین صفحه با دوستداران موعود از «میعادگاه منتظران سخن خواهیم گفت. ان شاءالله سؤالیهای خود را به آدرس مجله ارسال دارید (تهران: ص. پ ۷۷۱-۱۹۶۱۵). من دانشجو هستم و تا به حال این حدیث را زیاد خوانده و یا شنیده ام که می فرماید: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است. چندی قبل در صحبت با یکی از دوستانم، سؤالاتی در مورد همین حدیث برایمان پیش آمد که جواب قانع کننده ای برایش نیافتم. اولاً مگر شهادت به توحید و نبوت برای مسلمان بودن کافی نیست؟ چطور می شود مسلمان باشیم ولی به خاطر نشناختن امام زمان مثل کافرهای زمان جاهلیت باشیم؟ ثانیاً منظور

ص: ۵۷



از این شناختن چیست؟ یعنی باید او را کاملاً بشناسیم؟ یا همین که بعضی خصوصیاتش را بدانیم کافی است؟ ثالثاً ما که در دوره غیبت امام زمان (علیه السلام) هستیم، چگونه می‌توانیم او را بشناسیم؟ برادر شما رضا اسدی - از تهران با تقدیم سلام و آرزوی توفیقات روزافزون برای برادرمان آقای رضا اسدی و سایر عزیزانی که ممکن است سؤالاتی از این قبیل داشته باشند، در ضمن چند نکته به پاسخگویی آنها می‌پردازیم: ۱. این مضمون در روایات شیعه و سنی به شکل‌های مختلف وارد شده و از حیث کثرت تعداد روایات مربوطه، «متواتر معنوی به حساب می‌آید. زیرا اگر چه الفاظ و تعابیر در این روایات یکسان نیست، اما همگی آنها بر مفهوم و مقصودی واحد دلالت دارند. به گونه‌ای که صدور چنین مطلبی از ناحیه معصومین (علیه السلام) قطعی و غیر قابل تردید به نظر می‌رسد. ۲. در کتاب شریف کافی (ج ۲، صص ۲۰۹-۲۰۷) بابی در همین مورد وجود دارد که در سومین حدیث آن راوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «من مات لا يعرف امامه، مات میتة جاهلیة؟ فرمود: آری! پرسیدم: جاهلیت کامل یا جاهلیت در همین حد که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی ۳. شیعیان، مراد از امام زمان در این روایات را مختص پیشوایان معصوم (علیه السلام) می‌دانند و اهل تسنن آن را به هر حاکمی که مورد تایید «اهل حل و عقد» باشد، عمومیت می‌دهند. ۴. در بیشتر این روایات اعتقاد به امامت، قبول ولایت و پذیرش رهبری امام

زمان(علیه السلام) به جای معرفت او ذکر شده است. از این رو ذکر معرفت و شناخت در این روایت مشهور را نیز می توان به عنوان مقدمه همان اعتقاد و پذیرش و اقتدای به امام زمان(علیه السلام) به حساب آورد. ۵. از آنچه ذکر شده پاسخ سؤال اول روشن می شود، به این ترتیب که اعتقاد و اعتراف به «لااله الاالله و «محمد رسول الله ، اگر چه موجب مسلمان بودن شخص و محفوظ ماندن مال و جان او خواهد بود، ولی از جهت انجام تکالیف عملی و سلوک فردی و اجتماعی ، هیچگاه بی نیاز از امام و پیشوای الهی نیست. پس بدون رهبر و امام منصوب از طرف خداوند ، انسان یابہ دام ائمه کفر و رهبران ضلالت می افتد و یا خود به خود به سقوط و نابودی کشیده می شود و عملاً سرانجامی همچون مردم زمان جاهلیت خواهد داشت. ۶. گواه روشن و شاهد عینی برای اثبات حقانیت و واقعیت این فرمایش پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله)، سرنوشت تاریخی گروههای بظاهر مسلمانی بود که در مقابل امیرالمؤمنین و امام حسن (علیه السلام) صف آرایی کردند و اگر چه قائل به توحید و نبوت بودند و حتی نماز هم می خواندند ، لکن به سبب عدم شناخت امام حق و عدم تبعیت از تعلیمات او ، بازیچه دست کفار و منافقین گشتند. ۷. در جواب سؤال دوم این برادر عزیز باید گفت: امام زمان(علیه السلام) تشخیصی دارد و شخصیتی . در شناخت شخص او می توان به همان شناخت شناسنامه ای و پاره ای خصوصیات فردی آن بزرگوار اکتفا کرد، اما در شناخت شخصیت او ، باید حدود و نقش امامت او را شناخت و تاثیر او

را در حفظ دین و نظام مسلمین و رهبری اجتماع دریافت. باید با سنتها و آداب و اخلاق او آشنا شد و کیفیت اقتدا و تاسی به او را دانست. باید سخنان و فرمایشهای ایشان را مطالعه کرد و فرمانها و سفارشات آن بزرگوار را به گوش جان شنید. چگونه کسی می تواند ادعای شناخت امام زمان(علیه السلام) و انگیزه پیروی از او را داشته باشد و با این همه، راه و روش او را نشناسد و با خواسته ها و دستوراتش آشنایی نداشته باشد؟ ۸. شناخت امام زمان(علیه السلام) به گونه ای که ذکر شد و به انگیزه ای که بیان گردید در دو زمان حضور و غیبت، تفاوت عمده ای ندارد. در همان زمان حضور ائمه: هم بسیار بودند افرادی که در مکانی دور از آن بزرگواران به سر می بردند و به طور عادی از دیدار و درک محضر امامان: محروم بودند، با این همه باز هم موظف به شناخت و قبول ولایت و سرسپردگی به فرمان امام زمان خویش بودند که طبعاً از طریق نمایندگان و کارگزاران و راویان احادیث تحقق می یافت. در عصر ما نیز چنین شناخت و تبعیتی با مراجعه به کتب مربوط به اهل بیت و امام زمان: و استفاده از احادیث و توقیعات شریفه ایشان و بهره بردن از علمای عامل و متعهد که نمایندگان عام آن بزرگوار هستند، میسر خواهد بود. من چند کتاب راجع به حضرت مهدی(علیه السلام) مطالعه کرده ام ولی در هیچ کدام از آنها اسم «بقیه الله برای امام زمان(علیه السلام) ذکر نشده است. در حالیکه همه مردم آن حضرت را به نام «بقیه الله می شناسند. اگر چه فکر می کنم

خیلی از آنها مثل من معنی آن را نمی دانند . لطفاً اگر ممکن است قدری درباره این اسم و معنی آن برایم بنویسید. فاطمه منصوری - مشهد مقدس با سلام و آرزوی توفیق برای این خواهر محترم ، برای پاسخگویی به سؤال مذکور، تذکر چند نکته را لازم می دانیم:

۱. حضرت مهدی(علیه السلام) طبق احادیث شریفه ، همنام و هم کنیه حضرت پیامبر(صلی الله علیه و آله) هستند و بدین ترتیب نام مبارکشان م ح م د» و کنیه شریفشان «ابوالقاسم است و همین نام و کنیه در حدیث «لوح جابر» نیز آمده است. (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۰۷)

۲. در کتابها و در بین مردم، آن حضرت به نامهای مختلف دیگری خوانده می شوند که اغلب آنها القاب و صفاتی هستند که در ضمن روایات ، برای یادکرد حضرت یا توصیف ایشان به کار رفته اند.

۳. مشهورترین القاب امام زمان(علیه السلام) عبارتند از: بقیه الله ، قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله)، مهدی، حجت، خلف صالح، منتظر، ولی الله، امام العصر وصاحب الزمان . و در این میان لقبی چون «مهدی در اثر کثرت استعمال ، بین همه مذاهب اسلامی، به صورت نام خاص ایشان درآمده ، همچنانکه عنوانهایی مانند: بقیه الله و امام زمان نیز، در بین شیعیان چنین خصوصیتی را داراست.

۴. با توجه به آنچه ذکر شد عنوان «بقیه الله نام حضرت نیست و شاید به همین جهت، در برخی کتابها ذکر نشده است. لکن از القاب آن بزرگوار به شمار می رود که ریشه قرآنی نیز دارد: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (سوره هود، آیه ۸۶)

۵. آیه شریفه مذکور در ضمن داستان حضرت شعیب(علیه السلام) و کم فروشان شهر

«مدین در قرآن کریم مطرح شده و مراد آن است که همان سود مشروع که از ناحیه خداوند، حلال شمرده شده و به حکمت و خواست او، در معاملات برای شما در نظر گرفته شده و مورد رضایت مردم نیز هست، بهتر از سود نامشروعی است که از راه کم فروشی حاصل آید. (خلاصه فرمایش صاحب تفسیر «المیزان در ذیل سوره هود، آیه ۸۶».

۶. این آیه کریمه همچون دهها آیه دیگر قرآن کریم، در ضمن روایات متعددی، به امام زمان (علیه السلام) تاویل شده و توسط امام باقر و امام صادق (علیه السلام) بر حضرت مهدی (علیه السلام) تطبیق شده است: × از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مردی از ایشان پرسید: آیا برای سلام دادن به حضرت قائم (علیه السلام) می توان از تعبیر «امیرالمؤمنین استفاده کرد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خیر، «امیرالمؤمنین عنوانی مخصوص حضرت علی (علیه السلام) است و هیچ یک از مسلمین نه قبل و نه بعد از او به این عنوان نامیده نشده و نخواهند شد. راوی پرسید: پس چگونه به او سلام داده می شود؟ حضرت فرمودند: می گویند «السلام علیک یا بقیه الله و سپس آیه را قرائت فرمود: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (کافی، ج ۱، ص ۴۱۱) × از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: حضرت قائم (علیه السلام) زمانی که ظهور کند پشت به کعبه می دهد و سیصد و سیزده نفر گرداگردش جمع می شوند و او به عنوان اولین سخن خطاب به مردم، همین آیه شریفه را قرائت می کند: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و سپس می فرماید: «من بقیه الله و خلیفه الله در زمین و حجت خدا بر شمایم.» پس از آن

هیچ سلام کننده ای نیست مگر اینکه در سلام بر او گوید: «السلام علیک یا بقیه الله (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱)

۷. در کیفیت تطبیق عنوان «بقیه الله بر امام زمان (علیه السلام) می توان گفت. اگر چه مفهوم «بقیه الله عام است و شامل هر خیر و نعمتی می شود که پس از انجام معامله ای عرفی یا جریان امری اجتماعی و تاریخی، توسط خداوند برای بندگان باقی گذاشته می شود، لکن از آن رو که خیر مطلق و نعمت بی بدیل الهی، در وجود امام زمان (علیه السلام) و حکومت جهانی او تحقق می یابد، مصداق حقیقی و کامل «بقیه الله اوست که وجود شریفش باقیمانده نسل پیامبران و سلاله امامان معصوم: است و حکومت توحیدی اش میراث همیشه باقی همه انبیا و صدیقین و شهداست.

۸. خلاصه کلام اینکه، ذکر عنوان «بقیه الله برای امام عصر (علیه السلام) در تاویلات قرآنی و احادیث معصومین (علیه السلام) و نیز تکرار آن در زیارتها و دعاهای مربوط به آن حضرت مانند عبارت «این بقیه الله التي لا تخلو من العتره الهادیه در دعای ندبه، ریشه این نامگذاری به شمار می آید و توجه به حیثیت وجودی و نقش اساسی امام زمان (علیه السلام) در ابقا و احیای مهمترین نعمت الهی یعنی دین و ولایت، تاکیدی برای آن به شمار می آید.

### تشرفات بین نفی و اثبات

تشرفات بین نفی و اثبات «قسمت دوم در نخستین شماره مجله موعود» درباره امکان تشریف به پیشگاه مقدس کعبه مقصود و قبله موعود، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بتفصیل سخن گفتیم و متن گفتار بیش از ده تن از فقهای نامدار شیعه را در طول یک هزار سال به ترتیب تسلسل زمانی بیان کردیم که همگی به جواز آن بصراحت فتوا داده بودند.

ص: ۶۳

تنها مطلب مهمی که لازم است در این رابطه مورد بحث و بررسی قرار گیرد، توقیع شریفی است که شیخ صدوق قدس سره آن را در کتاب ارزشمند: «کمال الدین از شخصی به نام «حسن بن احمد مکتب از «علی بن محمد سمري روایت کرده، که در فرازی از آن آمده است: «آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگو و تهمت پیشه است.» (۱) در شماره پیشین، متن کامل این توقیع شریف را از شیخ صدوق آوردیم، آنگاه دیگر منابع روایی و حدیثی شیعه را در طول ده قرن گذشته مورد بررسی قرار دادیم. از بررسی این منابع به این نتیجه رسیدیم که این توقیع را منحصرًا شیخ صدوق از «حسن بن احمد مکتب روایت کرده، سند دیگر و طریق دیگری برای آن ادعا نشده است. این توقیع شریف از این نظر که با وسایط کمتری به امام (علیه السلام) می رسد در اصطلاح علمای درایه الحدیث به آن «عالی می گویند، (۲) زیرا تنها با سه واسطه به امام (علیه السلام) می رسد. از نظر روات نیز، دو تن از آنها در سطح اعلاى وثاقت قرار دارند: ۱. علی بن محمد سمري (م ۱۵ شعبان ۳۲۰ ق) (۳) چهارمین نائب خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، که وثاقت و جلالت قدرش بالاتر از آن است که نیازی به بحث و نقل اقوال رجالیون باشد. (۴) ۲. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، مشهور به «شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) که شاگردش شیخ طوسی پس از آنکه او را به جلالت قدر، وسعت علم، بصیرت در رجال و قدرت نقادی در اخبار می ستاید می فرماید: «در میان قمی ها نظیر

ص: ۶۴

- 
- ۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه مدرسین، قم.
  - ۲- شیخ بهایی، الوجیزه فی الدرایه، ص ۵، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی، قم.
  - ۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۴، چاپ معارف اسلامیة، قم.
  - ۴- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۵، چاپ سنگی، نجف اشرف.

او در حفظ و کثرت علم دیده نشده.» (۱) تنها موردی که از روایات توقیع، احتیاج به بحث و کنکاش دارد، واسطه بین شیخ صدوق و سمیری است و او «حسن بن احمد مکتب است. معیار برای شناخت روایات و تشخیص میزان قوت و ضعف آنها چهار منبع اصلی است: ۱. رجال نجاشی ۲. رجال کشی ۳. رجال شیخ طوسی ۴. فهرست شیخ طوسی در این چهار منبع اصلی «حسن بن احمد مکتب نیامده است، لذا ناگزیر شدیم به دیگر کتب رجال و تراجم مراجعه کنیم، و اینک فهرست منابعی که به آنها مراجعه کردیم: ۱. اعیان الشیعه، سید محسن عاملی ۲. ایضاح الاشتباه، علامه حلی ۳. بهجه الامال، مرحوم علیاری ۴. تحریر طاووسی، سید ابن طاووس ۵. تنقیح المقال، علامه مامقانی ۶. جامع الرواه، اردبیلی ۷. الجامع فی الرجال، حاج شیخ موسی زنجانی ۸. رجال ابن داود ۹. رجال علامه بحر العلوم ۱۰. رجال علامه حلی ۱۱. رجال علامه مجلسی ۱۲. روضات الجنات، چهارسوقی ۱۳. ریاض العلماء، افندی ۱۴. ریحانه الادب، مدرس ۱۵. معارف الرجال، حرزالدین ۱۶. معالم العلماء، ابن شهر اشوب ۱۷. منتهی المقال، حائری ۱۸. نضد الايضاح، فیض کاشانی ۱۹. نقد الرجال، تفرشی ۲۰. هدیه الاحباب، فوائد رضویه و الکنی و الالقاب محدث قمی و ... در هیچ کدام از منابع یادشده «حسن بن احمد مکتب عنوان نشده بود، به کتابهای معاصرین نیز - چون: رجال خاقانی، معجم الثقات تجلیل، ثقات الروایات موسوی اصفهانی - مراجعه کردیم، در آنها نیز عنوان نشده بود. تنها موردی که نام او در کتب رجالی معاصرین آمده، مورد زیر است: ۱. علامه تستری، در قاموس الرجال نام او را عنوان کرده، می فرماید: «در اکمال در ضمن توقیعات

ص: ۶۵

---

۱- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۹، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.



آن حضرت، توقیع مربوط به سیمری را درباره غیبت کبری از او نقل کرده و بر او طلب مغفرت نموده است.» (۱) ۲. شیخ آغا بزرگ تهرانی، در طبقات اعلام الشیعه - قرن چهارم - نام او را عنوان کرده، می نویسد: «از مشایخ شیخ صدوق است، به هنگام وفات ابوالحسن علی بن محمدسمری در سال ۳۲۸ ق حضور داشته، آخرین توقیعی را که به سویش صادر شده، مشاهده کرده، چنانکه در باب ۵۰ کمال الدین آمده است.» (۲) ۳. آیه الله خویی قدس سره نیز در معجم خود نام او را عنوان کرده، می فرماید: «از مشایخ شیخ صدوق قدس سره است، در کمال الدین باب ۴۹ حدیث ۴۱ بر او طلب مغفرت نموده است.» (۳) در سه منبع یادشده، هیچ سرنخی از زندگی «حسن بن احمد مکتب به دست نیامده، بلکه صرفاً به جهت اینکه نام او در یک مورد از کتاب «کمال الدین آمده و بنا بر صحت نسخه کمال الدین، شیخ صدوق از او بدون واسطه نقل کرده، او را از مشایخ شیخ صدوق برشمرده اند. علامه تستری و آیه الله خویی تنها نقطه قوتی که پیدا کرده اند در مورد او بیان کنند این است که شیخ صدوق بر او طلب مغفرت نموده و به دنبال نام او «رضی الله عنه گفته است و آن علامت حسن حال او از دیدگاه شیخ صدوق است. ما اطمینان داریم که اگر این دو بزرگوار این تعبیر را شخصاً مشاهده نکرده باشند، هرگز آن را نقل نمی کنند ولی در نسخه چاپ شده «کمال الدین لفظ «رضی الله عنه یا چیزی که آن معنی را برساند وجود ندارد.» (۴) برای تحقیق در این قسمت به منابع دیگری که این توقیع را از شیخ

ص: ۶۶

- 
- ۱- شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۹۲، چاپ جامعه مدرسین، قم.
  - ۲- علامه تهرانی، نوابغ الروات فی رابعه المئات، ص ۸۳، چاپ دارالکتاب العربی، بیروت.
  - ۳- آیه الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۸۵، چاپ سوم دارالزهراء (علیها السلام)، بیروت.
  - ۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ دارالکتب اسلامیه، تهران، جامعه مدرسین، قم.

صدوق نقل کرده اند مراجعه نمودیم، در هیچ کدام چنین تعبیری وجود نداشت، و اینک منابعی که ما مراجعه کردیم: ۱. غیبت شیخ طوسی (۱) ۲. الخرائج و الجرائ (۲) ح ۳. بحارالانوار (۳) در این سه منبع مستقیماً از شیخ صدوق بدون لفظ «رضی الله عنه نقل شده، اما منابعی که به وسیله شیخ طوسی از شیخ صدوق روایت کرده اند، آنها نیز هیچ کدام بعد از عنوان «حسن بن احمد مکتب لفظ رضی الله عنه نداشتند، که از آن جمله است: ۱. اعلام الوری باعلام الهدی (۴) ۲. الثاقب فی المناقب (۵) ۳. کشف الغمه (۶) ۴. الصراط المستقیم (۷) ۵. منتخب الانوارالمضیئه (۸) ۶. اثبات الهداه (۹) ۷. بحارالانوار (۱۰) ۸. جنه الماوی (۱۱) «رضی الله عنه روایت کرده اند. در این باره هیچ سرنخی که او را از «مجهول بودن خارج کند به دست نیامد، و لذا روایت توقیع شریف، گذشته از اینکه خبر واحد است، از نظر سند مجهول، و به تعبیر اهل درایه «مجهول و «مهمل است. (۱۲) میرزای نوری به هنگام ارزیابی این توقیع شریف فرموده: «این حدیث خبر واحد و مرسل است و هرگز موجب علم نیست. « (۱۳) و در جای دیگر فرموده: «این خبر ضعیف - و غیر آن خبر واحد است - که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد. « (۱۴) خبر واحد و ضعیف بودن آن جای تردید نیست ولی آیا می توان به آن «مرسل گفت یا نه؟ با توجه به این که ابومنصور طبرسی در احتجاج، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری، ابن حمزه در ثاقب المناقب، اربلی در کشف الغمه و نیلی در منتخب الانوارالمضیئه، آن را به صورت مرسل نقل کرده اند، شاید بتوان به آن مرسل گفت. اما نسبت به نقل شیخ صدوق، مرسل نیست بلکه

ص: ۶۷

- ۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۲، چاپ نجف اشرف، ص ۵۱۲، چاپ قم.
- ۲- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۵۲، ص ۱۵۱، چاپ مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام)، قم.
- ۳- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.
- ۴- امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۱۷، چاپ دارالتعارف، بیروت.
- ۵- ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۳، چاپ انصاریان، قم.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۳۲۰، چاپ دارالکتاب الاسلامی، بیروت.
- ۷- بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶، چاپ مرتضویه، تهران.
- ۸- نیلی، منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۳۰، چاپ خیام، قم.
- ۹- شیخ حرعاملی، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۹۳، چاپ علمیه، قم.
- ۱۰- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱، چاپ وفا، بیروت.
- ۱۱- میرزای نوری، جنه الماوی، ص ۱۴۵، چاپ دارالمحجه البیضاء، بیروت، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸، مؤسسه چاپ وفا، بیروت.
- ۱۲- علامه مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۷، چاپ مؤسسه آل البیت، قم.
- ۱۳- میرزای نوری، جنه الماوی، ص ۱۴۵، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.
- ۱۴- میرزای نوری، نجم ثاقب، ص ۴۱۲، چاپ اسلامی، تهران، ص ۵۶۰، چاپ جمکران، قم.

مسند است، مگر اینکه به جهت جهالت سند و مهمل بودن راوی، آن را در ردیف مبهم قرار دهیم و حدیث را مرسل بخوانیم، که در تعریف مرسل فرموده اند: «معنای عام مرسل که در میان علمای رجال متعارف است این است که یکی از واسطه‌ها حذف شود و یا به صورت مبهم گفته شود.» (۱) یکی دیگر از عناوینی که بر این توفیق شریف صادق است عنوان «غریب» است، زیرا غریب به حدیثی گفته می‌شود که در طبقه‌ای آن را فقط یک نفر روایت کرده باشد (۲) در حالی که این توفیق شریف را در هر سه طبقه فقط یک نفر روایت کرده است. و به طوری که بعداً شرح خواهیم داد، این حدیث «مصحف است و مصحف به حدیثی گفته می‌شود که در متن و یا در نام یکی از روایات آن، لفظی به لفظی دیگر تغییر یافته باشد. (۳) از این رو از هر طرف ضعف این حدیث را فراگرفته، و از مصادیق روشن خبر ضعیف است، و در مورد چنین خبر ضعیفی مشهور بین شیعه و سنی این است که به آن عمل نمی‌شود، طالبین به کتب درایه مراجعه فرمایند. (۴) اگر کسی تصور کند که این توفیق شریف شهرت روایی دارد و در هر قرنی در منابع حدیثی - خلفاً عن سلف - آن را نقل کرده اند و لذا ضعف آن به وسیله شهرت جبران می‌شود، این تصور هم مردود است، زیرا بنا بر تحقیق ضعف حدیث تنها در موردی با شهرت جبران می‌شود که قبل از عصر شیخ طوسی شهرت داشته باشد (۵) در حالی که این حدیث را قبل از شیخ طوسی

ص: ۶۸

- 
- ۱- شهید ثانی، الدرایه، ص ۴۷، چاپ مطبعه النعمان، نجف - اشرف، مکتبه المفید، قم.
  - ۲- شیخ بهایی، الوجیزه فی الدرایه، ص ۴، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی، قم.
  - ۳- شهید ثانی، الدرایه، ص ۳۵.
  - ۴- مامقانی، شیخ محمدرضا، مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۶، ص ۱۴-۱۹ چاپ مؤسسه آل البیت، قم.
  - ۵- علامه مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۹۰، چاپ آل البیت، قم.

فقط شیخ صدوق روایت کرده است و شهرتی در بین نیست و اگر کسی خیال کند که مشهور به مضمون آن عمل کرده اند و هر حدیثی که مشهور به مضمون آن عمل کند آن را «مقبوله گویند (۱)» مطلب درست است ولی متأسفانه نه تنها مشهور به آن عمل نکرده اند، بلکه ناقلین آن نیز به مضمونش متلزم نشده اند و در کتابهای خود فصلی را به ذکر تشریف یافتگان اختصاص داده اند. در این مقوله هر تلاشی برای تصحیح سند روایت و جبران ضعف آن بی نتیجه است، مگر اینکه بگوییم در سند حدیث تصحیف شده و نسخه های کمال الدین غلط است و اینک ارزیابی این احتمال: پس از بررسی کامل آثار حدیثی شیخ صدوق قدس سره از کسی به نام «ابومحمد حسن بن احمد مکتب هیچ نام و نشانی به دست نیامد و در میان مشایخ فراوان ایشان اثری از این نام پیدا نشد. پس این احتمال قوت گرفت که «حسن مصحف» «حسین باشد و واسطه بین ایشان و سمی «حسین بن احمد مکتب باشد. این عنوان نیز به همین تعبیر در آثار ایشان جز یکبار، آن هم در «کمال الدین در بخش توقیعات به دست نیامد. در این مورد شیخ صدوق دعای مشهور به «دعاءالمعرفه را از «ابومحمد حسین بن احمد مکتب از ابوعلی بن همام، از عمروی (نائب خاص حضرت بقیه الله علیه السلام)) روایت کرده است. (۲) در این مورد نیز معلوم می شود که نسخه کمال الدین به جای «حسین» «حسن بوده است، زیرا سیدابن طاووس این دعا را به نقل از شیخ صدوق، از: «ابومحمد حسن بن احمد مکتب از ابوعلی محمد بن همام، از عمروی روایت کرده

ص: ۶۹

---

۱- شیخ بهایی، الوجیزه فی الدرایه، ص ۵.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲، چاپ جامعه مدرسین، قم.

است. (۱) جالبتر اینکه علامه مجلسی نیز در دو مورد از «بحارالانوار» این دعا را از شیخ صدوق روایت کرده، در هر مورد «ابومحمد حسن بن احمد مکتب تعبیر کرده است. (۲) پس راهی باقی نمی ماند جز اینکه بگوییم: نسخه صحیح کمال الدین در هر دو مورد «ابو محمد حسین بن احمد مکتب است، ولی «حسین پسر احمد نیست، بلکه نواده او است و این به کثرت در اسناد واقع می شود که شخص را به جای پدر به جد نسبت دهند. در این صورت عنوان کامل او «ابومحمد، حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب خواهد بود، که این عنوان در آثار حدیثی شیخ صدوق به وفور آمده است. او همچنین در کتاب «عیون (۳) و «علل نیز از او روایت کرده است. از بررسی موارد یادشده به دست می آید که جد اعلای او «هشام بوده، کنیه اش «ابومحمد» و لقبش «مکتب و «مؤدب بوده است، که در همه این موارد شیخ صدوق از او «حسین بن ابراهیم بن احمد» تعبیر کرده، گاهی با لقب «مکتب و در مواردی به عنوان «مؤدب و در «علل الشرایع نسبت «رازی را به آخر آن افزوده است. (۴) و اینک بررسی سیمای «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام در آینه کتب رجال و تراجم: «ابومحمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب چهره ناشناخته در کتب رجالی نیست، ولی متأسفانه نام او در چهار کتاب اصلی رجال یعنی استوارترین محک تشخیص قوت و ضعف روایات شیعه، نیامده است. در کتب تراجم و رجالی متاخرین هم که نام او مطرح شده، هیچ تعبیری مشعر به مدح و توثیق او نقل نشده، ولی

ص: ۷۰

- 
- ۱- سیدابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۲۲، چاپ سنگی و افست رضی، قم.
  - ۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷؛ ج ۹۵، ص ۳۲۷.
  - ۳- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۶، چاپ اعلمی، تهران.
  - ۴- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۹، چاپ مکتبه حیدریه، نجف اشرف، و داوری، قم.

به سه جهت او را می توان جزء افراد خوش نام به شمار آورد: ۱. در شمار مشایخ شیخ صدوق است. ۲. شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده است. ۳. شیخ صدوق برای او طلب مغفرت نموده است. در مورد اولی تردیدی نیست که ایشان یکی از مشایخ شیخ صدوق است و نام ایشان در مشیخه شیخ صدوق آمده است. (۱) شیوه سلف صالح این بود که در مورد مشایخ تحقیق نمی کردند و می گفتند ، شهرت آنها به وثاقت کافی است و نیازی به تصریح علمای رجال نمی باشد (۲) ولی این در مورد مشایخ اجازه است (۳) نه مشایخ روایت ، چنانکه در کتب درایه به آن تصریح شده است. (۴) در مورد ایشان کسی ادعا نکرده که ایشان جزء مشایخ اجازه است، بلکه ایشان در شمار مشایخ روایتی شیخ صدوق قرار گرفته است. اما مورد درست است، یعنی شیخ صدوق تغییر نکند از او روایت کرده، و روایت کردن شخص جلیل القدر از کسی به کثرت نشانه مدح است ، چنانکه علمای رجال و درایه بر آن تصریح کرده اند. (۵) بخصوص شیخ صدوق که از اجلاء اصحاب است و خود از قمیین می باشد ، که اعتماد قمیین بر کسی نشانه قوت اوست و اعتماد قمیین بالخصوص نشانه وثاقت است. (۶) مشکل این مورد هم این است که شیخ صدوق علیرغم روایات فراوانی که از او نقل کرده ، تا جایی که ما توانستیم پیدا کنیم ، هرگز از او به تنهایی چیزی روایت نکرده است، بلکه همواره از او به همراه تعدادی از مشایخ دیگرش روایت کرده است و در این صورت نشانه اعتماد و استناد نخواهد بود. و اما

ص: ۷۱

- 
- ۱- شیخ صدوق ، من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۲۹ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم و ج ۴ ، ص ۱۶ ، چاپ دارالاضواء ، بیروت.
  - ۲- شهید ثانی ، الدرایه ، ص ۵۹ ، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی ، قم.
  - ۳- علامه مامقانی ، مقباس الهدایه ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ ، چاپ آل البیت ، قم.
  - ۴- همان ، ج ۲ ص ۲۲۲ و ج ۳ ، ص ۴۳.
  - ۵- همان ، مقباس الهدایه ، ج ۲ ، ص ۲۶۳.
  - ۶- بهبهانی ، وحید ، الفوائدالرجالیه ، ص ۴۹ ، چاپ نجف اشرف ، به پیوست رجال خاقانی.

مورد سوم آن نیز درست است، یعنی شیخ صدوق در دهها مورد از او روایت کرده و از خداوند بزرگ طلب مغفرت نموده است و بسیاری از علمای رجال معتقد هستند که اگر شخص جلیل القدری از یک راوی روایت کند و برایش طلب مغفرت نماید نشانه جلالت قدر و پاکدامنی او می باشد. (۱) مشکل این مورد هم همان مشکل مورد دوم است، زیرا هرگز شیخ صدوق از او به تنهایی نام نبرده، تا بینیم برایش طلب مغفرت می کند یا نه؟ بلکه همواره او را همراه تنی چند از مشایخ خود نام برده و در آخر برای همه آنها طلب مغفرت نموده است. در این مقوله از هر راهی که به نظر رسید، تلاش کردیم ولی نتوانستیم موجبات قوت، وثاقت، اعتماد و استناد به روایات «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب را فراهم نماییم. از این رهگذر کلمات رجالیون را - به ترتیب تسلسل زمانی - در حق ایشان نقل کرده، قضاوت را به عهده خوانندگان قرار می دهیم: ۱. میزرا عبدالله افندی، از علمای قرن ۱۲ هجری، می نویسد: «شیخ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب، از اجله مشایخ صدوق است، از احمد بن یحیی بن زکریا قاطان روایت می کند - چنانکه از کتب شیخ صدوق به دست می آید - و به عنوان حسین مکتب شناخته می شود.» (۲) ۲. ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ ق) از تعلیقه وحید بهبهانی (۳) نقل می کند: «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مودب مکتب، صدوق به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده است.» (۴) ۳. میرزای نوری (م ۱۳۲۰ ق) در خاتمه مستدرک، طرق شیخ

ص: ۷۲

---

۱- علامه مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۲۷۵، چاپ آل البیت: قم.

۲- افندی، عبدالله، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۳، چاپ خیام، قم.

۳- بهبهانی، وحید، تعلیقه، ص ۱۵۵.

۴- حائری، ابوعلی، منتهی المقال، ج ۳، ص ۵، چاپ آل البیت: قم.

صدوق را به محمد بن سنان می شمارد و در میان آنها از حسین ابراهیم بن هشام مکتب نام برده ، با طلب مغفرت بر همگی جمله را تمام می کند. (۱) ۴. میرزا علی علیاری (م ۱۳۲۷ ق) در حق او می نویسد: «از مشایخ شیخ صدوق است، به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده، و به وسیله او از ابراهیم بن هاشم و محمد بن عبدالله و دیگران حدیث کرده است.» (۲) ۵. علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ق) از تعلیقه وحید بهبهانی نقل می کند که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده ، سپس اضافه می کند: «حداقل چیزی که از آن استفاده می شود حسن حال اوست.» (۳) ۶. سید محسن امین (م ۱۳۷۲ ق) می نویسد: «به وثاقت او تصریح نشده ، جز اینکه صدوق به کثرت از او روایت کرده ، برایش طلب مغفرت نموده است و این برای اثبات جلالت او کافی است.» (۴) ۷. حاج شیخ موسی زنجانی (م ۱۳۹۸ ق) پس از نقل روایت صدوق از او و بیان مشایخ روایتی او می فرماید: «به گمان من او موثق و جلیل القدر است.» (۵) ۸. آیه الله خویی (م ۱۴۱۵ ق) به تعدادی از موارد روایت شیخ صدوق اشاره کرده ، چیزی در حقش بیان نفرموده است. (۶) ۹. شیخ محمد تقی تستری (م ۱۴۱۵ ق) از تعلیقه وحید بهبهانی نقل کرده که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده است. (۷) ۱۰. آیه الله تجلیل ، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، در کتاب ارزشمند «معجم الثقات متن گفتار میرداماد را در حق سپس به شمارش مشایخ شیخ صدوق پرداخته، از او نیز نام برده است. (۸) ۱۱. آیه الله ابطحی، محقق

ص: ۷۳

- ۱- میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۰، چاپ سنگی و افسست اسماعیلیان، قم.
- ۲- علیاری، ملاعلی، بهجه الامال، ج ۳، ص ۲۳۸، چاپ بنیاد کوشانپور، تهران.
- ۳- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۱۵، چاپ سنگی نجف اشرف.
- ۴- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۱، چاپ دارالتعارف، بیروت.
- ۵- زنجانی، حاج شیخ موسی، الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۶۸، چاپ پیروز، قم.
- ۶- آیه الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۷۴، چاپ دارالزهرا(علیها السلام)، بیروت.
- ۷- علامه تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۹۷، چاپ جامعه مدرسین، قم.
- ۸- آیه الله تجلیل، معجم الثقات، ص ۳۸۴، چاپ جامعه مدرسین، قم.



ارزشمند معاصر، جامعترین و کاملترین شرح حال او را در شرح خود بر رجال نجاشی آورده، موارد روایت او را برشمرده، می‌فرماید: «در کتب اصحاب ما ندیدم که شرح حال او را آورده باشند، جز آنچه ابن حجر از علی بن حکم نقل کرده، وی از مشایخ صدوق بود، شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده است.» (۱) ۱۲. قدیمی‌ترین منبع رجالی که شرح حال او را متعرض شده «علی بن حکم کوفی است که احتیاج به بررسی و تحقیق دارد: کتاب «مشایخ الشیعه علی بن حکم کوفی یکی از منابع از دست رفته ماست که نسخه آن به دست هیچ کدام از علمای رجال شیعه نرسیده است. تنها نسخه ای که گزارش آن به ما رسیده، نسخه ای است که در اختیار ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) بوده است. ابن حجر شرح حال تعدادی از علمای شیعه را از این کتاب نقل کرده است. (۲) وی در شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مودب می‌نویسد: «از ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی و غیر آن روایت کرده است. علی بن حکم در کتاب «مشایخ الشیعه می‌گوید: در قم اقامت داشت، کتابی در «فرائض دارد که نیکو نوشته، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه از او روایت کرده و او را ارج می‌نهد.» (۳) علامه تهرانی در معرفی «علی بن حکم می‌نویسد: «کتابی در رجال شیعه دارد که در لسان‌المیزان برخی از تراجم علمای شیعه را از آن نقل کرده است.» (۴) سپس می‌افزاید: «ابوالحسن علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری، شاگرد ابن ابی عمیر است.» (۵) کشی در رجال

ص: ۷۴

---

۱- آیه الله ابطحی، تهذیب المقال، ج ۲، ص ۳۷۲، چاپ آداب، نجف اشرف.

۲- ابن حجر عسقلانی، لسان‌المیزان، ج ۱، ص ۵۸، ۷۲ و ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۳۴، چاپ دارالفکر، بیروت.

۴- شیخ آغا بزرگ تهرانی، مصفی المقال، ص ۲۷۸، چاپ عترت، تهران.

۵- همان، ص ۲۷۹

خود در همین رابطه می فرماید: «او شاگرد ابن ابی عمیر است و بسیاری از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را ملاقات کرده بود.» (۱) شیخ طوسی پس از آنکه او را به وثاقت و جلالت قدر ستوده ، می نویسد: «برای او کتاب است، که آنرا خبر داد به من جماعتی ، از محمد بن علی بن حکم.» (۲) در این باره شیخ طوسی با ۵ واسطه از علی بن حکم روایت می کند و شیخ صدوق با ۳ واسطه . نجاشی نیز با چهار واسطه به شرح زیر از او روایت می کند: «ابوعبدالله بن شاذان ، از احمد بن محمد بن یحیی عطار، از سعد، از محمد بن اسماعیل و احمد بن ابی عبدالله ، از علی بن حکم . (۳) در اینجا منظور از «احمد بن ابی عبدالله ابوجعفر برقی، صاحب کتاب «المحاسن است . بدین ترتیب «علی بن حکم در طبقه تلامذه ابن ابی عمیر و مشایخ احمد بن ابی عبدالله برقی است. با توجه به اینکه «ابن ابی عمیر» به سال ۲۱۷ ق. در گذشته (۴) و برقی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق. وفات کرده (۵) معلوم می شود که علی بن حکم در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است. در این صورت چگونه ممکن است که در کتاب او شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مودب و نام شاگردانش شیخ صدوق آمده باشد، در حالی که شیخ صدوق خود با سه واسطه از او روایت کرده است!! (۶) از این رو کتاب «مشایخ الشیعه که به دست ابن حجر عسقلانی رسیده و شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدب در آن آمده، امکان ندارد که از تالیفات «علی بن حکم

ص: ۷۵

- 
- ۱- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال کشی، ص ۵۷۰، چاپ دانشگاه مشهد.
  - ۲- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۷، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.
  - ۳- نجاشی، رجال، ص ۲۷۴، چاپ جامعه مدرسین، قم.
  - ۴- مدرس، ریحانه الادب، ج ۷، ص ۳۶۱، چاپ شفق، تبریز/ رجال نجاشی، ص ۳۲۷
  - ۵- نجاشی، رجال، ص ۷۷، چاپ جامعه مدرسین، قم.
  - ۶- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۷، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

بن زبیر نخعی انباری شاگرد ابن ابی عمیر و استاد احمد بن ابی عبدالله برقی باشد. جای تعجب است که علامه تهرانی با آن دقت نظر متوجه این نکته نشده و به صورت حتم و جزم فرموده که مؤلف این کتاب علی بن حکم انباری است!! و خود تصریح کرده که او شاگرد ابن ابی عمیر و استاد برقی بود!! (۱) با نگاهی گذرا به گفتار این بزرگانی که «حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب را در آثار ارزشمند خود مطرح کرده اند و احیانا ستوده اند، معلوم شد که هیچ کدام موجب قوت، اعتماد و استناد نمی شود، زیرا همه آنها صرفا به روایت شیخ صدوق از او، و طلب مغفرت شیخ صدوق بر او استناد کرده اند و این موضوع را قبلا بررسی کردیم، و همه آنها از قرن دوازدهم به بعد می زیستند، جز «علی بن حکم که او نیز شناخته نشد و بر جهالت و ابهام مساله افزود. نتیجه اینکه تلاش ما برای تصحیح و تقویت سند توقیع شریف به نتیجه نرسید و این توقیع طبق فرموده محدث نوری خبر واحد و ضعیفی بیش نیست و نمی توان با چنین حدیثی به تکذیب مدعی مشاهده حکم کرد. البته در این زمینه مطالب گفتنی فراوان است که ان شاءالله در شماره های آینده از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت. در پایان نکاتی را در مورد «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام یادآور می شویم که محققان را به کار آید: ۱. علامه مجلسی به هنگام معرفی مصادر و منابع بحارالانوار می فرماید: منظور از «مکتب «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام است. (۲) ۲. او همچنین می فرماید: هر کجا اسناد کتابهای شیخ صدوق را

ص: ۷۶

---

۱- علامه تهرانی، مصفی المقال، ص ۲۷۸، چاپ عترت، تهران.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۹، چاپ وفا، بیروت.

مختصر کرده ایم، منظور از آنها عبارتند از: ... و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب ... (۱) ۳. مسؤولین تصحیح و تحقیق بحار نیز در مواردی اسناد تلخیص شده را در پاورقی متذکر شده اند و مکتب را نیز در آن میان بر شمرده اند. (۲) ۴. علامه مجلسی در بحارالانوار غالباً «حسین بن ابراهیم مکتب تعبیر کرده (۳) و گاهی «حسین بن احمد» (۴) و بندرت «حسین بن احمد مودب». (۵) ۵. در همه منابع حدیثی و رجالی، کنیه او «ابومحمد» آمده، جز در کتاب «الجامع فی الرجال که «ابوعبدالله آمده است. (۶) بقیه در شماره آینده

## معرفی کتاب

معرفی کتاب فروغ مهدویت، امام مهدی و منتظران و امتحان الهی

ناشر: انتشارات کتابچی

قطع: رقعی

قیمت هر جلد: ۳۱۳ تومان

عناوین مجموعه کتبی است که آقای «محمد حسین صفاخواه تدوین و تالیف آنها را عهده دار بوده اند.

این آثار را انتشارات کتابچی در قطعی یکسان (رقعی) منتشر ساخته است.

بخش اصلی این آثار را گزیده ای از «مجموعه رسایل سید شریف مرتضی رضی الله عنه در برمی گیرد.

ناشر در مقدمه هر سه اثر قصد خود را نشر کتبی که از احادیث نورانی خاندان نور: اقتباس شده اعلام می دارد.

مساله غیبت، رجعت، حکمت غیبت، زمان ظهور و امتحان الهی در زمره سرفصلهای این مجموعه می باشد. فروغ ولایت، به

سوی دولت کریمه و وابستگی جهان به امام زمان (علیه السلام)

سه عنوان از مجموعه چهارده جلدی است که تحت عنوان کلی «سلسله مباحث امامت و مهدویت توسط مؤسسه انتشارات

حضرت معصومه (علیها السلام) به چاپ رسیده است. آیه الله صافی گلپایگانی، در زمره علما و محققانی هستند که طی

سالهای گذشته آثار بسیاری را درباره «امامت و

ص: ۷۷

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۹

۲- همان، ج ۶۵، صص ۱۷۶ - ۲۰۴ (پاورقی)

۳- همان، ج ۶۵ ص ۱۶۵، ج ۸۰ ص ۲۶۶، ۲۱۴، ج ۸۱ ص ۳۸۷، ۳۷۸، ج ۸۳ ص ۲۳۴، ج ۹۰ ص ۳۶۰ و ج ۹۱ ص ۳۴۴.

۴- همان، ج ۶، ص ۹۴، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ج ۵۳، ص ۱۸۳.

٥- همان، ج ٨٥ ص ٢٥٧.

٦- حاج شيخ موسى زنجاني، الجامع في الرجال، ج ١، ص ٥٦٨.

سالها پیش این مجموعه در یک اثر جامع در اختیار مشتاقان قرار گرفته بود. ابتکار ناشر، خوانندگان را در مطالعه این آثار به نحوی ساده و آسان یاری داده است.

«فروغ ولایت توضیحات مؤلف درباره «دعای ندبه است. این توضیحات موارد زیر را شامل می شود: اعتبار سند، دعای ندبه و معراج جسمانی، دعای ندبه و عقل و دیگر مباحث در خور مطالعه مشتاقان دعای ندبه. «به سوی دولت کریمه، سخنی درباره امدادهای غیبی، ویژگیهای جامعه موعود، شکوفایی وضع اقتصادی و بسط عدل و قسط در وقت ظهور حضرت صاحب (علیه السلام) دارد. جلد یازدهم این مجموعه با عنوان «وابستگی جهان به امام زمان (علیه السلام)» سخن از وابستگی ممکنات به وجود امام زمان (علیه السلام) دارد و چگونگی این وابستگی را از دیدگاههای مختلف مورد بحث و فحص قرار می دهد. این مجموعه در زمستان ۱۳۷۵ با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه منتشر گشته است.

### من مهدی هستم

من مهدی هستم این ماجرا مربوط به شخصی است که «حسن عراقی نام داشت. او در زهد و معنویت به جایی رسید که همدریف بزرگان عصر خویش قرار گرفت و از جهت عبادت و معرفت و نیل به مقامات معنوی و کمالات روحی نامور گردید، وی حدود یکصد و سی سال در این جهان زیست و در مصر مدفون گردید. عبدالوهاب شعرانی، صاحب کتاب «یواقیت و جواهر» پس از گزارش این رویداد گوید: «حسن عراقی که به سعادت ملاقات امام عصر (علیه السلام) نائل آمد، گفت: من از حضرت مهدی (علیه السلام) پرسیدم: چند سال از عمر شما می گذرد؟ فرمودند: «فرزندم، اکنون ششصد و بیست سال از عمر من سپری شده

است.» سرگذشت حسن عراقی را دانشمندان شیعه و غیرشیعه نوشته اند، از جمله حدیث نگار بزرگ قرن سیزدهم مرحوم نوری طبرسی در دو کتاب ارزشمند «کشف الاستار» و «النجم الثاقب ثبت نموده است. سالها پیش، در شهر دمشق، پایتخت کشور سوریه زندگی می کردم. کارم عیابافی بود و از این طریق امرار معاش می نمودم. سن زیادی نداشتم. جوانی بود و غفلت و دوستانی که در ساعات فراغت با آنان سرگرم تفریح می شدم و به لهو و لعب می پرداختم. ما از گناه پروایی نداشتیم و فکر و ذکرمان خوشگذرانی و هوسرانی بود. آن روز جمعه بود و من به شیوه همیشگی با دوستان همفکرم گرد آمدم و دسته جمعی مشغول لهو و لعب شدیم. میل به میگساری و عیاشی در ما تمامی نداشت. ناگهان در اوج خوشی و غفلت احساسی غریب بر وجودم مستولی شد. گویی، از خوابی سنگین بیدار شده بودم، بر خویشتن نهیب زدم: تو برای این سرگرمیها و هوسبازیها آفریده شده ای؟! همان جا خداوند قلبم را تکان داد، مرا متنبه ساخت و پلیدی گناه و زشتی اتلاف عمر و بیهودگی و بی بندوباری را برایم آشکار نمود و از تیرگی باطن نجاتم داد. در پی این دگرگونی روحی و تحول فکری بی درنگ برخاستم، پیاله شراب و بزم عیش و بساط گناه را ترک کردم و از رفقا و جمعشان گریختم. هر چه دوستان هم پیاله و رفیقان سفره انس دنبال دویندند اعتنایی نکردم تا مایوس شدند و از من دل بردند. جمعه بود و روز عبادت، وقت توبه بود و هنگام ندامت. تصمیم گرفتم به مسجد بروم و انقلاب درونی و بارقه های معنوی

را با حال و هوای خانه خدا و فضای ملکوتی آن در هم آمیزم. از این رو راهی مرکز شهر شدم و به طرف مسجد جامع دمشق حرکت کردم. مسجد دمشق، بزرگترین و عظیمترین مسجد کشورهای اسلامی است که ولید بن عبدالملک بن مروان در سال ۸۷ یا ۸۸ ق بنای آن را آغاز کرد و به جامع اموی نیز شهرت دارد. وقتی وارد مسجد شدم، دیدم شخصی در کرسی خطابه قرار گرفته و برای مردم سخنرانی می کند. قدری جلوتر رفتم و به سخنانش گوش دادم، او درباره حضرت مهدی (علیه السلام) صحبت می کرد و زمان ظهورش را شرح می داد. خوب که متوجه مطالب خطیب شدم، به آنچه درباره صاحب الزمان (علیه السلام) می گفت گوش جان سپردم و به گفته هایش دل دادم. حالت عجیبی به من دست داد. احساس کردم امام زمان را خیلی دوست دارم. یکباره مهرش در جانم ریخت و قلبم سرشار از محبت او گردید. آن روز گذشت. در پی آن سیر نفسانی و تحول روحی لهو و لعب را ترک کردم، دست از گناه شستم، گرد معصیت از صفحه دل زدودم و آرامش خاطر یافتم. اما سوز دیگری در درونم بر پا گردید، چیزی که وجودم را تسخیر کرد و بسان شعله فروزنده ای جانم را مشتعل ساخت. آن سوز، سوز محبت بود و آن شعله، بارقه های امید و آتش عشق به وصال محبوب. مهر حضرت مهدی (علیه السلام) و عشق دیدار او و امید لقای آن مهر تابان و جلوه پر فروغ یزدان، در ژرفای قلبم موج می زد. روز به روز علاقه و اشتیاقم بیشتر می شد و چنان شیفته وصال دلدار



گردیدم که در تمام سجده هایم او را طلب می کردم و هرگز سجده ای نرفتم که از درگاه خداوند سبحان دیدار امام زمان را درخواست نکنم و لقایش را نجویم. یک سال گذشت. در طول این دوازده ماه هرگز از یاد محبوبم غافل نماندم. همواره در پی او می گشتم و اشک فراق می ریختم، در خلال دعاها و عبادت‌هایم توفیق دیدار او را از پروردگار می خواستم و هر بار در سجود به درگاه خدا می نالیدم و با تمام وجود تشرف به خدمت حضرتش رامسئلت می نمودم. روزها و شبها بدین منوال سپری می شد تا آنکه یک شب در مسجد جامع دمشق، نماز مغرب را به جا آوردم و سپس مشغول نماز مستحبی شدم. بعد از فراغ به حال خود نشسته بودم که ناگهان احساس کردم دستی روی شانه ام قرار گرفت. تکانی خوردم و صورتم را برگرداندم، آقایی را دیدم پشت سرم نشسته و دستش را بر شانه ام نهاده، بی مقدمه به من فرمود: «فرزندم خدا دعایت را اجابت نمود، چه می خواهی؟» برگشتم و لحظه ای به او خیره شدم، عمامه ای همانند عمامه مردم غیر عرب و جامه ای گشاد و بلند از پشم شتر به روی لباس‌هایش در برداشت. پرسیدم: شما کیستید؟ با لحن ملایم و آهنگ دلپذیری فرمود: «من مهدی هستم.» بی درنگ دست آن حضرت را بوسیدم و گفتم: همراه من به خانه ام تشریف بیاورید و منت نهاده با قدم مبارکتان سرای مرا منور سازید. آقا در کمال مهربانی و نهایت بزرگواری دعوت مرا پذیرفتند و فرمودند: «بله، خواهم آمد.» سپس در خدمت مولی رهسپار منزل شدم. وقتی حضرت درون خانه تشریف آوردند، دستور دادند جایی را برایم اختصاص بده که تنها باشم

و هیچ کس غیر از خودت بدان راه نیابد. من اطاقی را مخصوص آن حضرت قرار دادم و خود نیز گوش به فرمانش کمر خدمت بستم تا هر چه فرماید انجام دهم و جانم را از سرچشمه زلال هدایت و معارف روح پرور ولایتش سیراب سازم. حضرت بقیه الله (علیه السلام) یک هفته در خانه ام ماندند و به تعلیم و تربیت و ارشادم بذل عنایت نمودند. در مدت این فت شبانه روز اذکار و اورادی به من آموختند و فرمودند: «دعای خود را به تو یاد می دهم که هر روز بخوانی و ان شاء الله بدان مداومت نمایی.» آنگاه چنین توصیه کردند: «یک روز را روزه می داری و یک روز را افطار می کنی، هر شب پانصد رکعت نماز می خوانی و به بستر استراحت نمی روی مگر خواب بر تو غلبه کند.» من با شوق فراوان دستورالعمل و برنامه ای را که حضرتش تعلیم نمودند پذیرفتم و به انجام آن پرداختم هر شب شت سر امام زمان (علیه السلام) می ایستادم و پانصد رکعت نماز به جا می آوردم، هرگز عبادت را ترک نمی کردم و به بستر نمی رفتم مگر وقتی که خواب بر من غالب می شد و بی اختیار خوابم می برد. سرانجام پس از یک هفته اراده رفتن نمودند و به من فرمودند: «حسن از حالا به بعد با هیچ کس رفاقت و همنشینی نکن، زیرا آنچه آموختی برای رستگاری و برنامه زندگی ات کافی است و به دیگری احتیاج نداری هر مطلب و سخنی نزد هر که باشد، از آنچه در محضر ما به دست آوردی پایین تر است و از حقایق و معارفی که از ما به تو رسیده، کمتر است، بدین خاطر زیر بار منت هیچ

کس نرو و از احدی راه معجو که فایده ای ندارد و به حالت سودی نبخشد.» عرض کردم: اطاعت می کنم، گوش به فرمان شما هستم و آنچه را دستور دادید مو به مو انجام خواهم داد. آنگاه حضرت از منزل بیرون رفتند و من نیز پشت سر ایشان خارج شدم تا با امام زمانم خداحافظی کنم و آن بزرگوار را بدرقه نمایم. اما همین که در آستانه در قرار گرفتم مرا نگهداشتند و فرمودند: «از همین جا». من همان جا کنار در ایستادم امام تشریف بردند و نگاه من بدرقه راهشان بود تا از نظرم ناپدید شدند.

### زینب کبری (علیها السلام) مفسر معنی زندگی

زینب کبری (علیها السلام) مفسر معنی زندگی پایان روز عاشورا، سرآغاز حضور هنرمندانه و باشکوه یگانه زنی است که گویا همه صحنه عاشورا برای نقش آفرینی او فراهم آمده بود. چنانست که الگوی ازلی و نمونه ابدی ساخته شده در ظهر عاشورا بی حضور زینب (علیها السلام) ناقص می ماند، بدان سان که بی نقش آفرینی او، داستان کربلا بی سرانجام رها می شد. آغاز حضور زینب (علیها السلام)، پایان نبرد حسین (علیه السلام) است، پایان هنگامه رویارویی مردی با مرگ سرخ تا از پس آن آدابی سر بر آورد و سستی آغاز شود که تمامیت آن را زینب (علیها السلام) عهده دار است. آنگاه که همه گرد و خاک میدان فرو نشست و غوغای ساز و طبل جنگی خاموش شد، زینب (علیها السلام) برپای خاست تا بنیانگذار رسمی شود که حسین (علیه السلام) و تمامیت نقش آفرینی اش را به ابدیت پیوند زند. زینب (علیها السلام)، دخت علی (علیه السلام)، تربیت یافته خانه فاطمه (علیها السلام) است، پرورده مادری که در هنگامه آشفستگی و پریشانی، در وقت اختلاط حق و باطل، به پا می خیزد و برای دفاع از حقیقت،

خطبه سر می دهد. خطابه بلندی که طنین آن همچنان از گوشه ها و زوایای مسجد پیامبر به گوش می رسد و حسین (علیه السلام) و زینب (علیها السلام)، سر برآورده از میان خانه خطابه و شمشیر، خانه تمامیت حق و ایستادگی فرا روی باطل. چنین بود که در ظهر عاشورا، آن هنگام که خورشید به نیمه آسمان رسید و حسین (علیه السلام) در خون خود غلطید، زینب (علیها السلام) بناگاه خود را در مقابل همه حوادث و مسؤولیتهای تنها یافت تا پیش از این، او حسین را در کنار خود داشت و فرزندان که با جوانمردی تمام با شمشیرهای آخته خصم را می راندند اما، دیگر مردی در میانه میدان نبود. مردی که بتوان در گذار از صحنه کربلا بازو در بازوی او انداخت. از این رو حرکت غمگانه و در عین حال جوانمردانه زینب (علیها السلام) در تنهایی آغاز می شود. با انبوهی از مصیبت دیدگان و افتادگان که چشم به دستان زینب (علیها السلام) دوخته اند زینب ناگزیر به معنی کردن زندگی است و اسپس معنی سترگ مرگ که حسین (علیه السلام) بتمامی عهده دار آن بود. دخت فاطمه (علیها السلام)، از همان مسیری گذشته بود که حسین (علیه السلام) در همه طول حیات تا به مکه و از مکه تا به دشت کربلا پشت سر نهاده بود و فراروی خود یک نشانه داشت، یک نشان از آزادگی، همو که در تمامی دوران زندگی به بالای بلندش می نگریست، بدو عشق می ورزید و در کابین خویش، بودن در کنار او را شرط ازدواج با جعفر قرار داده بود. او ناگزیر به مقابله و ادامه راهی بود که حسین (علیه السلام) آغاز کرده بود. هیئات که این راه را با کوله باری

از سختیها می پیمود تا هم حافظ یاد حسین (علیه السلام) باشد و هم حافظ بازماندگانی که ضربت تازیانه ها را تاب می آورند. میوه زندگی از درخت پرثمر مرگ سر برمی آورد و زینب (علیها السلام) تفسیر آن را عهده دار بود اما، آنچه که چونان همیشه در کمین این تفسیر بزرگ زندگی و معنی سترگ مرگ خونین حسین (علیه السلام) نشست بود، رسم تحریف فرزندخواندگان شیطان بود که زینب (علیها السلام) با وجود همه سختیها ناگزیر به حراست از آن بود. مبلغ و مبین امینی که لحظه به لحظه در طی مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام خود را می نمود تا از مقلوب جلوه دادن حرکت زیبای حسین (علیه السلام) جلوگیری کند. کاروان، بی قافله سالار به راه می افتد، زینب (علیها السلام) دامن بر کمر زده از جای بر می خیزد، باقیمانده های قافله کربلا را فراهم می آورد و به راه می افتد تا با داغ مانده بر دلها راهی شهری شود که تا چندی پیش او را با عنوان دخت امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین می شناختند. او ناگزیر پای در صحنه ای نهاد که تماشاگران رسم دیدار ذلت بار در اسارت ماندگان و بندیان را چشم می داشتند اما او، نقشی آفرید که همگان حیرت زده، انگشت بر دهان ماندند و همه هنرمندی در عرضه نقشی بود خلاف انتظار تماشاگران. همانان که در غفلت تام به زندگی عاری از معنی چسبیده بودند و سخن زینب (علیها السلام) هیچ نسبتی با زندگی و مطلوب مردم کوفه نداشت، هیچ نسبتی با زندگی انسانهایی که بر عرصه زمین و تا ابدالابد طالب زندگی کوفیان اند. شاید با خود می اندیشید: آیا اینجا، همان کوفه ایست که به همراه پدر در آن می زیستم؟

و اینان همان مردم اند که حسین مرا کشتند و اینک برای تماشای خاندانش انتظار می کشند؟ زینب(علیها السلام) سر از کجاوه بی پوشش بیرون آورد و روی به بی خبران از حقیقت مرگ و زندگی، لب به خطابه ای می گشاید که همه پرده های پندار و وهم کوفیان را می درد. او پس از حمد و ثنای خداوند، با صدایی که گویی از کام علی(علیه السلام) خارج می شد لرزه بر اندام تماشاگران انداخت: ای گروه دغا و دغل! با شما سخن می گویم! با شما نامردانی که جز حيله نمی دانید و جز نیرنگ نمی شناسید، با شما دستهای پیمان شکن و قلبهای پیوند گسل... این اولین سخن زینب(علیها السلام) بود و معنی ویژه ای از زندگی بی حسین(علیه السلام)، زندگی بی معنی و فاقد بنیادی استوار. زندگی عفنیه که دغا و دغل و پیمان شکنی در ذات آن نهفته بود و آنک زینب پرده از آن برمی گرفت. فریادزد: اشکتان خشک مباد! به پیرزنی می مانید که تار همی داشت و پود همی گسیخت... شما هر چه پیوند و پیمان است به بازی گرفته اید... آنچه که کوفیان بر آن نام زندگی نهاده بودند به رشته ای از هم گسیخته می مانست که تنها دغل آن را حراست می نمود. گویا شیطان، زیوربندی این زیست عفن را عهده دار بود که لاف زنان ناسپاسانه دیوار حصین و باروی بلند گرداگرد خویش را فروریخته بودند چنانکه زینب(علیها السلام) اعلام داشت: «ناسپاسانه کسی را کشتید که مرهم شما بود در وقت بلا- و پشتیبان شما بود در وقت جنگ و اینان ندانسته بودند که آنچه خود و پدرانشان خوردند همه از خوان گسترده محمد(صلی الله علیه و آله) بود و

فرزندان بزرگوارش . اشک از سر و روی کوفه و کوفیان می بارد و بناگاه با کلام زینب(علیها السلام)، صدای مرگ خونین حسین(علیه السلام) به کوفه می رسد. زینب(علیها السلام) ، مردم کوفه را در دادگاهی به بزرگی یک شهر به محکمه می برد و محکومشان می سازد و آنان را وعده فرارسیدن محکمه بزرگی می دهد که خدای قاهر قاضی آن است. جبران خون ریخته بر زمین ممکن نیست اما، زینب(علیها السلام) در پی زندگی ویژه ای است که بر شالوده این خون ستونهایش برمی آید این بیداری تنها شامل مردم نمی شود، فرماندهان سپاه عبیدالله نیز در می یابند جنگ اصلی تازه آغاز شده است. تا به آن هنگام می پنداشتند با کشتن حسین(علیه السلام) ماجرا پایان پذیرفته است لیکن، اینک در می یافتند که خون حسین(علیه السلام) می جوشد و چونان جویباری به راه می افتد و همه را غرقه می سازد. صدای زینب(علیها السلام) ، صدای خون حسین(علیه السلام) بود. حسینی دیگر به میدان آمده بود، با آمادگی تام و ابزاری تمام . حسینی که در کالبد زینب(علیها السلام) خود را می نمایاند. همه قیام عاشورا، مقدمه ای بود تا از پس آن زینب روی به میدان نهد و عهد نهاده را استوار سازد. کاروان خسته از بیراهه روانه می شود شاید که صدای زینب(علیها السلام) در دل صحرا رها شود و به گوش جان نرسد اما، زینب(علیها السلام) دربار عبیداله و یزید را چنان در خون جاری حسین(علیه السلام) و کلام سیال خود در می نوردد که هیچ حجتی برای خصم باقی نمی ماند. زینب(علیها السلام) همه ابزار را از دشمن بازمی ستاند تا همه روزنه های تحریف و قلب را ببندد و این کلام آخرین اوست که چونان مшти بر

دهان یزید فرود می آید. «ای یزید! آنچه می توانی در راه دشمنی با ما به انجام رسان و آنچه می خواهی فریب در کار کن! به خدا قسم تو نمی توانی نام ما را محو کنی و ما را از یاد مردم ببری. تو نمی توانی وحی ما را خاموش کنی و به آرزوی خود برسی. این ننگ تا ابدالاباد بر دامان تو خواهد ماند... خدای را سپاس می گویم که ابتدای کار ما را به سعادت قرار داد و پایان آن را به شهادت.» آری آنگاه که حسین (علیه السلام) به میدان آمد، زینب (علیها السلام) با او بود تا شاهد همیشه خون خدا باشد. تا جوانمردانه خون او را پاس دارد و با حضور و کلام خویش بنای لرزان بازمانده یزیدیان را فرو ریزد و آرام و قرار از آنان بازستاند. خدایا! ما را در درک قیام سالار شهیدان یاری ده تا رسم مردن و معنی مرگ را دریابیم. زینب (علیها السلام) را بما بشناسان تا ادب زیستن و معنی حیات را بدانیم، شاید از جمله رستگاران شویم. ان شاء الله میلاد این بانوی بزرگوار و اسوه ایثار و شجاعت بر همه رهروانشان مبارک باد. سردبیر

## رجعت

## اشاره

رجعت در دو شماره قبل تحت عنوان «رجعت مباحثی مستند به روایات درباره «بازگشت برخی از شهدا و صالحین به دنیا (قبل از وقوع قیامت کبری) در عصر ظهور تقدیم شد. بخش سوم از این مطالب اختصاصی به «رجعت شهدای کربلا» و وقایع رجعت دارد که امیدواریم مقبول طبع مشتاقان قرار گیرد. ان شاء الله حکمت الهی بر این تعلق گرفته است که، زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می افتد و در سرنوشت مردم و جهان مؤثر



است، مشخص نگردد. همانند معاد و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام. از این جمله است رجعت، که نمی توان تاریخ دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز معین نمود. در این زمینه حضرت علی (علیه السلام) حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «فلما اخبرهم رسول الله ما يكون من الرجعه، قالوا متى يكون هذا؟ قال الله: قل يا محمد ان ادري اقريب ما توعدون ام يجعل له ربي امدا» (۱) آن هنگام که رسول خدا مردم را به وقایع رجعت آگاه نمود، از وی پرسیدند: آن رجعت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: بگو من نمی دانم (فقط خداوند از آن آگاه است) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن، مدت (طولانی) قرار داده است.

## رجعت شهدای کربلا

همان طور که می دانیم هنگام رجعت، گروهی از انبیا و امامان معصوم: به دنیا برمی گردند. برخی حضرت را یاری می دهند و برخی دیگر بعد از ظهور به مدت طولانی در روی زمین حکومت صالحان را تشکیل خواهند داد. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که شهدای کربلا، بویژه سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام)، به دنیا برمی گردد و دارای حکومت طولانی روی زمین خواهد بود. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «قال الحسين لاصحابه قبل ان يقتل... فابشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد علی نبینا، قال: ثم امكث ما شاء الله فاكون اول من ینشق الارض عنه، فاخرج خرجه یوافق ذلك خرجه امیر المؤمنین (علیه السلام) ...» (۲) امام حسین (علیه السلام) قبل از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: ... بشارت باد بر شما که اگر کشته شویم، به سوی پیامبر خویش برمی گردیم. سپس فرمود: پس آن

ص: ۸۹

---

۱- المجلسی، مولى محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۶۲.

مقدار که خداوند بخواهد در قبر خواهیم ماند، و من اولین کسی خواهم بود که رجعت می کند، پس خروج می کنم مانند خروج امیرالمؤمنین (علیه السلام)... در احادیث (۱) بسیاری آمده که اولین کسی که در روز رجعت، خروج می کند حسین بن علی (علیه السلام) است و در پاکسازی زمین از کافران و منافقان شرکت خواهد نمود.

## رجعت پیامبر اسلام

ابی خالد کابلی از امام سجاد (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد» (۲) فرمودند: در مورد آیه ای که می فرماید؛ آنکه قرآن را بر تو فرض نمود، تو را به معاد و بازگشتگاه بر می گرداند، فرمودند: «یرجع الیکم نبیکم» (۳) پیامبرتان بار دیگر به سوی شما برمی گردد مطابق این روایت می توان گفت که منظور از معاد (زمان موعود) روز رجعت است که در آن زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دنیا رجعت می کند. روشن است که منظور از «یرجع الیکم نبیکم» این نیست که مردم در قیامت و سرای دیگر پیامبر را ملاقات می کنند، زیرا در این صورت می بایست اینگونه تعبیر می شد که «ترجعون الی نبیکم علاوه بر این، حضرت از آن واقعه، به رجوع تعبیر کرده است و با توجه به اینکه حضرت از دنیا رحلت کرده اند، معنای رجوع در مورد ایشان، بازگشت به دنیا پس از مرگ خواهد بود. پس بر خلاف آنان که می پندارند، رجعت توسط ابن سبا وارد تشیع شد، باید گفت که اندیشه رجعت از همان سالهای آغاز پیدایش اسلام مطرح شد اگر چه این اندیشه در آن سالهای آغازین به جهت غامض بودنش هنوز میان مردم جایگاه اصلی خود را پیدا

ص: ۹۰

---

۱- همان، بخش رجعت، ح ۱، ۱۹، ۱۴، ۵۴.

۲- سوره قصص، آیه ۸۵.

۳- المجلسی، مولى محمد باقر، همان، ج ۵۳، ص ۵۶.

نکرده بود و دوره بعدی به واسطه بحثها و تالیفات متعدد، بتدریج رشد و توسعه پیدا کرد.

## ۲. دوره رشد و بالندگی

سالهای بین شهادت امام سجاد(علیه السلام) (۹۵ ق) تا ابتدای غیبت صغری (۲۶۰ ق) را می توان دوره رشد و بالندگی اندیشه رجعت تلقی کرد. یکی از ویژگیهای این دوران، موضع گیری برخی از اهل سنت پیرامون اعتقاد به رجعت بود. در مقابل، ائمه دین با تمسک به آیات قرآن که مورد قبول آنان بود از عقیده به رجعت دفاع و آن را مبرهن می کردند. در آن زمان دو مرکز علمی مهم، در جهان اسلام مطرح بود. یکی حجاز و مدینه که محل نزول قرآن و محل زندگی پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بود که طرفداران آن مکتب را اهل حدیث می نامیدند، و دیگری در عراق و کوفه که برخی از صحابه و نیز برخی از ائمه مذاهب مثل ابوحنیفه در آنجا زندگی می کردند و گرایش کلی آنها به رای و قیاس بود. در آن زمان اهل عراق از زمره کسانی بودند که به شدت با اعتقاد به رجعت مخالفت می کردند. ابوبصیر در این زمینه می گوید: امام باقر(علیه السلام) به من فرمودند: «ینکر اهل العراق الرجعه؟ قلت: نعم، قال: اما یقرؤن القران (۱) و یوم نحشر من کل امه فوجا» (۲) آیا اهل عراق منکر رجعت هستند؟ من در جواب عرض کردم آری. امام فرمودند: مگر آنها قرآن را نمی خوانند که می فرماید: و روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم. از این روایت بخوبی روشن می شود که در آن زمان، مساله رجعت مورد بحث و گفتگو بوده و اهل عراق آن را

ص: ۹۱

---

۱- همان، ص ۴۰.

۲- سوره نمل، آیه ۸۳.

نمی پذیرفتند و در مقابل حضرت باقر(علیه السلام) از آیات قرآن بر رجعت استدلال می کنند، ولی این نقد و نظر ظاهرا در دوره گذشته مطرح نبوده و ائمه اطهار: فقط به ذکر وقایع و اصل رجعت اکتفا می کردند ولی درصدد اثبات و یا پاسخ سخنان مخالفان نبوده اند. (۱) گروه دیگری که در آن عصر به این عقیده خرده می گرفتند، «قدریه (۲)» بود. جناب بن سدر از پدرش نقل می کند که پدرش گفت: سالت اباجعفر(علیه السلام) عن الرجعه، فقال: «القدریه تنکرها ثلاثا» (۳) از امام باقر(علیه السلام) در مورد رجعت سؤال کردم [شاید منظور از سؤال درباره رجعت این باشد، که چه کسانی رجعت را منکرند، که این معنی بقیرینه جواب امام تایید می شود] حضرت سه بار فرمود: قدریه رجعت را انکار می کند. جرم اعتقاد به رجعت !!

در عصر امام باقر(علیه السلام) برخی از اصحاب آن حضرت تنها به جرم اعتقاد به رجعت آنچنان در جامعه منفور شده بودند که با داشتن علم و دانش وافر از آنها حدیث نقل نمی شد. سید بن طاووس از صحیح مسلم، که از کتابهای بسیار معتبر اهل سنت است، نقل می کند که جراح بن ملیح گوید: جابر می گفت: نزد من از طریق امام باقر(علیه السلام) و ایشان از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) هفتاد هزار حدیث وجود داشت که اهل سنت همه آنها را رها کردند و سپس مسلم به اسناد محمد بن عمر رازی علت ترک آن را چنین نقل می کند: «خود از حریر شنیدم که می گفت: با جابر ملاقات کردم، ولی اصلا از او حدیثی یادداشت نکردم، زیرا او به رجعت اعتقاد داشت!». (۴) البته ریشه اصلی اینگونه مخالفتها

ص: ۹۲

---

۱- در بحثهای آینده کیفیت استدلال به این آیه و پاسخ اشکالات وارده به آن خواهد آمد.

۲- «قدریه قائل به جبر و عدم اختیار انسان بودند آنها «قدر» را آنقدر تعمیم می دادند که حتی شامل افعال الهی هم می شد، چه رسد به اینکه شامل افعال اختیاری انسان هم بشود. بنابراین به قائلین جبر، قدریه می گفتند و مصداق آن حدیث مشهور نبوی بودند که: «القدریه مجوس هذه الامه یعنی گروه قدریه مجوس این امت هستند، ولی برخی قائلین به جبر و تعمیم قدر به افعال اختیاری انسان و حتی خداوند متعال، برای اینکه حدیث مذکور بر آنها منطبق نشود، گفتند: منظور از قدریه، نافین و منکرین قدر است و چقدر سخیف است این سخن. برای مطالعه بیشتر به کتاب «بحوث مع اهل السنه و السلفیه» حسینی روحانی، مهدی، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.

۳- المجلسی، مولى محمدباقر، همان، ۵۳، صص ۶۷ و ۷۲.

۴- همان، صص ۱۴۰-۱۳۹. به نقل از کتاب الطرائف سیدبن طاووس.

با چنین عقیده ای ناشی از عدم ظرفیت فکری مردم بوده است که نمی توانستند باور کنند چطور انسانهایی که سالیان دراز از دنیا رفته اند مجدداً به دنیا باز می گردند و شاهد اعتلای حکومت جهانی اسلام خواهند بود. نظیر این مساله مخالفتی است که با عقیده به معاد و سایر امور غیبی می شود. در زمان امام باقر (علیه السلام) تنها برخی از مذاهب اهل سنت (اهل عراق، قدریه) با عقیده رجعت مخالفت می ورزیدند، اما در زمان امام صادق (علیه السلام) این مخالفت به اوج خود رسید به طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه با چنین عقیده ای به ستیز برخاسته بودند، در این عصر امام صادق (علیه السلام) با استدلالهای قوی از کیان این اعتقاد دفاع می نمودند. ابوبصیر گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «ان العامه تزعم ان قوله «و یوم نحشر من کل امه فوجا» عنی فی یوم القیامه . فقال ابو عبدالله (علیه السلام): فیحشر الله یوم القیامه من کل امه فوجا و یدع الباقین؟ لا و لکنه فی الرجعه. و اما آیه القیامه و حشرنا فلم تعادر منهم احدا» (۱) اهل سنت در مورد سخن خداوند (متعال) که می فرماید: «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم می پندارند که منظور، روز قیامت است. امام فرمودند: آیا اینچنین است که خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور و بقیه را رها می کند؟ چنین نیست. بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید: «همه را محشور می کنیم و از کسی چشم پوشی نمی کنیم.» پرسش مامون

یکی از ویژگیهای عصر امام

ص: ۹۳

رضا(علیه السلام) ، تشکیل مناظرات و طرح سؤالاتی از طرف مامون در مباحث مختلف اسلامی بود. وی می خواست با طرح اینگونه مناظرات و سؤالات مختلف امام را تضعیف کند. خود مامون که تا حدودی از علم و دانش بهره ای داشت ، پیوسته سؤالات مختلفی را مطرح می کرد و حضرت پاسخ می دادند. یکی از آن پرسشها در مورد رجعت است. حسن بن جهم گوید: روزی مامون به امام رضا(علیه السلام) عرضه داشت: «یا ابالحسن ما تقول فی الرجعه؟ فقال (علیه السلام): انها الحق ، قد كانت فی الامم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : یکون فی هذه الامه کل ما کان فی الامم السالفه حذوالنعل بالنعل والقذه بالقذه.» (۱) ای ابالحسن نظر شما در مورد رجعت چیست؟ حضرت فرمودند: اعتقاد صحیحی است و این رجعت (مساله جدیدی نیست) در امتهای گذشته بوده و قرآن هم درباره آن سخن گفته است. [مثل قصه عزیر و کسانی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند...] و رسول خدا فرمود: هر چه در امتهای گذشته بوده در این امت نیز خواهد بود. بسان فت بودن نعل به نعل و گوش به گوش. یعنی دقیقا آنچه در امتهای گذشته اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق می افتد و یکی از آن موارد اتفاق افتاده در امتهای گذشته ، رجعت بوده است. وقایع رجعت

علی بن مهزیار از امام زمان(علیه السلام) کلماتی را نقل می کند و حضرت حوادث ظهور را بیان می نماید و سپس ایشان از حضرت می پرسد: «یا سیدی مایکون بعد ذلک؟ قال: الکره الکره الرجعه (۲) ثم تلی هذه الایه «ثم رددناکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا» (۳)

ص: ۹۴

۱- همان، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۱۰۵.

۳- سوره اسری ، آیه ۶

از حضرت پرسیدم: پس از حوادث ظهور چه رخ خواهد داد؟ حضرت فرمودند: رجعت و آن را تکرار کردند و آنگاه آیه ای را که دلالت بر رجعت می کند تلاوت فرمودند: «آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر ایشان غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را افزایش دهیم تا بر آنها پیروز گردید.» نویسندگان «رجعت در عصر ائمه اطهار:

چون مساله رجعت از مسائل پیچیده ای است که برای اذهان عموم مردم تا حدی قابل هضم نبوده، پیوسته مورد نقض و ابرام بوده و لذا در همان عصر ائمه: و نیز برخی از محدثین و علمای بزرگوار شیعه، کتبی در این مورد تدوین کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱. احمد بن داود بن سعید الجرجانی. شیخ طوسی گفته که وی کتابی در رجعت نوشته است. ۲. الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی. نجاشی در شمارش کتب وی کتاب رجعت را نام برده است. ۳. فصل بن شاذان نیشابوری. شیخ طوسی و نجاشی گفته اند وی کتابی را در اثبات رجعت به رشته تحریر در آورده است. ۳. گسترش و تکامل (از ۲۶۰ ق تا کنون)

در اواخر دوره دوم و ابتدای دوره سوم بتدریج اعتقاد به رجعت به عنوان یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل سنت، درآمده بود و برخی نویسندگان اهل سنت در هنگام معرفی شیعه و یا شخصیت‌های مهم آن، اعتقاد به رجعت را یکی از خصیصه های آنان بر می شمردند. در این دوره اندیشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در میان مردم و دفاع از آن به دو

عمل دست زدند: ۱. نگارش کتابها و مقالات علمی ۲. تشکیل مناظرات با اهل سنت. کتابهایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمد از نظر سبک با یکدیگر متفاوت اند و بسیاری از آنها به نقل روایات در آن دوره اکتفا کرده و برخی دیگر علاوه بر نقل احادیث به برخی استدلالها هم اشاره کرده اند. و اخیرا برخی مساله رجعت را تنها از دیدگاه عقلی بررسی کرده اند. یکی از مفیدترین و شاید مبسوطترین کتابها در این زمینه کتاب «الایقظاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» نوشته شیخ حر عاملی قدس سره است که هم ادله مفصلی از آیات و روایات نقل کرده و هم ادله مخالفان در نفی رجعت را پاسخ داده است. اندیشمندان شیعه علاوه بر ادامه شیوه نگارش، مناظراتی را به منظور اثبات و رد ادله مخالفان تشکیل می دادند و از رجعت دفاع می کردند به عنوان نمونه یکی از آن مناظراتی که مرحوم مجلسی از کتاب «المجالس نقل کرده است را بیان می کنیم: سیدبن طاووس می گوید: در مجلسی با اهل سنت پیرامون مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی بحث می کردیم من از آنها پرسیدم چه چیزهایی را بر شیعه امامیه انکار می کنید؟ گفتند: تعرض به صحابه و قول به رجعت و متعه و حدیث مهدی (علیه السلام) که زنده است با اینکه زمان غیبت او طولانی شده است. سید به سایر مسائل جواب کافی داده و در مورد رجعت فرمودند: اما اینکه شما قول به رجعت را بر شیعیان عیب می گیرید. شما خودتان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کنید که هر چه در امتهای گذشته اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق



می افتد و قرآن هم بیان می کند که: «آیا ندیدی کسانی که از خانه هایشان از ترس مرگ فرار کردند در حالیکه هزاران نفر بودند و خداوند به آنها گفت: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد» سپس قرآن شهادت می دهد که آنها را در دنیا زنده کرده است و معنای رجعت چیزی جز این نیست. پس سزاوار است که در این امت هم مثل آن واقع گردد. با این سخنان اهل سنت بر مساله رجعت شدند و چون جوابی نداشتند، سکوت اختیار کردند!! (۱)

## نتیجه گیری از مباحث تاریخی

۱. اعتقاد به رجعت، یک اصل اسلامی است که از زمان صدر اسلام در احادیث منقول از پیامبر شروع شده (۲) تا به غیبت کبری رسیده است و اینگونه نیست که خرافی باشد و یا اینکه کذابین این اعتقاد را وارد مذهب شیعه کرده باشند.

۲. در عصر امام سجاد (علیه السلام) مساله رجعت به عنوان مساله ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، بحث می شده ولی استدلال بر آن و رد شبهات آن مطرح نبوده، ولی از عصر امام باقر (علیه السلام) به بعد، بحثهای استدلالی جالبی پیرامون آن صورت گرفته است.

۳. اهل بیت عصمت و طهارت: برای استدلال بر رجعت از آیات شریفه مدد جسته تا مخالفان را مجاب کنند و از دلیل عقلی استفاده نکرده اند.

۴. علمای شیعه چه در عصرائمه: و چه در عصر غیبت (غیبت صغری و کبری) پیرامون رجعت کتب مفیدی به رشته تحریر در آورده و جلسات مناظره و بحث تشکیل داده اند.

## مصادر غیبت در فهرست نجاشی

مصادر غیبت در فهرست نجاشی منابع و مصادر بحث غیبت و مسائل مربوط به آن، از دیرزمانی پیش از میلاد امام عصر (علیه السلام) تهیه و تدوین شده

ص: ۹۷

---

۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، صص ۶۴-۶۲

۲- فعلا در صدر این بحث نیستیم که آیا اعتقاد به رجعت قبل از اسلام وجود داشته یانه که خود بحث مستقلی است ولی از برخی روایات این مطلب استفاده می شود.

است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار: در ضمن احادیث و اخبار خویش، به امامت دوازدهمین امام، غیبت ایشان، قیام ایشان، ملاحم (۱) و فتنه های پیش از ظهور و نیز علایم ظهور ارشاد فرموده اند. راویان احادیث در کتابهای خویش این اخبار و روایات را جمع آوری نمودند و بدین ترتیب اسناد مربوط به آن امام عظیم الشان را به دوره های پس از خود انتقال دادند. متأسفانه بسیاری از این مصادر اصلی و قدیمی به دست ما نرسیده است و تنها بعضی از مضامین روایات و اسناد در کتابهای دوره های بعد نقل شده، اما فهرستهای تالیفات شیعه، نام این مصادر و نویسندگان آنها را ثبت و ضبط کرده است. از مهمترین فهرستهای به جا مانده از آن دوران، کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه است که به «رجال نجاشی شهرت یافته است. «ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق) از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی و همدرس شیخ طوسی بوده است. او نام مؤلفان شیعه تا آن عصر را در مجموعه ای که اینک به نام «رجال نجاشی شناخته می شود، جمع آوری نمود. از آنجا که بسیاری از کتابهای نامبرده در این مجموعه، در حال حاضر موجود نیست، لکن شناخت آنها در بررسی مصادر کتابهای دوره های بعد لازم است، لذا ما مصادر موضوع مورد نظر را از این کتاب استخراج نمودیم که به نظر خوانندگان گرامی می رسانیم. تذکر دو نکته در اینجا لازم است. اول اینکه، کتابهای موضوع مورد نظر که توسط شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی و شیخ نعمانی نگاشته شده است

ص: ۹۸

---

۱- ملاحم، جمع «ملحمه به معنای جنگ بزرگ و حماسه عظیم است. اصطلاحاً مراد از این موضوع فتنه ها و آشوبهای آخرالزمان می باشد.

از آن جهت که اکثراً به دست ما رسیده است، به صورت جداگانه معرفی خواهند شد. دوم اینکه، مصادری که در شماره پیشین معرفی شد از این مجموعه استثنا شده است. مصادر معرفی شده در رجال نجاشی و نویسندگان آنها عبارتند از: ۱. ابراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزاری وی کتابی به عنوان «کتاب الملاحم نگاشته است» (۱) ۲. اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی وی که شخصی معتمد است، از اصحاب امام رضا (علیه السلام) شناخته شده است. او کتابی به عنوان «الملاحم دارد» (۲) ۳. حسن بن علی بن فضال وی فطحی (۳) مذهب بوده است و در آخر عمر خویش به مذهب حق روی کرده است. وی را در امر حدیث موثق دانسته اند. «کتاب ملاحم نیز از جمله تالیفاتش ذکر شده است. وی به سال ۲۲۴ ق وفات یافته است» (۴) ۴. حسن بن محمد صفار از استادان حدیث و دانشمند موثق شیعه دوازده امامی بوده است. وی کتابی در «دلائل خروج القائم (علیه السلام)» و کتابی دیگر به عنوان «الملاحم دارد» (۵) ۵. حسن بن علی، الاطروش وی از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بوده است. «کتاب انساب الاثمه و موالید هم الی صاحب الامر» از اوست. (۶) ۶. حسن بن سعید بن حماد اهوازی وی کتابی در «ملاحم نگاشته و در قرن سوم هجری می زیسته است» (۷) ۷. حسن بن محمد بن یحیی، معروف به ابی اخی طاهر وی از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بوده و در سال ۳۵۸ ق وفات یافته است. «کتاب الغیبه و «ذکر القائم (علیه السلام)» را از کتابهای وی نام برده اند» (۸) ۸. حسن بن حمزه بن علی طبری، مشهور به مرعش از بزرگان و فقیهان شیعه به شمار می رفته است. کتابی در موضوع غیبت امام عصر (علیه السلام) به وی

ص: ۹۹

- 
- ۱- نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۵
  - ۲- همان، ص ۲۶
  - ۳- فطحیان پس از امام کاظم (علیه السلام) عبدالله افطح فرزند ایشان را امام دانستند و پس از وی به امام رضا (علیه السلام) رجوع کردند.
  - ۴- همان، ص ۳۷
  - ۵- همان، ص ۴۸
  - ۶- همان، ص ۵۷
  - ۷- همان، ص ۵۹
  - ۸- همان، ص ۶۴

نسبت داده اند. او در سال ۳۵۸ ق وفات یافته است. (۱) ۹. احمد بن محمد بن عمران ، مشهور به ابن جندی وی استاد نجاشی بوده است و «کتاب الغیبه» را به وی اسناد داده است. (۲) ۱۰. احمد بن محمد بن عیبدالله نجاشی درباره وی می گوید: «من این شیخ را دیدم ، او دوست من و پدرم بود، و بسیار از وی روایت شنیدم ... او به سال ۴۰۱ ق وفات یافت.» (۳) سپس دو کتاب را به وی نسبت می دهد، یکی «کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان که موضوع آن آیاتی است که در مورد امام عصر (علیه السلام) نازل شده است، دیگری «کتاب اخبار و کلاء الائمة الاربعه که ظاهرا در تاریخ نمایندگان چهار امام معصوم شیعه حضرت جوادالائمه ، حضرت امام علی النقی ، حضرت امام حسن عسکری و حضرت صاحب الامر: است. (۴) ۱۱. احمد بن محمد بن احمد جرجانی وی در مصر سکونت داشته و به زهد و امانتداری ستوده شده است. کتابی بزرگ در موضوع راویان روایت «مهدی از فرزندان امام حسین (علیه السلام)» است ، تالیف نموده است. نجاشی اضافه می کند که در این کتاب اخبار قائم (علیه السلام) آمده است. (۵) ۱۲. احمد بن علی بن عباس بن نوح او ساکن بصره و فقیهی بصیر و موثق در روایت بوده است. نجاشی شاگرد وی بود او کتاب «اخبار الوکلاء الاربعه را در تاریخ چهار وکیل امام عصر (علیه السلام) در طول غیبت صغری ، به وی نسبت می دهد. (۶) ۱۳. احمد بن ابی زاهر او که در قم صاحب وجاهت بوده است، کتابی در وظیفه مردم در زمان عدم حضور امام تالیف کرده و آن را «کتاب ما یفعل الناس حین یفقدون الامام نامیده است. (۷) ۱۴. احمد بن علی ، ابوالعباس رازی نجاشی «کتاب الشفاء و الجلاء فی الغیبه را از او دانسته است. (۸) ۱۵. جعفر بن محمد بن مالک وی کتابی در «الفتن و

ص: ۱۰۰

۱- همان جا

۲- همان، ص ۸۵

۳- همان جا

۴- همان جا

۵- همان، ص ۸۶

۶- همان جا

۷- همان، ص ۸۸

۸- همان، ص ۹۷

الملاحم تالیف کرده است و همچنین «کتاب اخبار الائمه و موالیدهم» از اوست. (۱) ۱۶. حنظله بن زکریا، ابوالحسن قزوینی وی نیز «کتاب الغیبه تالیف نموده است. (۲) ۱۷. سلامه بن محمد، ابوالحسن الارزنی به عنوان استاد جلیل و موثق شیعه از او نام برده شده است، «کتاب الغیبه و کشف الحیره راء تالیف کرد. او به سال ۳۳۹ ق وفات یافته است. (۳) ۱۸. عبدالله بن جبلة خاندان جبلة در کوفه شهرت داشته اند و عبدالله فقیهی مشهور و موثق از این خاندان است. «کتاب الصغه فی الغیبه علی مذهب الواقفه» را وی بنا بر مسلک واقفیان (۴) نگاشته است. او به سال ۲۱۹ ق وفات یافته است. (۵) ۱۹. عبدالله بن جعفر حمیری استاد راویان قم و صاحب جلال در بین ایشان بود. «کتاب الغیبه و الحیره و «کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر» و «مسائل ابی محمد و توقیعات از تالیفات اوست. وی در اوایل قرن چهارم هجری وفات نمود. (۶) ۲۰. عبدالعزیز بن یحیی وی را استاد بصریان و تاریخدان آنان دانسته اند. او از اصحاب ابی جعفر، امام جواد(علیه السلام) بوده است. «کتاب ذکر کلام [امیرالمؤمنین(علیه السلام)] فی الملاحم از آثار اوست. همچنین کتاب «قوله فی قتال اهل القبلة و انکار الرجعه و الامر بالمعروف و «کتاب اخبار المهدي(علیه السلام)» به وی منسوب است. (۷) ۲۱. عبدالوهاب مادرایی کتابی در غیبت امام عصر ۷ تالیف نموده است. (۸) ۲۲. علی بن ابی صالح نجاشی از بعضی فهرستها نقل می کند که «کتاب الملاحم تالیف اوست. (۹) ۲۳. علی بن محمد بن علی، ابوالحسن سواق وی واقفی مذهب بود و لکن موثق و صحیح در روایت بوده است. «کتاب الغیبه از جمله تالیفات وی است. (۱۰) ۲۴. علی بن سلیمان زراری وی از مرتبطین با حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بوده و توقیعاتی را از سوی

ص: ۱۰۱

- 
- ۱- همان، ص ۱۲۲
  - ۲- همان، ص ۱۴۷
  - ۳- همان، ص ۱۹۲
  - ۴- واقفیان کسانی هستند که بر امامت امام کاظم(علیه السلام) توقف کرده اند و هفت امامی هستند.
  - ۵- همان، ص ۲۱۶
  - ۶- همان، ص ۲۲۰
  - ۷- همان، صص ۲۴۱-۲۴۲
  - ۸- همان، ص ۲۴۷
  - ۹- همان، ص ۲۵۷
  - ۱۰- همان، ص ۲۶۰

آن حضرت دریافت داشته است. (۱) ۲۵. علی بن محمد بن ابراهیم کلینی، معروف به علان وی به قصد حج به طرف مکه می رفت که به قتل رسید. «کتاب اخبار القائم (علیه السلام)» را از او دانسته اند. (۲) ۲۶. علی بن احمد کوفی نجاشی کتابی به نام «ابان حکم الغیبه را به وی نسبت داده است. (۳) او به سال ۳۵۲ ق در نواحی فسا در نزدیکی شیراز وفات یافته است. (۴) ۲۷. عیسی بن مهران مستعطف «کتاب المهدی تالیف اوست، نجاشی نقل می کند که این کتاب را نزد استادش خوانده است. (۵) ۲۸. عمرکی بن علی وی که از اهالی قریه ای نزدیک نیشابور بود، از استادان و شیوخ موثق شیعه به حساب می آمده و او «کتاب الملاحم را تالیف نموده است. (۶) ۲۹. محمد بن ابی عمیر او از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) بوده است و در بین شیعیان جایگاهی رفیع داشته و دارد. «کتاب الملاحم از جمله آثار اوست. وی به سال ۲۱۰ ق وفات یافته است. (۷) ۳۰. محمد بن اوربمه نجاشی «کتاب الملاحم را از او دانسته است. وی از اصحاب امام هادی (علیه السلام) است. (۸) ۳۱. محمد بن جمهور راوی حدیث از امام رضا (علیه السلام) می باشد و «کتاب الملاحم الکبیر» از آثار اوست. (۹) ۳۲. محمد بن عباس بن عیسی او را ثقه و معتمد دانسته اند و «کتاب الملاحم از تالیفات اوست. (۱۰) ۳۳. محمد بن احمد بن یحیی وی صاحب کتاب «نوادر الحکمه بوده و این کتاب که پیش از تالیف کتاب کافی، کتاب مرجع شیعیان بوده است، کتابی نیز در ملاحم نگاشته است. (۱۱) ۳۴. محمد بن عبدالله بن مهران «کتاب الملاحم از جمله کتابهای اوست. (۱۲) ۳۵. محمد بن

ص: ۱۰۲

۱- همان جا

۲- همان، ص ۲۶۱

۳- احتمال آنکه این کتاب در موضوع غیبت کردن باشد وجود دارد.

۴- همان، ص ۲۶۶

۵- همان، ص ۲۹۷

۶- همان، ص ۳۰۳

۷- همان، ص ۳۲۷

۸- همان، ص ۳۳۰

۹- همان، ص ۳۳۷

۱۰- همان، ص ۳۴۱

۱۱- همان، ص ۳۴۹

۱۲- همان، ص ۳۵۰

مسعود عیاشی از بزرگان و دانشمندان شیعه محسوب می شود. او در ابتداء سنی مذهب بوده و سپس شیعه شده است. نجاشی «کتاب الغیبه و «کتاب الرجعه را از تالیفات وی دانسته است. (۱) ۳۶. محمد بن حسن صفار از موثقین و صاحب جلال در بین شیعه بوده است. «کتاب الملاحم و «کتاب ماروی فی شعبان که درباره امام عصر (علیه السلام) نگاشته شده، از تالیفات اوست. او به سال ۲۹۰ ق وفات یافته است. (۲) ۳۷. محمد بن قاسم نجاشی کتابی کلامی در موضوع غیبت را از وی نام برده است. ظاهراً عنوان کلام از آنجا ذکر شده که وی را متکلم دانسته اند و او کتابش را در موضوع غیبت از دیدگاه کلامی نگاشته است. (۳) ۳۸. محمد بن احمد بن عبدالله از مشایخ شیعه و فقیه ایشان بوده است. «کتاب الغیبه و کشف الحیره را از وی دانسته اند. (۴) ۳۹. محمد بن حسن بن حمزه او که جانشین شیخ مفید و از متکلمان و فقیهان بنام بوده، کتابی با عنوان «المساله فی مولد صاحب الزمان (علیه السلام)» تحریر کرده است. وفات وی را به سال ۴۶۳ ق گفته اند. (۵) ۴۰. معلی بن محمد بصری کتابهای او را معتمد دانسته اند که از جمله آنها «کتاب سیره القائم (علیه السلام)» است. (۶) ۴۱. هبه الله بن احمد، معروف به ابن برنیه وی از نوادگان دختری محمد بن عثمان عمری بوده و کتابی در تاریخ «ابوعمر و عمری و ابوجعفر عمری نگاشته است. نجاشی می گوید: «ابن نوح در کتاب «اخبار الوکلاء» به روایتهای این کتاب اعتماد نموده است. ما در سال ۴۰۰ ق با هم به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتیم.» (۷) ۴۲. ابو حییون تنها کتابی که از وی نام برده شده است، «کتاب الملاحم اوست. (۸) با توجه به عناوین کتابها و تاریخ زندگی مؤلفان آنها، این

ص: ۱۰۳

- ۱- همان، صص ۳۵۲-۳۵۰
- ۲- همان، ص ۳۵۴
- ۳- همان، ص ۳۸۱
- ۴- همان، ص ۳۹۳
- ۵- همان، ص ۴۰۴
- ۶- همان، ص ۴۱۸
- ۷- همان، ص ۴۴۰
- ۸- همان، ص ۴۵۸

نکته اثبات می شود که امامت امام عصر (علیه السلام) به عنوان دوازدهمین حجت خدا و غیبت ایشان و شرایط ظهور آن حضرت، از حکمت‌های الهی است که مشیت خداوند به آن تعلق گرفته و معصومین (علیه السلام) در فرصتهای مناسب مردم را به آن توجه داده اند. از طرف دیگر منابع و مصادر غیبت و علائم ظهور و فتنه های آخرالزمان در قدیمی ترین احادیث شیعه ریشه دارد که این، جای هیچ گونه تشکیک در مضمون اخبار و احادیث مربوط به این موضوع را باقی نمی گذارد.

### شرح دعای عهد

شرح دعای عهد این دعا در زمره ادعیه منقول از حضرت امام صادق (علیه السلام) است که حراست از آن و ذکر مداومش در عصر غیبت تاکید شده است. عالم جلیل، میرزا محمد بن حسن بن ملاعلی هرنندی در سال ۱۲۸۷ ق آن را شرح نموده است و برادر محترم جناب آقای «حسین در گاهی تصحیح مجدد آن را عرضه داشتند. «و اجعله اللهم مفزعا لمظلوم عبادك و ناصرالمن لایجد له ناصر اغیرك و مجددالماعطل من احكام كتابك و مشیدا لما ورد من اعلام دینك و سنن نبیک (صلی الله علیه و آله)» و قرار فرما، امام (علیه السلام) را خداوند! پناه از برای ستم شده بندگان خود و یاری کننده ای مر کسی را که نمی یابد، از برای خود یاری کننده ای غیر تو و تازه کننده ای مر آن چیزی را که معطل گذاشته شده از احکام کتاب تو، که قرآن باشد. و محکم کننده ای مر چیزی را که وارد شده از علامات دین تو و طریقه‌های پیغمبر تو - درود فرستد خدا بر او و بر آل او. و «مفزع بودن آن حضرت برای مظلومان عباد، به آن است که بعد از ظهور، سلطان ملک و دادخواه خواهد شد. پس به



عرض مظلومین می رسد و داد ایشان را از ظالمان ایشان می گیرد و به این واسطه مظلومین هم ، همیشه رو به او می آورند و دادخواهی خود را نزد او می برند و پناه به او می جویند و ناصر بودن آن حضرت هم برای بی ناصران، به واسطه قدرت او است. زیرا، کسانی که ناصر ایشان به جز خدا نیست، همه کس عاجز از یاری ایشان است و گر نه روا بود که غیر خدا هم یاری ایشان را بنماید و در محل خود میرهن است که چیزی روا نیست که در مقامی در آید، مگر آن که در عین آن مقام باشد. پس عدم نصرت غیرخدا، مستلزم عجز از نصرت است. پس ناصر، منحصر در خداست و از این جهت نصرت خدا از او متمشی می شود. و ممکن است که بگوییم: عدم نصرت غیرخدا، صفت نقص است و نصرت ، کمال است. پس اول از خدا صادر می شود و بعد از امام، مثل سایر صفات افعال خداوند. و علی ای حال، شبهه نیست که امثال این صفات در حقیقت ، حالتی است از متصف به آنها، که همیشه با او هست، خواه در ظاهر به حسب اسباب ظاهره، به ظهور برسد و خواه نرسد. و از این جهت است که خداوند قادر و عالم است، پیش از وجود مقدر و معلوم . بلکه پیش از ایجاد قدرت و علم (۱). پس امام هم مفزع و ناصر مظلومان و بی ناصران هست. اگر چه ظهور این دو صفت از او بعد از ظهور و مفزعت و نصرت باشد. بلی، چون مقصود آن است که: «خداوند! آن حضرت را ظاهر

ص: ۱۰۵

---

۱- فی الدعاء: کان قویا قبل وجود القدره والقوه و کان علیما قبل ایجاد العلم والعله. لم یزل سلطانا ذلاما لملکه و لامال - الخ .

فرما، تا آنکه ، چنین و چنان شود» ، لهذا اتصاف او به این دو صفت به نفس ظهور او خواهد بود و قبل از آن و بعد از آن را اعتباری نیست؛ اگر چه حقیقت در هر حال موجود باشد. بلکه در نفس داعی باشد که به این دعا مدعی استعداد اجابت شده و از اینجا معلوم می شود که صدق و کذب در این ادعا هم ، نظیر فقرات سابقه می آید. و اما مقصود از «تجدید احکام معطله از کتاب که قرآن است، آن است که قرآن حاوی بر جمیع احکام کلیه و جزئیه هست؛ چنانکه خداوند فرموده: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (۱) و شبهه نیست که بسیاری از آنها مخفی است و اسرار محسوب است و وقت ظهور آنها، زمان ظهور امام است. پس قبل از ظهور او معطل و بی حاصل است و به ظهور امام، ظاهر و معمول به فیما بین مؤمنین می شود. پس گویا تجدید و تازه می شود، بعد از آنکه اثر آنها محو و منسی شده باشد، به سبب رفتن پیغمبر و ائمه: از دنیا و غیبت امام حی. و بالجمله؛ قرآن جامع کل حقایق است و لکن بسیاری از آنها در آن مخفی است و سبب خفا آنها، عدم وجود و ظهور رسول و ائمه: است، در ظاهر و در زمان ظهور امام عصر (علیه السلام) ظاهر می شوند. پس اسرار هم ظاهر می شوند و از اینجا معلوم می شود که تعطیل آنها قبل از ظهور، مستلزم عبثیت آنها نیست. زیرا که این تعطیل به معنی خفا در ادنی است و گر نه در اعلی ظاهر و هویدا است و همین است سر «لیظهره علی

ص: ۱۰۶

الدین کله و لو کره المشرکون (۱) که در قرآن مجید واقع شده و گر نه باید حق همیشه ظاهر و غالب باشد. و محال است که در وقتی، غیر محیط و غیر غالب باشد. یا بازار او کساد و بی رواج باشد و به این سبب معطل و ضایع مانده باشد - تعالی الله عن العجز فی رواجه او رضاه بکساده، علوا کبیرا. و همچنین است، کلام در تشیید واردات از اعلام دین (۲) و سنن سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) که آنها نیز، در ظهور امام محکم می شوند. اگر چه قبل از آن هم در وجود هستند و لکن بر سبیل خفا و ضعف، نه بر سبیل ظهور و قوت. و حقیقت اولیه خفا و ظهور و ضعف و قوت همه، اگر چه خارج از اصل حقیقت متحده جامعه بین جمیع کثرات نیست، و لکن کلام در مقام کثرت است، نه وحدت. و گر نه در عالم وحدت همین دعاها هم حاصل است و تحصیل حاصل، محال است. «قل: کل مظهر عما علیه حقیقه فی کل شؤونهم و احوالهم و افعالهم. والا-، فالله واحد فوق جمیع الکثرات. و هو منزه عن کلها. فسبحان الله عما یصفون.» (۳) و چون در فقرات مذکوره، اظهار خلاف مشهور بین الناس است، که احکام مجده و اعلام مشیده باشد، و معلوم است که آن، باعث ایذاء و اذیت اغلب ناس می شود، زیرا که معتاد به آن نیستند، لهذا مناسب است که بگویی: «و اجعله اللهم ممن حصنته من باس المعتدین و قرار فرما، خداوند! امام را بعد از ظهور او، از کسانی که محافظت می فرمایید ایشان را از شر سرکشان. چون مردم

ص: ۱۰۷

۱- سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۲- مراد از دین، اسلام است. چنانکه خداوند فرموده: «ان الدین عند الله الاسلام.» [سوره آل عمران، آیه ۱۹] و مراد از اعلام آن احکام و افعال مکلفین است، در مقام امثال آن احکام که معتبر در کل اخلاص و محبت و حفظ حدود خداوندی است. چنانکه واضح است.

۳- کلمه «قل خطاب به ناظر در این شرح است و اصل این کلام تا کلمه «یصفون اتمام مطلب است به قاعده توحیدیه جاریه در اغلب مقامات. فافهم! منه

در مقام عداوت او برآیند، به سبب آنچه از او می شنوند؛ از خلاف عادات و مشتهیات انفس ایشان، امام را حفظ فرما، که از ایشان بدی به او نرسد و امام در زمان غیبت، لا محاله محفوظ از شر اشرار است. پس این دعا مخصوص زمان ظهور او است که در ظاهر در میان خلق است و یکی از ایشان است و ممکن است که به مقتضای عادت بشریت، بدی از مردم به او برسد؛ از قتل و غارت و سایر ظلمها و ستمها، که همیشه از مردم نسبت به انبیا و اولیا صادر می شده. و استجاب این دعا، در حقیقت، به طور کلی ممکن، بلکه واجب است بر خداوند در حکمت. زیرا که حفظ حق، مقتضای لطف و حکمت او است و لکن در ظاهر، به طور کلیت، اگر چه جایز باشد، عقلا، و لکن عاداتا محال است. بلکه مقتضای بسیاری از اخبار، آن است که از مردم انواع آزارها و اذیت ها به آن حضرت می رسد و اگر هیچ اذیتی نباشد، همان اذیت آنکه آن حضرت را محتاج به جنگ و جدال می کنند، کافی است و گر نه باید تصدیق او را نکند. و در فرمان او داخل نشوند، که به این جهت او با ایشان محاربه کند. بلی، مقصود از این فقره، آن است که: خداوندا! من از کسانی هستم که در مقام نصرت امام، حافظ او از باس معتدین، به قدر قوت هستم؛ نظیر سایر فقرات که مکررا گفته ایم که راجع به نفس داعی است و ادعا استعداد استجاب آن است؛ صدقا یا کذبا، چنانکه دانسته ای. والحاصل؛ هر دعایی

از هر داعی، اخس (۱) از آن است که تصرف در حکمت حقیقیه خداوند کند. پس همه اظهار خلوص و تهیؤ نفس داعی است، به هیات اجابت، نسبت به مدعوله. و گر نه واقع هر چیزی و هر کسی در مقام خود، همیشه دایم و برقرار است و تغییر و تبدیل را راهی به آن نیست. زیرا که در حکمت خداوند خللی ابدا نبوده و نخواهد بود و چون در فقرات سابقه خواهش ظهور امام و توابع آنکه ائمه آن و فوائد و غایات آن باشد، شده و حصول آن فوائد موجب سرور مقربین درگاه الهی می شود. لهذا بعد از آنها می گویی: «اللهم و سر نبيك محمد ۶ برویته و من تبعه علی دعوته.» خداوندا! و مسرور فرما پیغمبر خود محمد (صلی الله علیه و آله) را به دیدار امام. و مسرور فرما هر که را متابعت کرده پیغمبر یا امام را بر دعوت او. و فاعل «رؤیت»، محتمل هست که خود پیغمبر باشد. و بنا بر این مراد به رؤیت یا به رویت حقیقی باطنی است، اگر چه مرئی بعد از ظهور ظاهری یا مراد به آن رؤیت ظاهری است، که در رجعت رسول به دنیا متحقق می شود. یعنی: خداوندا! امام را ظاهر فرما تا پیغمبر به رؤیت حقیقی، اگر چه قبل از رجعت باشد، او را ببیند و مسرور شود. یا آنکه بعد از رجعت به دنیا، به چشم سر او را ببیند و مسرور شود. و محتمل هست که فاعل «رؤیت مطلق بینندگان باشند. یعنی: خداوندا! مسرور فرما پیغمبر را در هر جا که باشد، به رؤیت بینندگان، جمال با کمال فرزند او را در ظهور او. و احتمال اول

ص: ۱۰۹

۱- اخس: پست تر.

اظهر است. پس بنا بر آن ، چون رؤیت هم ظاهر در رؤیت بصر ظاهری است، این فقره دلیل رجعت پیغمبر در زمان ظهور امام خواهد بود. و همچنین است کلام در «من تبع پیغمبر یا امام و لکن در صورت تخصیص «من تبع به کسانی که در وقت ظهور امام در حیات دنیا باشند، این فقره دلیل رجعت اتباع نخواهد بود. بلی ، چون در آیات و اخبار، رجعت نیکان هم ثابت شده ، لهذا انسب، تفسیر این فقره است به نوعی که اثبات رجعت اتباع هم بشود. و بالجمله متبادر به ذهن در این فقره ، آن است که: خداوندا! مسرور فرما پیغمبر را به رؤیت او، فرزند خود را ، در ظهور او و مسرور فرما «من تبع امام را ، بر دعوت امام در عالم ظاهر. زیرا که اهل حق، همیشه حق در قلوب ایشان مکتوم و در جولان است. پس چون امام علانیه و بر ملا، آن را اظهار فرموده ، عقده دل اهل حق به آن گشاده شود و مسرور شوند و همگی بالاتفاق در ترویج آن بکوشند، بعد از آنکه عاجز از اظهار آن قبل از ظهور امام بوده اند؛ خوفًا عن الناس او عن الله و آنچه می گویی: «و ارحم استکانتنا بعده و رحم فرما تضرع یا حاجت و مسکنت ما را بعد از او دو احتمال دارد: یکی آنکه در اخبار وارد شده که صدمات از کفار و مخالفین به مؤمنین در زمان ظهور امام می رسد. پس مراد از این فقره ، آن است که: خداوندا! بر ما رحم کن در حینی که ما را صدمه ای از ایشان برسد، بعد از

ظهور امام، که موجب تضرع یا ذلت ظاهری ما شود. و احتمال دیگر آنکه ؛ ضمیر در «بعده» راجع باشد به دعاء در فقرات سابقه است، و زمان «استکانت» زمان غیبت امام باشد. یعنی: خداوندا! بعد از آن خواهشها که از تو کردیم، خواهش دیگری از تو می کنیم، که تضرع و زاری ما را در دعا و غیره، رحم فرمایی، و دعای ما را مستجاب کنی. و احتمال اول، اظهر است و لکن مؤید احتمال ثانی است آنچه می گویی: «اللهم اكشف هذه الغمه عن [هذه] الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره خداوندا! برطرف ساز این غم و گرفتگی را که حاصل است به جهت غیبت امام، برای امت از امت، به سبب حاضر شدن آن بزرگوار و تعجیل فرما از برای ما ظهور آن حضرت را. و وجه تایید آنکه «استکانت دلیل ذلت و مهجوری و غم و اندوه بر دوری محبوب است. پس، از خداوند رفع همه، خواهش شده و چون در هر بلیه و غمی، یاس از رحمت خداوند بد است، و امید به او مطلوب است در رفع آن، لهذا خواهش رحم و کشف غم مدلل شده به آنچه می گویی: «انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا» این خواهشها را از تو کردیم و آنها به جهت امید رحمت تو و عدم یاس از آن بوده. زیرا به درستی که کفار و منافقین و مخالفین و غافلین، ظهور و حضور امام را دور می بینند، به حدی که مایوس از آند و ما آن را نزدیک می بینیم، به حدی که امید آن را در زمان حیات خود

داریم. و این فقره اقتباس از آیه قیامت است که خداوند فرموده: «انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا» (۱) و اشاره است به تاویل این آیه به زمان ظهور امام، که رجعت و قیامت صغری است و بعد از آن خواهش را رحمت و کشف غمه را مؤکد می‌کند، به قسم دادن خداوند را به آنچه می‌گویی: «برحمتک یا ارحم الراحمین.» مستجاب فرما دعای ما را، به حق رحمت خودت، ای رحم‌کننده تر از همه رحم‌کنندگان! و از سبک این دعا، معلوم است که این فقره آخر دعا است و لکن در حدیث و روایت وارد است بعد از آن، که: پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می‌زنی و در هر مرتبه می‌گویی: «العجل یا مولای یا صاحب الزمان تعجیل فرما، تعجیل فرمودنی در ظهور، ای آقای من! ای صاحب اختیار این زمان ما! و «العجل منصوب است به فعل مقدر، که مصدر، قائم مقام آن است. و ممکن است که «العجل منصوب باشد، بنا بر مفعول به بودن. و بنا بر آن، فعل مقدر یا «نطلب و امثال آن است، یا «اعمل و «افعل و امثال آنها است. یعنی: طلب می‌کنیم تعجیل فرمودن تو را، ای امام زمان! یا، به کاربر، یا به جا آور تعجیل را، ای آقای ما و صاحب ما! و نکته در زدن دست بر ران راست، یحتمل اشاره به تاسف و تحسر بر غیبت امام است، چنانکه اهل مصیبت در مقام تاسف و حسرت و غم بر زانوی خود می‌زنند. و تعیین ران راست به جهت شرف راست است بر چپ، یا اشاره به آن است که آدمی باید از اصحاب یمین باشد تا

ص: ۱۱۲



در دعا صادق باشد. و نکته تکرار سه دفعه ، تاکید در تاسف و تحسر و در خواهش تعجیل فرمودن در ظهور است و عدد سه ، اول مراتب کثرات است ، که الحاح در خواهش و طلب، به آن متحقق می شود که موجب استجاب شود. و در آخر دعا، التفات به امام است، با وجودی که همه دعا، خطاب به خداوند است. زیرا که این التفات ، اشاره به اختصاص دعا است به امام زمان و مقصود این است که: «ای امام زمان! همه این دعاها در درگاه خداوند، به جهت اخلاص و محبت و شوق لقای تو بود. پس در ظهور تعجیل فرما!» و اذن در ظهور اگر چه مختص به خداوند است و در دست امام نیست، زیرا که مامور به امر خداوند است، و لکن مقصود در مقام هیچ چیز نیست به جز اظهار اشتیاق ملاقات امام در ظهور. پس خواهش تعجیل از خود او منافات با بودن ظهور در دست خداوند ندارد. و مخفی نماند که زمان ظهور را، احدی جز خداوند نمی داند. بلکه مستفاد از اخبار آن است که خود امام هم علم به آن ندارد. بلکه نزدیک شدن زمان ظهور را علاماتی است برای خود امام و دیگران، که به آنها، علم به آن حاصل می شود.

### **انعکاس معانی در آینه نامها**

انعکاس معانی در آینه نامها امامت گوهر فروزنده ای است که خداوند در میان بشر به ودیعه نهاده است. امام شاکله ای مانند مردمان و روحی فراتر از اندیشه هر انسان دارد از این رو، بر پیروان امامان است تا امام زمان خویش را بشناسند و در راه معرفت او بکوشند بدین ترتیب روح و جان را با آب زلال

معرفت از هر چه پلیدی است پاک کنند . اهمیت این مساله تا حدی است که گفته اند که اگر کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد مرگش مانند مرگ جاهلیت است. در میان همه امامان امام زمان (علیه السلام) خصوصیات ویژه ای دارد چرا که سالهای سال است چون خورشیدی در پس ابر غیبت به هستی نور می بخشد . او به انتظار سالهایی نشسته که در زمین آشوب زده سفره عدالت پهن کند و خوان رحمت بگستراند. نامهای امام زمان (علیه السلام) آینه انوار وجودی آن حضرت هستند. هر نام به نکته ای بدیع اشاره می کند و معنایی تازه به ارمغان می آورد و در صدف نامها معانی درخشنده و کمیاب به انتظار صیادانی نشسته اند که در قلب خویش به دنبال تصویری روشن از امام می گردند. الف) اباصالح (۱) اثبات کننده حق (محقق کل حق) (۲) امام محفوظ از آسیب دشمن (الامام المأمون) (۳) پانقلابی (الثائر) (۴) ب) بقیه الله (۵) بهار مردم (ربیع الانام) (۶) بیناکننده نابینایی (تجلی العمی) (۷) پ) پرچم برافراشته (العلم المنصوب) (۸) پرچم هدایت (علم الهدی) (۹) ت) ترجمان کتاب خدا (ترجمان کتاب الله) (۱۰) تلاوت کننده قرآن (تالی کتاب الله) (۱۱) ج) جانشین پیشینیان (خلف السلف) (۱۲) جانشین پدران خود (خلیفه آبائه) (۱۳) جانشین خدا (خلیفه الله) (۱۴) جمع کننده سخنان مردم بر تقوی (جامع الکلمه علی التقوی) (۱۵) ح) حاکم و حافظ دین خدا (دیان دین الله) (۱۶) حافظ اسرار پروردگار جهانیان (حافظ اسرار رب العالمین) (۱۷) حجت خدا (حجه الله) (۱۸) حجت معبود (حجه المعبود) (۱۹) حجت آشکار خدا (حجه الله التي لا تخفی) (۲۰) حجت خدا در آسمان و زمین (حجه الله علی من فی الارض و السماء) (۲۱) حق ثابت (الحق الثابت) (۲۲) خ) خونخواه شهید کربلا (الطالب بدم المقتول بکربلاء) (۲۳) خورشیدتاریکیها (شمس الظلام) (۲۴) د) درگاه خدا (باب الله) (۲۵) دعوت کننده به حق (داعی الله) (۲۶) ذ) ذخیره شده برای احیای واجبات و مستحبات (المدخر لتجدید الفرائض و السنن) (۲۷) ذلیل کننده دشمنان (مذل الاعداء) (۲۸) ر) راه خدا که هر کس جز آن بپیماید هلاک می شود (سبیل الله الذی من سلک غیره هلاک) (۲۹) ریشه کن کننده دشمنان، گمراهان و کافران (مستاصل اهل العناد والتضلیل والالحاد) (۲۹) روی خدا (وجه الله) (۳۰) روشنی بخش تاریکیها (مجلی الظلمه) (۳۱) ز) زنده ای که تا نابودی کفر و طاغوت نمی میرد (حی لایموت حتی یبطل الجب و الطاغوت) (۳۲) زنده کننده معارف دین و اهل آن (محیی معالم الدین و اهله) (۳۳) زندگی بخش اهل ایمان (محبی المؤمنین) (۳۴) س) سخن پسندیده (کلمه المحمود) (۳۵) سیاستمدار دین (دیان دینه) (۳۶) ش) شادی بخش روزگار (نضره الايام) (۳۷) شمشیرکشیده (السيف الشاهر) (۳۸) شکاف دهنده فرق ظالمان (فلاق الهام) (۳۹) ص) صاحب زمان (صاحب الزمان) (۴۰) صاحب روز پیروزی (صاحب يوم الفتح) (۴۱) صاحب شمشیر قدرت (صاحب الصمصام) (۴۲) ع) عالمی که علمش را کرانه نیست (العالم الذی علمه لا یبید) (۴۳) عدل مشهور (العدل المشتهر) (۴۴) عزت بخش دوستان (معز الاولیاء) (۴۵) ف) فرزند آیات (ابن الايات) (۴۶) فرزند احمد (ابن احمد) (۴۷) فرزند برهانهای واضح (ابن البراهین الواضحات) (۴۸) فرزند دلیلهای آشکار (ابن الدلائل المشهوده) (۴۹) فرزند پرچمهای برافراشته (ابن الاعلام اللاتحه) (۵۰) فرزند ماه درخشان (ابن البدر المنیره) (۵۱) فرزند چراغهای روشن (ابن السراج المضيئه) (۵۲) فرزند عترت پاک (ابن العتره الطاهره) (۵۳) فرزند خبری بس بزرگ (ابن النبأ العظيم) (۵۴) فرزند معجزات (ابن المعجزات الموجوده) (۵۵) فرزند جوانمردان و بزرگان (ابن الخضارمه المنتجبین) (۵۶) فرزند مهتران (ابن الغطارفه الانجبین) (۵۷) فرزند مردان پاک (ابن الاطائب المطهرین) (۵۸) فرزند راههای راست (ابن الصراط المستقیم) (۵۹) فرزند نعمتهای فراوان (ابن النعم السابغات) (۶۰) فرزند رؤسای باکرامت (ابن القماقمه الاکرمین) (۶۱) فرزند یس و ذاریات (ابن یس و الذاریات) (۶۲) فرزند سنتهای مشهور (ابن السنن المشهوره) (۶۳) فرزند ستارگان درخشان (ابن الانجم الزاهره) (۶۴) فرزند اشیای نورانی

۱- اباصالح

۲- قمی ، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۷، ص ۹۶۲

۳- همان، ص ۹۵۷

۴- همان، ص ۹۵۹

۵- همان، ص ۹۶۵

۶- همان، ص ۹۷۰

۷- همان، ص ۹۶۰

۸- همان، ص ۹۵۷

۹- همان، ص ۹۷۱

۱۰- همان، ص ۹۵۶

۱۱- همان جا

۱۲- همان، ص ۹۶۹

۱۳- همان، ص ۹۶۱

۱۴- همان جا

۱۵- همان، دعای ندبه ، ص ۹۸۱

۱۶- همان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۷، ص ۹۵۶

۱۷- همان، ص ۹۶۱

۱۸- همان، ص ۹۵۷

۱۹- همان، ص ۹۶۹

۲۰- همان، ص ۹۶۲

۲۱- همان جا

۲۲- همان جا

۲۳- همان، دعای ندبه ، ص ۹۸۱

۲۴- همان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۷، ص ۹۶۹

۲۵- همان، ص ۹۶۲

۲۶- همان، ص ۹۵۶

۲۷- مفاتیح، دعای ندبه ، ص ۹۸۱

۲۸- مفاتیح، زیارت صاحب الامر، ص ۷، ص ۹۶۹

۲۹- همان، ص ۹۸۱

۳۰- همان جا

- ۳۱- همان، ص ۹۵۹
- ۳۲- همان، ص ۹۶۶
- ۳۳- همان، ص ۹۸۱
- ۳۴- همان جا
- ۳۵- همان، زیارت صاحب الامر، ۷، ص ۹۶۹
- ۳۶- همان، ص ۹۵۶
- ۳۷- همان، ص ۹۷۰
- ۳۸- همان، ص ۹۸۱
- ۳۹- همان، ص ۹۷۰
- ۴۰- همان، ص ۹۷۴
- ۴۱- همان، ص ۹۸۱
- ۴۲- همان، ص ۹۷۰
- ۴۳- همان، ص ۹۶۹
- ۴۴- همان جا
- ۴۵- همان جا
- ۴۶- همان، دعای ندبه، ص ۹۸۳
- ۴۷- همان جا
- ۴۸- همان جا
- ۴۹- همان، ص ۹۸۲
- ۵۰- همان، ص ۹۸۳
- ۵۱- همان، ص ۹۸۲
- ۵۲- همان جا
- ۵۳- همان، زیارت صاحب الامر، ۷، ص ۹۶۲
- ۵۴- همان، دعای ندبه، ص ۹۸۲
- ۵۵- همان جا
- ۵۶- همان جا
- ۵۷- همان جا
- ۵۸- همان، ص ۹۸۳
- ۵۹- همان، ص ۹۸۲
- ۶۰- همان، ص ۹۸۳
- ۶۱- همان، ص ۹۸۲
- ۶۲- همان، ص ۹۸۳

۶۳- همان، ص ۹۸۲

۶۴- همان جا

آسمان (ابن الشهب الثاقبه) (۱) فرزند دانشهای کامل (ابن العلوم الكامله) (۲) فرزند نشانه ها (ابن المعالم الماثوره) (۳) قائم منتظر (قائم المنتظر) (۴) کشتی نجات (سفینه النجاه) (۵) گشاینده گره ها (فاتق کل رتق) (۶) گنجینه علوم (خازن کل علم) (۷) گوینده حکمت و راستی (الناطق بالحكمه والصدق) (۸) م ح م د (۹) ماه تابان (القمر الزاهر) (۱۰) ماه کامل ایمان (بدر التمام) (۱۱) مایه اتصال زمین و آسمان (السبب المتصل بین الارض و السماء) (۱۲) محو کننده دشمنی و عناد در زمین (حاصد فروغ الغی و الشقاق) (۱۳) مظهر آیات خدا (ربانی آیاته) (۱۴) مشعل هدایت (علم الهدی) (۱۵) مشاهده کننده درخت طوبی و سدره منتهی (ناظر شجره طوبی و سدره المنتهی) (۱۶) معدن علوم وحی و نبوت (معدن العلوم النبویه) (۱۷) مولای پندآموز (الولی الناصح) (۱۸) مهیا شده برای برکندن ظلم و ستم (المعدل قطع دابر الظلمه) (۱۹) میثاق خداوند (میثاق الله) (۲۰) مهدی (المهدی) (۲۱) ن نابود کننده اندیشه های باطل و هواهای نفسانی (طامس آثار الزیغ و الاهواء) (۲۲) نابود کننده اهل فسق (میبد اهل الفسوق) (۲۳) نابود کننده سرکشان عالم (میبد القباه و المرده) (۲۴) نور خاموش نشدنی (نور الله الذی لایطفی) (۲۵) نور درخشان (النور الباهر) (۲۶) نور دیدگان مردم (نور ابصار الوری) (۲۷) نظام دین (نظام الدین) (۲۸) و وارث انبیا (وارث الانبیاء) (۲۹) وصی اوصیای پیشین (وصی الاوصیاء الماضیین) (۳۰) وعده خداوند (وعده الله) (۳۱) ولی خداوند (ولی الله) (۳۲) ویران کننده سازمانهای شرک و نفاق (هادم ابنیه الشرك و النفاق) (۳۳) ه هلاک کننده کافران (مبیر الکافرین) (۳۴)

ص: ۱۱۵

- ۱- همان جا
- ۲- همان جا
- ۳- همان جا
- ۴- همان، ص ۹۶۹
- ۵- همان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۹۶۰
- ۶- همان، ص ۹۶۲
- ۷- همان، ص ۹۶۳
- ۸- همان، ص ۹۶۰
- ۹- م ح م د
- ۱۰- همان، ص ۹۶۹
- ۱۱- همان جا
- ۱۲- همان، دعای ندبه، ص ۹۸۱
- ۱۳- همان جا
- ۱۴- ربانی آیاته
- ۱۵- همان، زیارت حضرت صاحب الامر، ص ۹۷۱
- ۱۶- همان، ص ۹۶۲

- ۱۷- همان جا
- ۱۸- همان، ص ۹۶۰
- ۱۹- همان، دعای ندبه، ص ۹۸۰
- ۲۰- همان، ص ۹۵۷
- ۲۱- همان، ص ۹۷۰
- ۲۲- همان، ص ۹۸۱
- ۲۳- همان جا
- ۲۴- همان جا
- ۲۵- همان، زیارت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)، ص ۹۶۲
- ۲۶- همان، ص ۹۶۰
- ۲۷- همان جا
- ۲۸- همان، ص ۹۶۳
- ۲۹- همان، ص ۹۶۹
- ۳۰- همان، ص ۹۶۱
- ۳۱- همان، ۹۷۱
- ۳۲- ولی الله
- ۳۳- همان، دعای ندبه، ص ۹۸۱
- ۳۴- همان، ص ۹۶۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

